

پنجشنبه ۲۱ حمل ۱۳۵۹

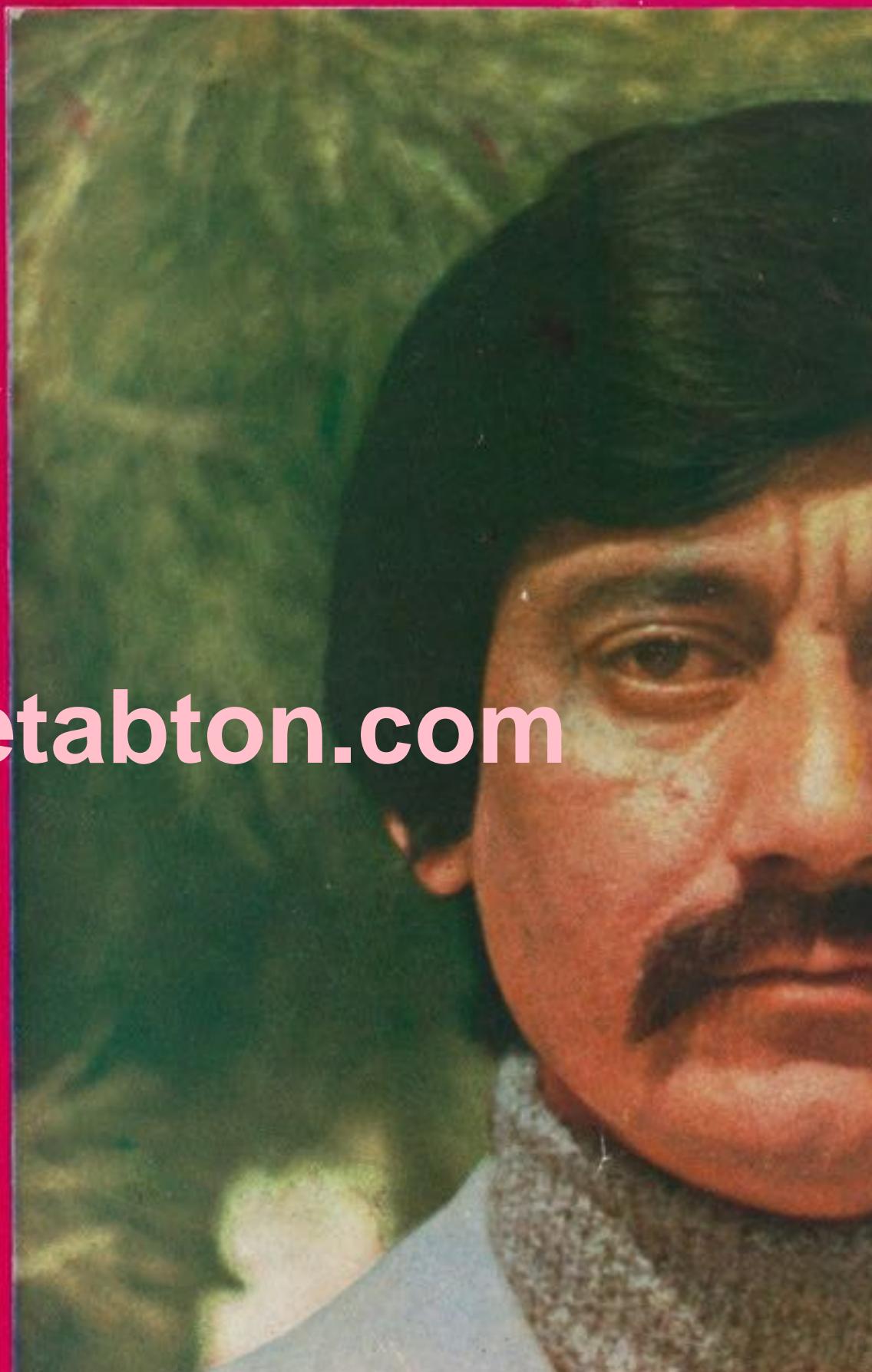
۱۰ اپریل ۱۹۸۰



صحبت با آواز  
خواننده هم ظاهر  
است هم هویدا

Ketabton.com

داد و فریاد  
زنان و مساله  
طلاق



هنگشی اول که بته مرکزی حزب سو میالدت  
کار گری هنگری، رفیق پال او شنسی رئیس  
شورای ریا ست جمهوری و رفیق گیو رک  
لازار رئیس شورای وزیران جمهوری هر دهه  
هنگری به او دایست مخابره گردیده است.

بپرکاره متش عوی کمیته هر گز  
حزب دموکرا تیک خلق افغانستان رئیس شورای  
اقلاقی و صدر اعظم جمهوری دمو کرا تیک  
افغانستان بعد از ظهر ۱۳ حمل عرفان زوران  
ستان خارجی را در عفر شورای اقلاقی  
بدیرفته و مصا جبه با آنها انجام داده که  
خبر منفصل مصا جبه ایشان در آیند هزاری  
طلاع هدو طنا غریز نشیخ خوا هد شد.

هیات رئیسه شورای افغانستان جمهوری اسلامی افغانستان  
وکرا تیک افغانستان معا هرده راجع به  
مرا بطا افاقت هوقت تعداد محبوس فسروای  
نظا من اتحاد شوروی در خاک جمهوری اسلامی افغانستان  
وکرا تیک افغانستان را که بین حکومت  
جمهوری دموکراتیک افغانستان و حکومت  
اتحاد جماهیر شوروی سو میباشد منعفر  
گردیده باشند لئه تنهیه ب دست نمایند

انهای هیات عا لیرته افغانی که بـ  
یاست سلطان علی کشند نهو بو روی  
سیامی کمینه مرکزی حزب نهاد کرا نیث  
تلق افغانستان ، معاون شورای اتلا بـ  
معا ون صدراعظم و وزیر امور پلاتزاری  
په مذاکره و عند هوا فتناهه ها وبروتوـ  
او لهای همکاری اقتصادی تجییکی و علمی  
بن جمهو رو دموکرا تیک افغانستان و  
جمهور یت سو سیا لیستی چکو سدوا کیابه  
اگر رفته بودند ، روز ۱۴ حمل به کا بل  
اجعت کو دند .

شاه محمد دوست وزیر امور خارجه بر  
س هیاتی برای مسافرت دو ماهه به  
پس از کشورهای عربی قبل از ظاهیر  
۱ حمل عازم الجزایر شد.

دکتور اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم و تربیه  
احصل در دفتر کارش با کرافت بو میل  
فیر کبیر جمهوریت دهکرا نیک آلمان  
بیم کابل ملاقات نمود.



ببرک کارامل منشی عومنی کمیته مرکزی حزب دهوکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای افلاطی و مادر اعظم جمهوری دهوکراتیک افغانستان، هوقیکه وزیر خارجه جمهوری کیوباونیا نیند خاص چالنچاب فیدل کامتو رئیس جمهور کیوبا را در مقبر شورای افلاطی پذیرفه و بناوی صحبت مینمایند.

# АІДА ДОД РІЛЛІ ІІЛДІ

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر  
میدهد عنوانی ببرک کارامل منتشر شده است  
که میتواند مدعی اینکه خلائق  
افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم  
جمهوری دهکرانیک افغانستان بیانی از طرف  
یا سر عرفات رئیس سازمان آزادی بنش  
هر کسی حزب دهکرانیک خلائق افغانستان  
برک کارامل منتشر عمومی کمیته مرکزی  
تقدیم نمود.

فلسطین به کابل هوا عمل نموده است  
مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر رومالیر کا وزیر امور خارجه جمهوریت  
کیو با را یادیرفته و باوی در بارہ مسال  
عورد علاقہ تبادل نظر بعمل آورد .

# درین متمم اره

اگر گل سرخ زندگی هزاران تن از هموطنان هم رزم هایین مبارزان راستی نهادن راه آزادی و عدالت پر، پسر شده است، گل هایی که نشانه مقاومت مبارزه و مظہر شرف و آزاد گیست وجا ویدان است همیشه شکوفان است، زیرا که خلق سرچشم مقاومت، مبارزه، شرف و آزاد گی است .. «ببرک کار مل»

پنجشنبه ۲۱ حمل ۱۳۵۹ ۱۰ اپریل ۱۹۸۰

## گام های نیرومند در جهت صلح و صفا

داد و فریاد زنان و مساله طلاق

• • •

زندگی بلسته های افریقا

• • •

آخراءات جدید یک ذن درون زرگری

• • •

جز اقلاب ملی و دموکراتیک افغانستان  
خارجیم همه مرتعین جهان است؟

• • •

درد چیست و چگونه بسراح عالم آید؟

• • •

صحت یاسگرن ۱

انتخاب با شماست ۱

• • •

از توان چخوی و هنر تیاز.

• • •

یوهنتون پاتریس لو مومبا

• • •

تحقیق شعار صحبت برای همه تأسیل ۲۰۰۰

عکاس روی جلد:

از مسعود شمس

بدون شک افغا نستان انقلابی اتحادشوری قاطعانه از استقلال قلب های امریمان و دشمنان را در پرتو انقلاب شکوهمند آور و حاکمیت ملی افغانستان پشتیبانی یاره می کند از شمشیر برآ نست بخصوص بعد از مرحله نوین تکامل نموده و در جهت دفع تجاوز گران نقش شانرا آن که انقلاب نور در اثر قیام امیر یالیستی صمیمانه و صادقانه ایفا کنند و در دل زمانه هادر تاریخی شش جدی از انحراف و بدون غرض به یاری مردم افغانستان تباہی نجات یافت، حساس ترین شتابته است.

در صفت مقابل باز هم دشمنان سوگند خورده بشریت، ارجاع حکم امرانه زمان و و جمان های آگاه و انقلابی چنین است که نباید سر سر پلوان به تفریح و خوشگذرانی پر داشت و تنها و تباہی واقعات را نظاره کرد بلکه با یاده وهمه از وسائل دست داشته خویش حد اکثر استفاده را برداش و با تحلیل مشخص او ضایع وظایف ورسالت خویش را آگاهانه عملی و چینی بر علیه انقلاب افغا نستان و آرامش مردم منطقه دسا یس و توطئه های سیا هی را رهبری و چینی بر این عمل همچنان سازیم.

اکنون که راه وطن روشن گردیده و مسیر انقلابی نجات کشور به همه معلوم است فقط یکراه شرافت مندانه و انسانی با قی می ماند که در مسیر انقلاب افغانستان بدون خود خواهی و بلند پر واژی برافراز برگشت نایذیری گام بگذاریم که انقلاب افغا نستان پیروز مندانه در آن روند گام بر میدارد.

در فرجام این یاد دهان نی آرزو هندم در ساحه بهبود نشرات

هفته نامه ژوندو نو یسند گان و طیقه نو یسند گان این مشعل داران فردا های سعاد تمند و هنر مندان و آرزو مندان صدیق سعادت و خوشبختی مردم، ما را مردم ستمدیده افغا نستان است

تایروحیه وطنیستی و انسان دوستی ذهن و قلم شانرا! بکار برند قاهمان طوریکه همیشگی شان درین امر بزرگ برچه سرباز قوای مسلح افغانستان رسالت شان را بس رسانند.

در چنین اوضاع و احوالیکه سیاه امیر یالیستی بر هنما یسی امیر یالیزم امریکا نسبت پیرو زی های پیغمبر مردم افغانستان بر رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان تحولات کیفی قرار گرفته بیشتر دول امیر یالیستها و اجیران پاکستانی و چینی بر علیه انقلاب افغا نستان و آرامش مردم منطقه دسا یس و توطئه های سیا هی را رهبری و چینی بر این عمل همچنان سازیم.

در روشی چنین او ضایع واحوال نیازی به اثبات ندارد که تمام عناصر ملی و دموکراتیک در عصر کجایی که هستند و به هر شغلی که مصروف اند رساند دارند تابه حلقه وحدت و همبستگی خلق افغانستان با هم دسته همکاری و تساقط بد هند و در هر بخش و سکتور رسانشان را صادقانه انجام دهند.

گذشته از بخش های دیگر حیاتی و طیقه نو یسند گان این مشعل داران فردا های سعاد تمند و هنر مندان صدیق سعادت و خوشبختی مردم، ما را مردم ستمدیده افغا نستان است تایروحیه وطنیستی و انسان دوستی ذهن و قلم شانرا! بکار برند قاهمان طوریکه همیشگی شان درین امر بزرگ برچه سرباز قوای مسلح افغانستان رسالت شان را بس رسانند.

در روابط بین المللی نیز صفات روشن گردیده و تمام نیروهای انقلابی از آسیا، افریقا، و امریکا لاتین اروپا و استرالیا یک آواز از افغانستان انقلابی دفاع مینمایند که در رأس دوستان انقلاب و آزادی

بناء در چهت قبولي‌اندن مردمان خود داخل  
اقدام شده و به شکلی به تجاوز خود ادام  
میدهد که تبلیغ و دروغ خودش به استلاح  
راست برآید. چه حال واه و فارس :  
به هدين ارتباط خوشبختانه دستگيري  
سلاح هاي اميريکاي و بخصوص بسم هاي  
معنی سی امس ۵۱۷ که توسط عمال خودش  
بداخل خاک مقدس ما گردیده می رساند که  
امير باليز اميريکا در بي تبلیغاتش پیلان  
داشت تا نقاط مختلف را با چنین گازهای مسموم

بسازد و باز هم خبرش را اولتر از همه خودش  
نشر کند که درفلان قریه و دره و یا گوه و  
دشت افغانستان از گاز های زهردار استفاده  
صورت گرفته، چون خودش عامل این کار  
است خبرش را هم خودش می دساند.

ظر آخرين کنفرانس مطبوعاتی که مجید  
سر بلند وزیر اطلاعات وکتور به پرسش  
ژور نالیست های داخلی و خارجی پاسخ‌روشن  
داد معلوم گردید که امير باليز اميريکا  
واقعاً دشمن خطر ناک جهنمي است، زیرا  
برای دست یافتن به مقاصد شوم از هیچ

عمل سیاهی رو گردان نیست، مردم را می‌  
کشند و فریاد می‌کشند که مردم را کنند،  
باز هم همان غربالمطلع وطنی که نزد هم می‌  
گوید نزد و صاحب خانه هم.

هم به کشور ما از راه های مختلف تجاوز  
می‌کنند. هم در پاره دولت مستقل واقعابی  
ما و بخصوص کشور دوست و همسایه ما  
الحاد سوری خبر های جعلی می‌سازند و  
شب و روز آرا شخوار می‌نمایند.  
بهر حال بینیم در آینده امير باليز اميريکا  
انگلیس و پاران و چاکران مسوش بفرمان  
چینی و پاکستانی آن دیگر به چه جمله دست  
می‌زند و در کار نامه های نگین شمان  
دیگر چه می‌نویسد.

لما آنچه روش وغیر قابل انکار می‌نماید  
اینست که امير باليز م عامل اصلی تمام جنایات  
در جهان بود. و تمام ناارامی های جهان به  
هر شکلی که ظبور نمود. و یا بعداً دیده  
شود منشاً اصلی آن انحرافات بین اقوام  
و در رأس آن امير باليز جهانخوار اميريکا  
قرار دارد.

ما با این تبلیغات و تجاوزات امير باليز  
امريکا باز هم با دوستان خویش نزدیکتر می‌  
شون و خصیونشمنی ارجاع سیاه و امير باليز  
را هال انتخاب سینه خویش میدانیم.  
بکنار امير باليز و درراس آن امير یا لیز  
امريکا بیش ازین سیاهروی شود.

خوبش را بد و ش دیگران اند خسته  
و به استلاح و طنادران هایر ف بام خودرا  
بر بام دیگران می‌دانند.

حقایق در پاره تجاوزات امير باليز و  
بخصوص استفاده عساکر تجاوز گز آن از  
گاز های سیاه خطر ناک در جنگ های ویتنام  
و دیگر نقاط جهان آنقدر زیاد است که  
یانکی های اميريکاي خود دوباره کتاب ها  
نوشته اند چهارم دیگران.

با آنهمه استفاده و کتب و سوا گذشته  
که در خود ایالات متحده اميريکا به نشر رسیده اميريکا  
باز هم نیز نیز های دیگر را سازمی نمایند  
و کنور های مسلح دوست و نظام های واقعاً  
انسانی و هیو مانیستی را که در فرش صلح و دوستی  
راده جهان بلند نموده وارد دوی نجات بخش  
آن بخصوص بعداز جنگ دوم جهانی کشور  
های اروپای شرقی و از سطیره شوم فاشیزم  
نجات داد به تهمت می‌گیرد وغیر مسوانه  
داد و فریاد براه می‌اندازد که در جهسو دی  
دوی کراتیک افغانستان از گاز های سیاه  
متجاوزین و یا به استلاح آنها مجاهدین؟!  
استفاده به عمل می‌آید.

جای شک نیست که قطعات محدود کشور  
دوست و همسایه بزرگ شمالی افغانستان الحاد  
شود و بنا بر تقاضای دولت مستقل و آزاد  
و غصه ملل متعدد، در افغانستان به منظور  
دفع تجاوز خارجی آمده و با اینکه بار ها  
این مطلب مکته شده باز هم تبلیغات خاینه  
ای در زمینه از دستگاه های برو یا گندی  
امير باليز بتوش می‌رسد که برای خلق  
ما و دولت و حزب ما و همچنان خلق های جهان  
غیر طبیعی نیست، بلکه یک علل طبیعی است،  
چه امير باليز جز دروغ و تفیین کار دیگری  
تسارع کرد. کدام حاده ای در جهان است  
که اميريکا درباره آن دروغ نسازد و تفیین نکند.

اما روى تبلیغات امير باليز طرف مرحله  
نوين انقلاب شان تا هنوز هم حلقوم  
که همیشه در چنین حالاتی به خلق افغانستان  
کمک نموده است.

روى همین اساس امير باليز کلاش دارد  
تبلیغاتی را به گو سی بشاند که واقعیت  
دارد.

چون دستگاه های دروغ برواند امير باليز  
و اجران پاکستانی و چینی و دیگر حلقه های  
امير باليز همه میدانند که تبلیغات ارجاع  
سیاه نوکر های گوش بفرمان امير باليز  
اما ساخته و پرداخته خبر سازان اجراست.



سی امس ۵۱۷

C·S517

اگر واقعاً چنین است، از عمل خاینه امير-

باليز اميريکا تاکنون در بوریشیما و ناکازاکی  
واطراف واکناف آن تأثیرات شوم وغیر انسانی  
انجبار به ها وجود دارد و سالهای سال است  
که اعتراضات بیهیم در زمینه صورت می‌گیرد  
با اینهمه امير باليز اميريکا در همین ردیف به  
جنایات دیگری هم دست زده است.

آیا چهارمین و خلق فرمان ویتنام که جواب  
دندان شکن به امير باليز اميريکا داد از یاد  
می‌برند که مقدار کافی واز حد گذشته گاز  
های سیاه در جنگ ویتنام از طرف یانکی  
های امریکایی مورد استفاده قرار گرفت.  
خلق ویتنام هر گز از یاد نمی‌برند که یانکی  
های امریکایی حتی تجارب مربوط به گاز های  
ساخته شده در غایبی ها و موسسات کیمیا  
انحصارات بین المللی را در قریه های پسر  
نوس ویتنام عملی نمودند و مصدراً و هزار ها  
را شناخته اند و شناخت مردم در زمینه تکمیل  
است.

قبل از همه قابل تذکر است که امير باليز  
امريکا این مرکز دهشت و وحشت در جهان از  
راه «صدای اميريکا» به سلسه دروغ های  
عیشگی اش در مورد واقعیات وطن ما دروغ  
شناختار دیگری را سر همینی نموده که  
کو پا قوای مسلح جمهوری دموکراتیک  
افغانستان در قرا و مناطق دور دست از گاز  
اشک آور در مقابل اجران ارجاع امير باليز  
خلق های جهان را می‌نشارد باز هم  
استفاده می‌نماید و این خبر را دیگر منابع  
امير باليز تیز با سرعت پخش نمودند و به  
استلاح خود شان و قلنه انسانی و زورنا -  
لستک شالرا انجام دادند، در حالیکه  
قضیه بر عکس آلت.

بهر حال اگر امير باليز اميريکا مخالف  
گاز های سی و استعمال آن در جهان است  
واگر واقعاً باروجهی انسان بوسیه در پاره  
گلوباره می‌کند چرا اولتر از همه بخود  
نه اندیشد و خود را اصلاح نمی‌نماید؟

# آیا هنوز هم در آرزوی سگرت کشیدن هستیید؟

حقیقات و مطالعات علمی مهندس که در برخی قرار نازه نزین احصایه های که نداده از کنکور های هنر فنی صدورت گرفته ثابت شده زنا نیکه عادت بستگرت کنید نگذارند بمسازد که کنیدن بود تباکو عاقبت خیلی اطلاعاتی را که بدینها میباورند سالمتر و با هوش قریبوده و در ماه های نخست و سالنهای پیش و حزن التکبر دارد.



یکلعده زنها میگرت را صرف بخاطر تفنن دود میگند.

بعد تو لد در مقابل بیماری های اطفال، این رقم را بیستر میکنند و سر فثار امراض نسبت به اطنا ایکه از زنان مسکونی بد نیما گونا گون منگ دند.

۲-ستگرت کشیدن خطر امراض شریان قلب را چندین مرتبه به اثر فنا رآوردن بالای قلب برای ضربان زدن بیشتر می‌سازد همچنان اتفاق تیزاب‌ها ی جریان را در خون تو لید و گر ویات خون را جهیناً و میگزنداند . و این باعث می‌شود که گرویات مذکور با هم یکجا شوند . و برخی از داکترها می‌گویند که ستگرت کشیدن زیاد باعث سخت شدن ضربان های خون می‌شود و این اکثراً اساساً من عمدۀ امراض قلبی شده می‌تواند .

که ما دران آنها میگرد کنیستند و  
فقط های در خشان و چشم گیری کسب  
در میان زنها صورت میگیرد در ظرف جهل  
نمایند .

اینها مثا لبای بر جسته و رو شتر اند  
که در هورد غور سگرت کشیدن بدست  
آمده است یکی ازین را بور ها را یکنفر  
متخصصی که داکتر یکی از شنا خاله های  
عسکری میباشد بدست آورده و دیگر ش را  
متخصص طبی «رویال کالج» آنگلستان در  
اگر مطا لعات خود خلاصه نموده است .  
اید مطا لعات که به اساس سوی

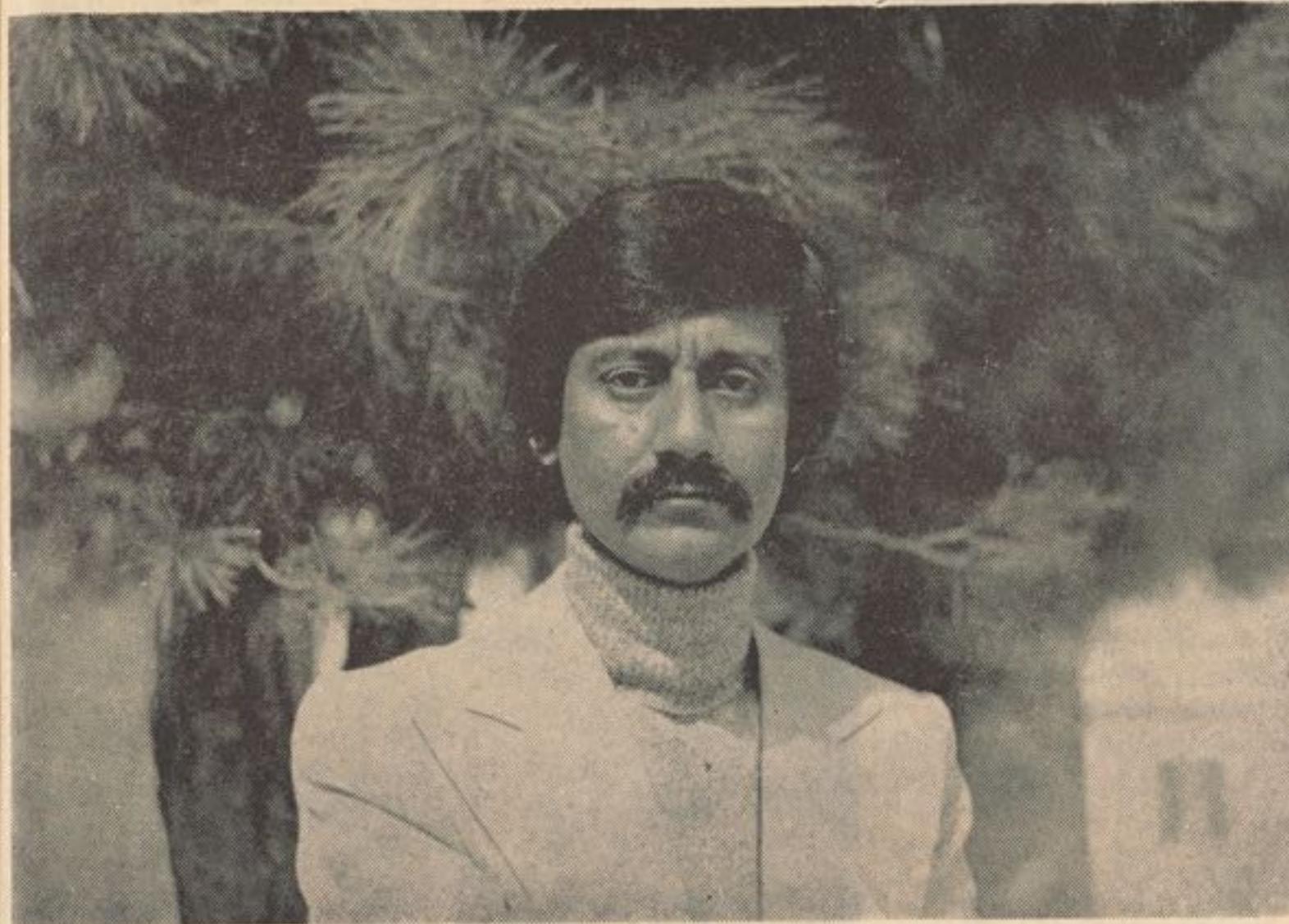
جهانی تحقیقات مستدای طبی، استوار است  
برای خواندگان خود اطلاعات بسیار  
دارد همچنان که در مقاله زیر معرفه شده

امکن کنند و بدهند تصور می‌بینیم  
برای ایجاد بر اثربت های مزمن و امرا خس  
ریوی در اقلاع متعدد امریکا محسوب  
میشود و رقم آن از ۷ و فیات در یکصد  
هزار نفر در سال ۱۹۴۹ برقم ۱۲ روز وفات  
میشود، خیلی کم میباشد.

در یکصد هزار نفر در سال ۱۹۰۰ و بهینه تر از سال ۱۹۰۵ نسبت به سال ۱۹۰۰ بیش از ۲۰٪ افزایش داشته است. این افزایش را می‌توان باعث افزایش تعداد سکونتگاهی شدیدی در ایران نظریه کرد. این افزایش از جمله افزایشاتی است که در ایران ممکن است از این دو عوامل ایجاد شده باشد: افزایش تعداد سکونتگاهی و افزایش تعداد سکونتگاهی.

# صحبت با آواز خوانیکه هم ظاهر است و هم مُهود است

او میگوید:



## طلسم حدا سازی هنر از سیاست را بشکنیم

نداریم، چرا؟ مجال و فرست کار کردن را به اضافه بی عدم اطلاع ناکافی آن از هنر.. از پرسش قان خوشم آمد، گمان میکنم از ایشان گرفته بودند.

\* خوب هویندا! حال بگویند که چطور که بعد از زریاب، شما دو مین مصاحبه گزی میتواند یک هترمند، هیشه در سکوی استید که معمول سوال طرح میکند و آنچه میگوییم همان چیز مینویسید. خاطره های موقت و محویت تکیه تلویزیونه و همینه محبوب القلوب هوا خواهان خویش باشد. بدی از بعضی گفت و شنود ها و صحبت های خود و دیگران دارم که دل من آزاد و تکه فنهای ژور نالستان و مصاحبه کنندگان را میدهد: روزی از یک هترمند محبوب و مشهور یکی از کنور های دیگر، پرسیدم: ژور نالیست وظیفه دارد تا سوالات خود را این چه رازیست در تو که اگر سردردیستوی، در محدوده صلاحیت و آگاهی طرف مقابله نیم از مردم کنورت احسان ناراحتی قوام بادلسوزی میکنند؟ و چرا این حد دوستدار طرح گند و چیزی ببرند که او برآن معین باشد له اینکه سواله بکند که مخاطب را بارای پاسخگویی نباشد، الزاماً و ناگزیر اگر پاسخ ارائه ندارد، یقیناً بسنجش و نادرست از آب درمیاید که نتیجه اش به گمراهن خواننده من الجامد. خواننده بی که اگر بگویند، نه تنها برای هترمند «آواز خوان» اطلاع کافی واقعی در زمینه موضوعی مورود: بیچ نداشته باشدو به تصویر اینکه جوابدهند، هترمندیست با پیشوانه تایید مطبوعانی: جواب مقلوط و غلط اورا درست می بندارد. من باب مثال مصاحبه بی بود دریکسی از پروگرامهای تلویزیون که مصاحبه کننده تلویزیون از هترمند چهره به تلویزیون کشیده، چنین پرسیده بود: من - مکتب خوانده اید؟

ج. نه.

بود و جنان ویابه سخن واپسختر، پروگرامهای سبق خراب بود و حال خوب شده، این گفته بسیار شباهت به سخن دیگران خواهد داشت که از هرزبان بشنوی نامکر است. عجالاً یگانه امیدواری که است، امیدی، آرزوی، لالشی و کوششی برای ببیند، خوب شدن و تلویزیون شدن تلویزیون ملعوس و محسوس است. ساده تر بگویند، بعد از انقلاب تور چندتی به تلویزیون آمدند و اوور کارها را بدست گرفتند که گویی همان بوریا با فان به کارگاه حریر آمده بیاشند. آنان هرجیزرا، اگر می تهمیدند، شاید. ولی از آنچه که هیچ سر رشته نداشتند همین تلویزیون بود که این موضوع سبب شد تلویزیون در راه روان شود که قطعاً راه اصلیش نباشد.

اما، در همین او اخر آهسته آهست باتفاق و بدون شتابزدگی هر کاری به اهل سربرده میشود و این سروردن کار به کارداش، کنور این دوستی شعورانه و عمیق، اقبال درخشش و موقتی تسبیب میگارد. گاهی از بی هنر، هترمندگان، سوالشده است که یک هتر مند جگوه موق ببوده میتواند؟ طرق شجاعانه پاسخ گفته که اخلاق قریب صاحب یک تلویزیون آبرومند خواهیم شد.

فعلاً بعضی از پروگرام های ما خار چشم اهل نظر است که غیر قابل عرضه داشتند. شرعاً اول موقت است که غیر قابل عرضه داشتند. جواب هتر مند بی وقوف را بیک دلیل تقدیق است.. این گفته باین معنی نیست که ما اشخاص وارد و تحصیلکردند در رشته تلویزیون بگویند، پروگرامهای گالشته و رفته چنین



هوبیدا میگوید: ... برای مدتی برق ضعیف و گم نوری در آسمان هنر بودن و آنکه بی کار خود رفتن، موقتیست نیست ...

اعماله باعث است که هنرمند اینکه دو اصل دیگر توجه همراه - کنندگان محترم را به این مسائل «بخواهیم و میرویم سر اصل مطلب که جرا و به چه دلیل دوست داشتن مردم وطن شرعاً ول موقتیست است؟ عجالنا! اگر از استعداد مسیحادم حرف و سخنی نزدیم، منظور ما تنها سواد آموزی نامم را سیاه کنم و خواندن نوشتن را باید تغیرم.

س- سواد داردید؟  
ج- نخیر.

س- خط خوانده و نوشته عی توانید؟  
ج- نه خبر، آرزو دارم که در کورس سواد آموزی نامم را سیاه کنم و خواندن نوشتن را باید تغیرم.

س- خوب، پس در اینصورت نظر شماراجع به هنر جیست؟  
وطن، دو صفتی است که همه باید داشت.

مصاحبه شونده از آواز خوانان بروگرام و امادر بورد هنرمند که تافته جدا بافه از دنیای گردش بوده است. نه، او انسان بالغ و عاقل بود که در همان گفت و شنود، از مردم نیست، همین دو اصل تیز مهدائقدارد. ایکله مدتهاست نامزد بوده، تیز نام برد و مردم خویش است واضح است که از شرایط اجتماعی مردم و دیار خود برداشت و یادداشت تلویزیون پیشکش نمود.

درست و آنکه میدانسته باشد، همینکوئه اگر آواز خوان است، میداند برای کی؟ انتکاری دارد که لازم به گفتن است و آنکه و برای چه؟ بخواند. و چون قلب او مالامال و سرشار از محبت مردم وطن است، طبعاً یکیش صمیمیت است دیگر سادگی. \* نظر شما در عورت هنر جویان تازه کار با مردم روابط صمیمانه و عادقاله دارد. از این رو چنین هنرمندی در کشور ما که محبت و صمیمیت از هر کشور دیگری خردیار و خواستار دارد، موقوفانه میدرخشد.

نایاب فراموش کرد که برای مدتی برق ضعیف و کم نوری در آسمان هنر بودن و سال که به هنر موسیقی اشتغال دارم چنین آموخته ام که هنر جویان تازه کار باید در همه جای دنیا هنرمندان ممتاز و بزرگ کمیاب و انتکشت شمار اند. که در کشور ما به فقط این مساله سردگاریم. گاهی شرایط تسویه حساب کنند واز قهر و غضب بینما و فرمصتی زمینه را برای درخشیدن بعض پیرهیزند.

ایجاد و تاسیس مکتب و پوهنچی موسیقی رویش استعدادها را شگفتزده نمایند...  
...

### صمیمیت و سادگی هنرمند ردرآ اوچ شهرت نگه میدارد

استعدادها مساعد بیسازد که این درخشیدن هم خالی از قایدست نیست، باید علاوه کنم که صرف داشتن آواز، نطاپی کردن خوب و نواخن مقبول به تجایران بشوانه های دایمی در هر جامعه بی دو تیپ هنرمند است. یکی آنکه می آید و میدرخشد و بی رحمانه و سوکمندانه سقوط میکند. و دیگر آنکه بستگی دارد که باید بصورت عمومی درباره هر یک از هنرها مطالعه کرد و نکاتی آموخت و از سویی بیشتری در هم فشرده آنرا بایدگر سازمانهای اجتماعی در ذیل نظر داشت. روزگاری، تومیه بی احتماله برای هنرمندان میکردند که گویا اورایه سیاست هزاران هموطنش در تیش می ماند. هنرمندیکه فریب شیرت کاذب را میخورد، گویی به دست خویش حکم سکوت و سقوط خود را میزند و به شط زمان صادر میکند که اورا بیاستدار به میاست.  
!!

در هر جامعه بی دو تیپ هنرمند است یکی آنکه میباشد و میدرخشد و بی رحمانه و سوکمندانه سقوط میکند، و دیگر آنکه میباشد، خوب میدرخشد و بی رهبری زمان غروب میکند...



بدینترتیب یکبار دیگر توجه همراه -

کنندگان محترم را به این مسائل «بخواهیم

و میرویم سر اصل مطلب که جرا و به چه

دلیل دوست داشتن مردم وطن شرعاً ول

موقتیست است؟ عجالنا! اگر از استعداد

مسیحادم حرف و سخنی نزدیم، منظور ما تنها

سواد آموزی نامم را سیاه کنم و خواندن

نوشتن را باید تغیرم.

س- خوب، پس در اینصورت نظر شماراجع

به هنر جیست؟

و شما خوانده عزیز، تصور نکنید که

مصاحبه شونده از آواز خوانان بروگرام

و امادر بورد هنرمند که تافته جدا بافه از

دنیای گردش بوده است. نه، او انسان بالغ

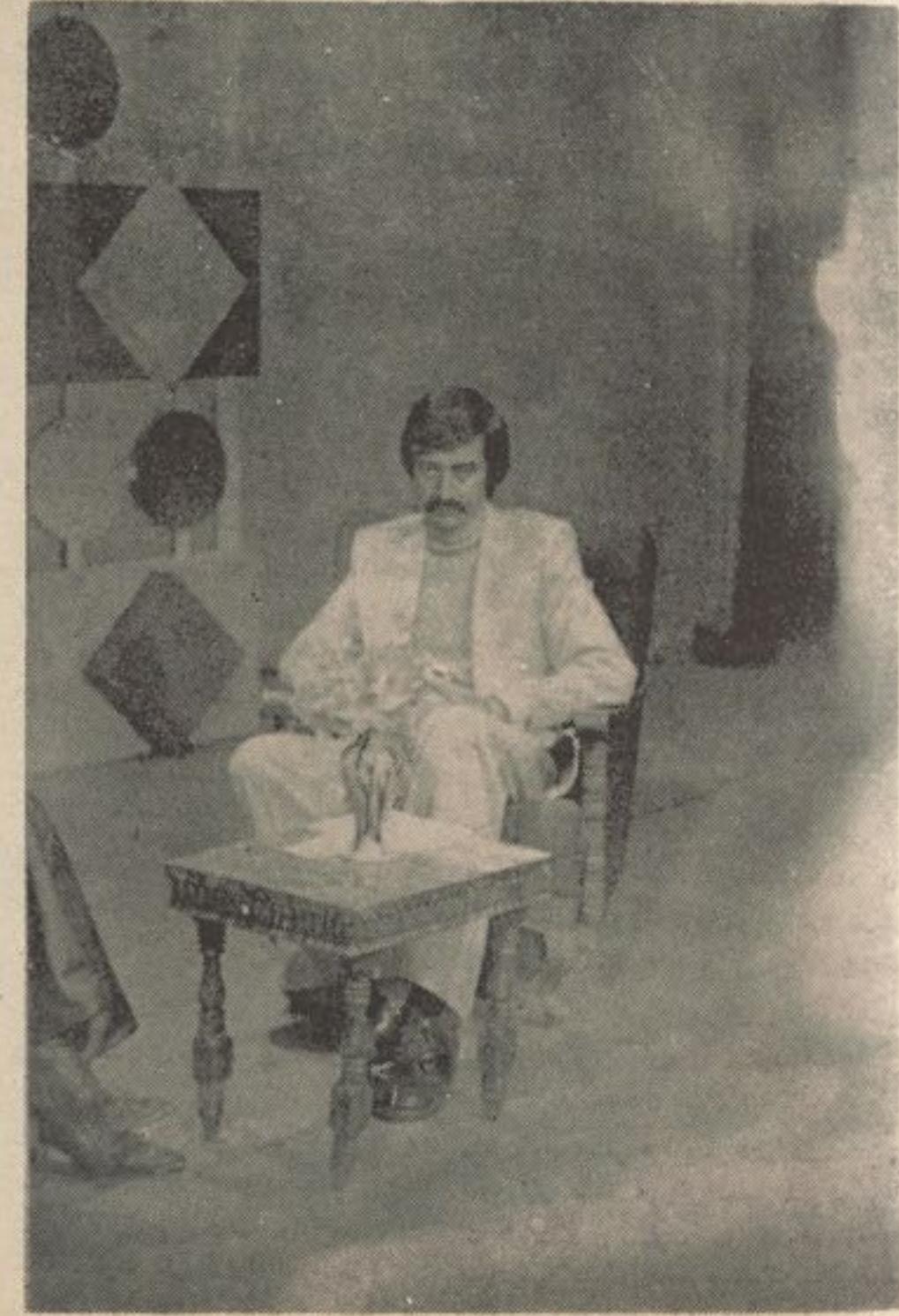
و عاقل بود که در همان گفت و شنود، از

زمانیکه او وطن خود را دوست دارد و خدمتگزار

بردم خویش است واضح است که از شرایط

اجتماعی مردم و دیار خود برداشت و یادداشت

تلوزیون پیشکش نمود.



من در زندگی هنری ام باهیج کسی در رقابت نبوده ام ...

متعادن را نسل جوان تشکیل کشیدن سکرت کشیدن است . زیرا سکرت کشیدن که باشد نیروی خود را صرف سازند گز جا بده خود نما بند ولی همان مسنا نه آرا به هدر بند هند . در هرورد علاوه هند زنان به سکرت بند هند . گفت که اکثر باتزنان متعادن به سکرت در ابتدای اینجا اتفاق نمیگذرد .

بودن ، بر دادن و به اصطلاح خود را بتجدد نشان دادن عجمنا ن برای جلب توجه سایرین به صورت تفتش به کشیدن سکرت با رفاقت در مجا لس دوستانه آغاز میکند ولی در اثر مصرف مکرر نیکوتین سکرت ، شخص به نوعی عادات میگیرد و نیاز شدید به مصرف آن احساس میکند و در توجه متعادن به آن میگردد .

اگر از نگاه روانی این بخوبی را بر رسم کنیم این دسته در حقیقت کمبود عای روانی خود را بطریق غیر معقول می خواهد جبرا ن کنند . در اثر رهمنا نیز شدن بصورت صحیح خلا های که نوشته شده این دسته بوجود آمده برای جبران عقده حفاظت .

و بزرگتر چلوه دادن خود میخواهند با کشیدن سکرت شخصیت نازه از خود بذختر های خود را باز میکنند .

میگویند زنان بیشتر از مردان به سکرت

متعادن اند آیا این امر حقیقت دارد ؟

این امر در محیط ما صدق نمیکند اگر این سکرت را مردان تشکیل بند هند ولی در جوان مع منع این بخوبی را واقعیت دارد . در این نوع جوان مع فشار کار ، توگرانی ها ، نا امیدی ها آستانه روانیاها طبق و ظاهر های متعدد ، از خود بیکارانه ، بی بندید با روی های شدید و آزادی افرادی سبب شده است که اینها به اعتماد رو بیا ورزد . بطور کلی طور یکه قبل از ذکر شد بینهایت زنان در ابتدای تفتن و بکارهای هم در اثر روبر و شدن با تامل این عیات زندگی به سکرت پنهان میبرند و به گفته خود شان غم خود را میخواهند فرایوش کنند و غالباً گناه آنرا به گزند این عیاشان را از دست داده ، دختری که عشق وی با شکست مواجه شده ، کمیکه شغل خود را از دست داده و یا در مکتب ای کام مانده غالباً میل به الگام هیچ کاری نداشته احسا من بدینی و بیزاری بینا میکند و برای گزندی از خود به سکرت پنهان میبرد تحقیقات روانشناسان نشان داده که کشیدن سکرت راه اصلی فراموشی غم ها نیست بلکه این دسته در اثر تلقین فکر میکند

اعتماد به انواع مختلف مواد مخدوچ از که با کشیدن سکرت میتوانند غم خود را از جمله سکرت یکی از برای بلم های اجتماعی فراموش کنند و احساس شان تسلیم یابد اکثر جوان را تشکیل میکند . اکثر بین در حقیقت شفوارده و حشمت از موفق نشدن ،

مجله زوندون در پهلوی دیکتر وسائل ارتباط جمعی با دوکتوران ، انجمنان ، روان شناسان ، محققین ، زنان ، دختران ، معلمین و یکده اولیای کودکان و نوجوانان در نهاده و نظریات ایشان را در معرفه اینجا اتفاق نمیگذرد .

روز جهانی صحت نجت شعار «سکرت یا متعادن مناسب است» روز ۱۸ جولی در سرتاسر کشور با مراسم خاصی برگزار و تجلیل گردید .

«سکرت یا صحت نجت شعار این شعار از هشتمین عزیز دهوره این شعار این مجله میگردد .



بنده اسبهار و زجهای نی صحت

# سکرت یا صحت ! انتخاب

## با شهادت



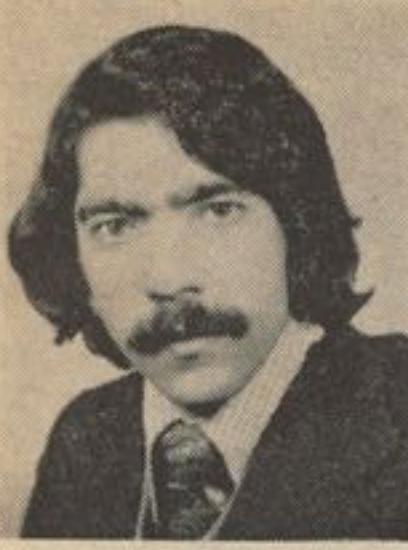
سکرت جلب نموده صالح ویستدیده است بشرطیکه روش مقابل فیم باشد نه آنکه تأثیر منی اذآن گرفته شود .

روانشناسان عقیده دارند که بدیده های اطراف ما زمانی بر ما بخواهند می توانند که بیکی از غرایض فطری ما شریک ساخته شوند و چندین بار این عمل تکرار شود آنکه پدیده غیر موقت زندگی دارند . از مثال بالا هم آن اعلان های ایشانه متفقیم «سکرت صحت را خراب می سازد » را آفایه نموده بتوانند با بدیده شریک امکان پذیر باشد با هم شریک ساخته شوند و عمل تکرا ر شده بروند تا اینکه نزد سکرت کش معنی و مفهوی می رانند افاده گردد و این را ایشان را از عمل شان باز دارند . از نگاه روانشناسی گفته میشود که این اعلان های در خراب ساختن صحت جو شده اند .

شیوه نقشیدی استاد بو هنری تعلیم و تربیه

از نظر شما علا قندی زنان در هر دو دسته سکرت چگونه است ؟

یوهاند امین و شیوه نقشیدی استاد بو هنری تعلیم و تربیه که در مورد مشارکت نظر داده اند .



الجیش ژغورلدوی

طوریکه این سخن غلط معروف شده که سکرت رفع خستگی میکند آیا این امر حقیقت دارد؟

- سکرت هیچگاه رفع خستگی نه مینماید، جون در تبا کو نیکو تین موجود است پس در هنگام کشیدن بالای اعصاب و دماغ تا لیر نموده و انسان فکر میکند که خستگی اش رفع شده است در حالیکه عکس مساله وجود دارد. انسان های معتقد به سکرت در کارها زود خسته می شوند و زیادتر از ناجیه کمال شکایت دارند.

در این شرط روی بعضی قطعه های سکرت عکس قیچی که نمانده، سکرت صحت را خراب میسازد بود، نظر شما چه در این مورد چه است؟

- نه در گذشته حتی هنوز هم مبالغ صادر کشیده و تو لید کشیده سکرت بالای قوهای سکرت به یکی و یا دو لیسان بین المللی تحریر میدارند که: سکرت

کشیدن به صحت شما تواند دارد. البته درین مورد تو جه مبالغ هر قسی جهان نسبت به مبالغ دیگر زیادتر است به طور مثال سنا لیجنی یکی باز: اتفاقاً عکس سکرت اتحاد شوروی است که نز شهر های آن به وغایت به انسان رو می تحریر گردیده است که:

سکرت کشیدن به صحت شما خبر نداشته وان دارد. که این یک عمل پسر دوستی و انسانی مبالغ هر قی جهان است که به

صحت مردمان فاره هاتوجه دارند. آنها در حقیقت امر در مقابل صحت مردم فاره های جدا گذاشته و ظایف بشری خوش را انجام داده اند.

با وجود تحریر این جمله اختلاطیه باز هم اکثراً به این کلمه توجه نمیکنند. اکثر مبالغ صادر کشیده و تو لید کشیده سکرت بالای قطعه های سکرت جمله اختلاطیه را که قبل از آن مذکور شدیم تحریر نمی

نمینمایند نه اینکه جمله اختلاطیه را دانه دارند نه مینمایند بلکه توصیف آنرا میکنند که این در واقعیت امر مبارزه بر ضد صحت بشریت است. آنها بول را بدست مسی

بقیه در صفحه ۲۴

نه از من بلکه اگر از هر کس برسید، مسی نهایین این دو تصور صحت را انتخاب و سکرت را نقش خواهد کرد حتی معنای دین سکرت نه.

از نگاه روانی تر که سکرت مشکل است، آیا این امر حقیقت دارد؟

- ترک سکرت مشکل نیست و آن نیکه میگویند ترک سکرت مشکل است در واقعیت امر روحادر مقابل ترک آن تلقین شده است ندارد کسیکه در ترک آن تفصیل گیرد هیچگاه به تزلزل، هواجه نخواهد شد. بدون اینکه صدمه رو حی درای معتقدین سکرت وارد شود چیزی نمیتوان آرا ترک داد؟

درین قسمت باید علاوه کنم که بهترین راه ترک سکرت عبارت از سبورت آزاد و متدامن است. آنایکه به سکرت معتقد اند میتوانند به انسان آنرا ترک گویند طوریکه هر صبح قبل از طلوغ آناب بـ سبورت آزاد معتقد نمایند، کارهای جسمانی را کمی زیاد و کارهای دماغ غیره فکری را در مرحله ترک سکرت کا هشند.

شما که خود معتقد این سکرت دارید آیا وقتی در مورد مفارز آن با دیگران حرف میزنید، فکر میکنید که این حرف های شما مورد قبول واقع میشود؟

- من ندرتاً سکرت میکنم مگر باز هم ازین کار را پیشمانم. هستند آنایکه این عمل زیاد معتقد اند. تا حال از دیده ام که معتقدین سکرت در بازه هزایای سکرت با دیگران صحت گردد باشند، آنها دائم ازین ناجیه شکایت دارند و به دیگران ندر حصه ترک آن تو صبه مینمایند و خود شان هم تپ و بلاش دارند تا ازین بلای مفهوم بالای ایکه هم به صحت وهم به تروت تا وان دارد خود را نجات دهند.

از نظر شما علاقه مندی زنان به سکرت چیزی نمیشود.

- زنان نسبت به مردان کمتر تعامل دارند به سکرت معتقد شوند زیرا زنان اکثراً به سرو ف تربیه اطفال و کارهای تدبیر منزل مینمایند و مجال ندارند سکرت بکشند.

زنان همایند که قاره های اروپا، امریکا و استرالیا نسبت به زنان مبالغ قاره های آسیا و افریقا زیاد سکرت میکشند زیرا در قاره های سه گانه تعامل بـ نوشهین مشور با تکلوی زیاد در حاکمه در دو قاره اخیر الذکر این تعامل کم و با هیچ وجود نیست. در جاییکه نمیتوانند مشرب یات الکوئی زیاد هرچوچ است زنان این متنطق بعد از نوشیدن مشور با تکلوی سکرت میکشند.

زنانیکه واقعاً نفایض سکرت را در کشیده اند هیچ وقت به این عمل دست نمیزند با الخصوص زنان حاکمه دارند این باید باشند.

مسلط ناشی از کشیدن سکرت است مخصوصاً توانی های برازی مبارزه یا مشکلات در این سازمان حاکمه که معتقد به سکرت از دارند بواطف باشند تا افلا در هنگام بارداری از کشیدن سکرت انتخاب ورزند و لایه دارد. اگر چه امری جوامع میتواند های مختلف برای معاونه هناین سکرت بکار میبرد ما نند طب سوزنی - سوکالتکن- یکی، ادویه مخصوص، استناف بـ سوی محلول تبا کو. ولی هزار آنین راه داشتن اراده قوی است. هر کم باستانه از قدرت اراده و تفصیل و پشتکار مینتواند این عادت را ترک نماید. زنان باید متوجه سکرت خود موجه باشند که اکثر ناراحتی های قفس و قلب است بـ نیز نمایند این نیوت را از دست داد

انجیسز ژغورلدوی - سوکالتکن- شما بحیث یک انجیسز در مورد شعار (سکرت یا صحت انتخاب با شمات) جه نظر دارید؟

- در هرورد صحت و سکرت باید بگویند که در هرورد خود صحت است، جو ر صحت فروخت باشد که اکثر ناراحتی های قفس و قلب است بـ نیز نمایند این نیوت را از دست داد



باید به مادران حاکمه هوشدار داد که از نود کردن سکرت جدا انتخاب ورزند.



دو حیوان کوتوله

و برای دفاع خویش هر مملکت و سرزمین از آلات و وسایل دفاعی زمان خود کارگرفته است . امروز نیز همه‌ای ملت‌های جهان و نامی مردم دنیا اگر تجاوزی بمقابل اوضاع صورت می‌گیرد بجهتک و دفاع ببردازند و سلاح‌های دست داشته ای خویش را متأثیل نشون بکار می‌برند .

اما در گذشته و کنار جهان هنوز هم بعضی افوا و قبائل وحشی ای وجود دارند که با اینکه در قرن اتم ، ها یدروجن ، راکت های فاره پیما و سلاح‌های قدری زیست دارند از تعدد و تر قبات و ...

و اکنون قات جهان و از سلاح‌های جنگی ملل عترقی بو بی تبرده و هم اکنون آیز

از این حیوان تیز در جنگل‌های کوتوله‌ها تزايد نیافت می‌شود .



کوتوله هایی را از پادرآورده اند .

و بعدها و مردم آنان استعمال و استئمار بشیوه‌ها و رو شیای هزاران سال قبل میگردند .

روی این مطلب ، همانطور یکه بشر ، قرن قبل از خویش دفاع مینمایند که از

در ادورا تاریخ ، هیشه از خود دفاع نموده آن جمله کوتوله‌های افریقا را اعتیاد



حیوانی از حیوانات سرزمین کوتوله‌ها .

زوندون



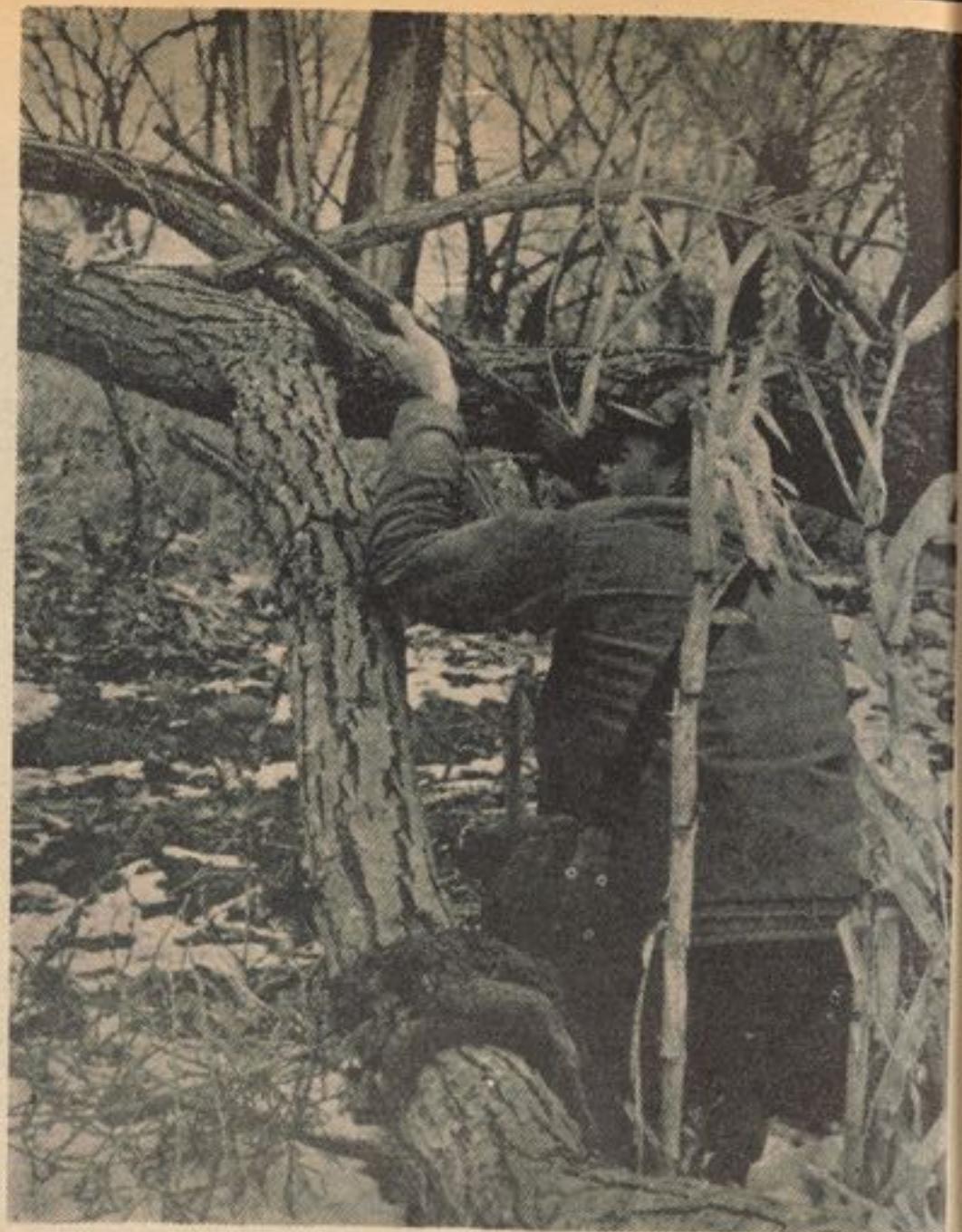
نوع دیگر از حیوانات سرزمین کوتوله‌ها



من در زندگی خود باید شجاعت نموده و با خود باید ورد، و همان شکار شیر یا بلنگر نصد بقای او خواهد بود که بلک نز از افراد قبیله کوتوله ها ندیده.<sup>۲۴</sup> بلک مرتبه با عده ای از آن قبیله بشکار در عف جنگجو یان فرار گرفته است و چه رفسم یکی از آنها شیری را یافته و آنرا اسما از جوانان بر اثر ترس و وحشت شکاری تعقیب کرد، شیر بر آن مرد حمله آورد خود باز نمی گردند و از شدت خجا لتو شرمندگی و سر افتکند گن فرار میکنند و نیز عده دیگر از جوانان هم به قبیله باز نمی گردند و آنان جوانی هستند که طعمه شیران و بلنگان هیگر نند.

وقت انسان داخل سرزمین بلستی هامی شود باید مراقب احوال خود باشد زیرا سر زمین مذکور مملو از شیر و قل و مار و اقسام حیوانات درندگان و خزندهان بی رحم است.

باقید در صفحه ۴۴



نام برد.  
کوتوله های افریقا، زندگانی عجیب دارند، و جون شیر درین شیران و قل های عجیب محسوب میشود.  
بلک از سیاهین که بشکلات و نشواری های زیادی به سر زمین کوتوله ها قدر میزرا پیرا مون سر زمینی که آنها بحیات گذاشتند و بارنج و هراس زیاد آنسان را ملاقات و در باره خصوصیات حیات اوشنان تحقیقات بعمل آورده در یاد داشت های خوش من نویستند:

بلستی ها بشکل عجیب زهر را استخراج میکنند. آنان شیره بعضی نباشند و گلابه استخوان فنا و تیستی خواهد گردید و در هارا گرفته و با رودها و اعضا داخل شکم حیوانات که آنرا پیرون می آورند مخلوط میشود و از آن ماده چسبناک سبز رنگی کوتوله های قوی دارد میباشد. اثر بعضی از این سمهای این است که قلس را بند میکند و بعضی هم ایجاد دیوالتی و سکه مینماید.

سیحان از کوتوله ها واز شجاعت ها دلبری های آنان. داستانیای زیادی حکایت میکنند.  
بلک از سیاهین میگوید:  
وقتی جوانان آنان بسن ۱۸ سال میرسند رئیس قبیله اورا احضار کرده بوى چنین میگوید:  
«هشتگام آن رسیده که بلک مرد جنگجو و خود را قمی بینند زیرا در میان شاخه های درختان پنهان میتوانند».

بلستی ها در تیر اندازی انقدر مبارز دارند و جیره دستند که مو را با تیر کشان میزند. تیر اندازی و شان زنی را آنان بجنگل بینند. جوان باید فوری بجنگل برود و با آن اسلحه شیر یا بلنگر راشکار از کودکی می آموزند و تیرو کمان بگانند.



دروطن بلستی هامرنوع حیوان وجود دارد.

# گلخانه

برخی از روزهای وقته خورشید شرubs میگردند.  
وی تپوش را میگرفت و از خانه بیرون آمد.  
کوچکیها را که عیندیدند، نیز میگردند:

- امشب میخوانی؟

- او باش میداد:  
- بلی میخوانم.

همایه های میگفتند:

- یک خواندن خوب کن.

واو جواب میداد:

- به چشم.

یک روز گرم تابستان، ناگهان زن اس-

خوانده بیچاره مرد واو بدینه شد. آری.

بدینه خودش مالد و کودکانش - شیوه ای روی

حولی کودکانش گردش میگشتند. او

تپوش را میگرفت و میخواند. آنقدر

میخواند تا کودکانش به خواب میرفندند.

همایگانش بر یارها میگردند و به آواز او

گوش میدادند. بعد، وقت خورشید میگردند.

آواز گریه کودکان از خانه او بلند میشند.

همه شان با صدای بلند میگردند. و همه:

- مادر!... مادر!...

در هیان فاله های آنان صدای خوانده

رادیو شنیده منشده که فریاد میزنند:

- ما دران مرد!... مادر تان خانه شدند...

و کودکان بلند تر گریه را سر میدادند

- مادر!... مادر!...

یک روز خزان بود. من بربام بودم.

برگهای زرد درخت توت خانه ما، یعنی خانه

که کسی به نام دخواه خود، صدایش

میگرد، وی رویش را میگشاند. گوشه

راست دهنده به سوی گوشش یشتر

بالا میرفت و دندانهای زرد رنگ اشته اش،

نمودار میشد. این خنده او بود بلکه خنده

تلخ.

روز های دراز در آشناه حمام مصروف

میبود. هیزم به آشناه میماندند، عرق

میگرد و دود میخورد. کالاهایش به نیز

میگسید، ولی خاموش میبود. تباشکام

که فکری به خاطرشن میآمد، گوشه راست

دهنده به سوی گوشش یشتر بالا میرفت.

دندانهای زرد رنگ اشته اش تو مدار میشد

- میخندید.

تنها دوستاتش قور رانه های خندق گرده

مایودند. این قور رانه های در بهار هشتم

که هوا گرم میشند، هشتم خوب، قرق

را سر میدادند. شاید قرق شان بر ازیس

ونشان دهد زندگی یکتوخت شان بسوی

میگوییم «شاید»، زیرا وقتی که قرق شان

را میشنیدم، یکتوخت زندگی را با همه عورت

زشت و خسته گشتن میدیدم. این قور رانه

ها سراسر تایستان را، شده های غروب،

با سماجت قرق میگردند. چون با این فرا

میرسید، آنان نیز گم میشندند.

اعظم رهنهود زرباب

گلخانه حمام ما، مردم کوچک اندام و  
زشت بود. وقتی میگوییم حمام ما، یعنی حمام  
کوچه ما، زیرا ما حمام نداشتم و غرب  
بودیم. یعنی من خمام نداشتم و غرب بودم.  
چه، من در هفت سالگی، یتم شدم. وای  
برادران! شما بگویید که شم یک پسر بی  
پدر و مادر را درین دور زمان کی میخورند؟  
خوب... خودم جواب میدهم و حقیقت! من

گویم:  
- هیچکس... هیچکس...  
آری، همانطور که گفتم، هفت ساله بودم  
که یتم شدم. اول مادرم مود، بعد پدرم به  
طور ناگهانی از چهار رفت. یک شب... یک  
نیمه شب بود که از فریاد بارم بیدار شدم.

شگام که جراغ را روشن کردم. چیزی  
کشیدم. از ترس جیغ زدم. زیرا چهره پدرم  
بسیار ترسناک بود. رنگش سفید میزد و این  
خوب... میگفت که گلخانه حمام ما،  
بدین ترتیب، ای برادران! دیدید که ما  
بسیار غریب بودیم، یعنی من بسیار غریب  
بودم و نمیتوانستم حمام داشته باشم.  
از دهش قی زرد رنگی برآمده بود و دهنده  
طوری که شده بود، اتکار که میخندید.  
وقتی جیغ هرا شنید، چشمهاش بلوغی  
خوشناس سویم گشت بدون آنکه لبها بشی  
نکاری بخورد، با آوازی نامهوم گفت:

من میمیرم... همایه هارا خبرکن...  
آری، ای برادران! و اینطور من در آن  
نیمه شب به خانه همایه مان که فضای  
بود، وقتی ودد زدم. خیلی دیر درزدم، زیرا  
آنکه خواب منگین فرسو رفته بودند.  
بالاخر در را کشودند - خود فضای در را  
کشود - با چشمهاش خواب آورد، بررسید:  
- چه گذ شده؟

از اختیار به گزینه درآمد:

- بارم میمیرد...

فضای بررسید

- چطور میمیرد؟

من باش خادم:

- ندادم...

و خوش قاهقهه میخندید. بلی، ای برادران!

آنکه او دستم را گرفت و به خانه مان

شیاهت داشت، به گلخانه بیچاره میگفت:

- از... چطوری؟

یکبار دیدم که آن مرد به اتفاق رفت.

وقتی بر گشت، تپوش در دستش بود.

روی خاک، کنار کودکانش، شست و به

واین خوانده را دیگر که رنگ گندم و

قامت بلند داشت، دارای یخ کوک بود.

زندگانی را بازیز فرا

خواهد و گفت:

- باروت مرد؟

گزینه کنان بررسید:

صفحه ۱۲

بازوری عجیب، میگشیدش، ناگهان همه ما  
جیغ بر از ترس و نومیدی زن را شنیدیم که  
کمل میخواست وقتی به آتشخانه درآمدیم،  
دیدیم که مرد دهن آتشدان را باز کرده است.  
نیم بیکرزن در آتشدان نجلی میکرد، فریادنده  
تکان میخورد. گلخنی در حالی که با های  
زن را محکم گرفته بود، بیمه میگفت:  
- توهم بر دیش من میخندی؟  
ای شلیه! توهم...

بعد، حرکت پاها خلاص شد. بوی گوشت  
وهی سوخته فشاراً بر کرد. گلخنی  
برخاست با وضعی ایلهانه، نگاه به پاها  
زش الداخت و آشته گفت:  
- او هم ما دوست نداشت... مسخره  
میکرد...

میگشت... سپس سوی ما تکریست. گوشة راست  
دهشت سوی گوشش بالاتر رفت. دندانهای  
زرد رنگش، نمودار شد و این خنده او بود.

یک خنده قلچ.  
\* \* \*  
خوب... گفتم گلخنی حمام میگشت و یعنی حمام  
کوچه ما، که مردی کوچات اندام و زشت  
بود، نامهای بسیار داشت، ولی تنها نوستان  
او قوربانه های خنده بودند. يك خنده قلچ.  
شده این گلخنی زن تکرید و زن هم گرفت.  
- توهم مردن خنده میگذرد و زن هم  
دوست ندارد و به ریشه میخندد. آنوقت  
او هم زش را گرفت و مثل هیزم در آتشخانه  
حمام، اندخش. سپس گوشة راست دهشت  
سوی گوشش بالا تر رفت و دندانهای زرد  
رنگش کش کشان زن را سوی حمام  
دانشان کردند. وی زن را به آتشخانه برد.

کوچکیها بر میگردند:  
- عجب، چطور؟  
ناگهان گلخنی با صدایی که تمام درات  
امید هایش در آن نجلی میکرد، فریادنده  
خود پیشمان است. کوچکیها بیان، غرق در  
جه کنمش؟...  
وناگاه، آواز خشنگی فریاد بر آذربای  
اورا برید:

- جلبر!... بروخانه...  
صلای زش بود. زن ریزه اندام، از خشم  
میلرزید. دو چشمیايش گیشه بی عجیب  
برق میزد. گوشة راست دهن گلخنی یک  
باردیگر سوی گوشش بالاتر رفت و دندانهای  
زرد رنگ را اش نمودار شد و خنده:

- چه کنم خانه؟  
کوچکیها گفتند:  
- یش زن برو... گب برند.  
گفت:

- زنم، ها؟  
- گفتند:  
- یلی، زن منتظر است.  
گلخنی، خاموش بود. آب تیره رنگ  
خنده را میگیریست و هیجان به نظر می آمد  
که از نامدن یکمالش پیشمان است. همه  
با اصرار ازش میگردند:

- آخر چرا نمیری یش زن؟  
سر انجام بدون آنکه جسم از آب بردارد.  
زمزمه گرد:

- زنم را در گوار کنید.

- بر میگردند:

- چرا... من هم بر ریشه میخندم....  
گلخنی کش کشان زن را سوی حمام  
برد. کوچکیها بیان با هو جی از خنده  
دانشان کردند. وی زن را به آتشخانه برد.

- پایان -

یکروز، مانند سالهای گذشته، آمد  
و کار خنده داشت. یعنی از پیش افرو  
گلخنی به نظر میگردید. طوری به آب نیره  
رنگ میگزیند که اکار از یکمال نباشد  
خود پیشمان است. کوچکیها بیان، غرق در  
حیرت و کنگرهایی، پبلویش گرد خنده  
نشستند و کم به گب آمدند.

- چرا نمیری خانه، «بابه سیاه»؟  
گلخنی، گوشة دهشت به سوی گوش  
راست بالاتر رفت و دندانهای زرد رنگ  
الانه اش نمودار شده خنده:  
- چه کنم خانه؟

کوچکیها گفتند:

- یش زن برو... گب برند.

- زنم، ها؟

- گفتند:

- یلی، زن منتظر است.

گلخنی، خاموش بود. آب تیره رنگ  
خنده را میگیریست و هیجان به نظر می آمد  
که از نامدن یکمالش پیشمان است. همه  
با اصرار ازش میگردند:

- آخر چرا نمیری یش زن؟  
سر انجام بدون آنکه جسم از آب بردارد.

- زمزمه گرد:

- زنم را در گوار کنید.

- بر میگردند:

- چرا... چه کردند است؟

گلخنی جواب داد:

- اصلاً او زن نیست.

آری، همانطور که گفتم، تنها نوستان  
این گلخنی بیچاره، قور باغه های خنده  
و نیز... از زدهده های غروب نا تاریکی شد.  
زمانی کوتاه است. گلخنی حمام میگشت،  
حمام کوچه ما، در همین زمان کوتاه من آمد،  
ل خنده میگزیند و بخوبی شد.

این مرد روز گاری دراز به همین گونه  
زیست و یکروز در سراسر گوچه آوازه افتاد  
که گلخنی نمیگیرد. ولی... همینطور  
که گفتم، آوازه افتاده گلخنی زن میگیرد.  
خوب... میر سید عروس کی بود، ها؟ من

خود میگویم و حقیقت را میگویم. عروس  
زی بود از همان زمان مرد نما که بغير از  
کالا، دیگر شباهتی به زن ندارند. این زن

که اندام ریزه تر از داماد داشت، هیچ  
کاری از دستش نمیشود. سراسر گوچه را

مساخت، باشه سخن میزد و شوخیها غلظاً

میگردند. او در گوچه ما چار تا دکان داشت  
و پس که از بدرش به او هیراث مانده بود.

در یک خودش من نیست و سه تای دیگر  
را کرا داده بود.

سر انجام عروسی آن دو صورت گرفت.

ولی من نمیدانم که چه سان و در کجا.

نامدن تابستان، قور باغه های خنده  
کوچه مانیز پیدا شدند و به قرقه افتادند.

اما گلخنی حمام میگردند به دین آنان

نیافت، بلکه از آتشخانه حمام یکراست.

به خانه خودش، یعنی به آن دکان میرفت.

و تا دیر وقت شب از پنجه دکان رومشی

جراغ به کوچه میافتد. هیچکس نمیدانست  
که آنان چه میگردند. گاهی میر سید نمیشون:

- خوب «بابه سیاه»... شانه اینقدر در

من نشیدند، چه میگردند؟

گوشة راست دهش سوی گوشش بالا  
نیز نمیگفت. دندانهای زرد رنگ را اش نمودند

- ما گب هیز نیم... میر سیدند:

- از چه گب هیزند؟

جواب میداد:

- از هرچیز... از همه چیز....

خوب... گفتم که گلخنی آنسال به دین  
فور باغه های از خانه آفان باید یکمال سیر

میگردند و همچو هم کردند. آن سال، تابستان

آنست. خزان و زمستان نیز میری شد.

درین عادت، گلخنی ما نیز کم کم تغیر

گردند. دیگر جراغ شان تا دیر وقت روشن

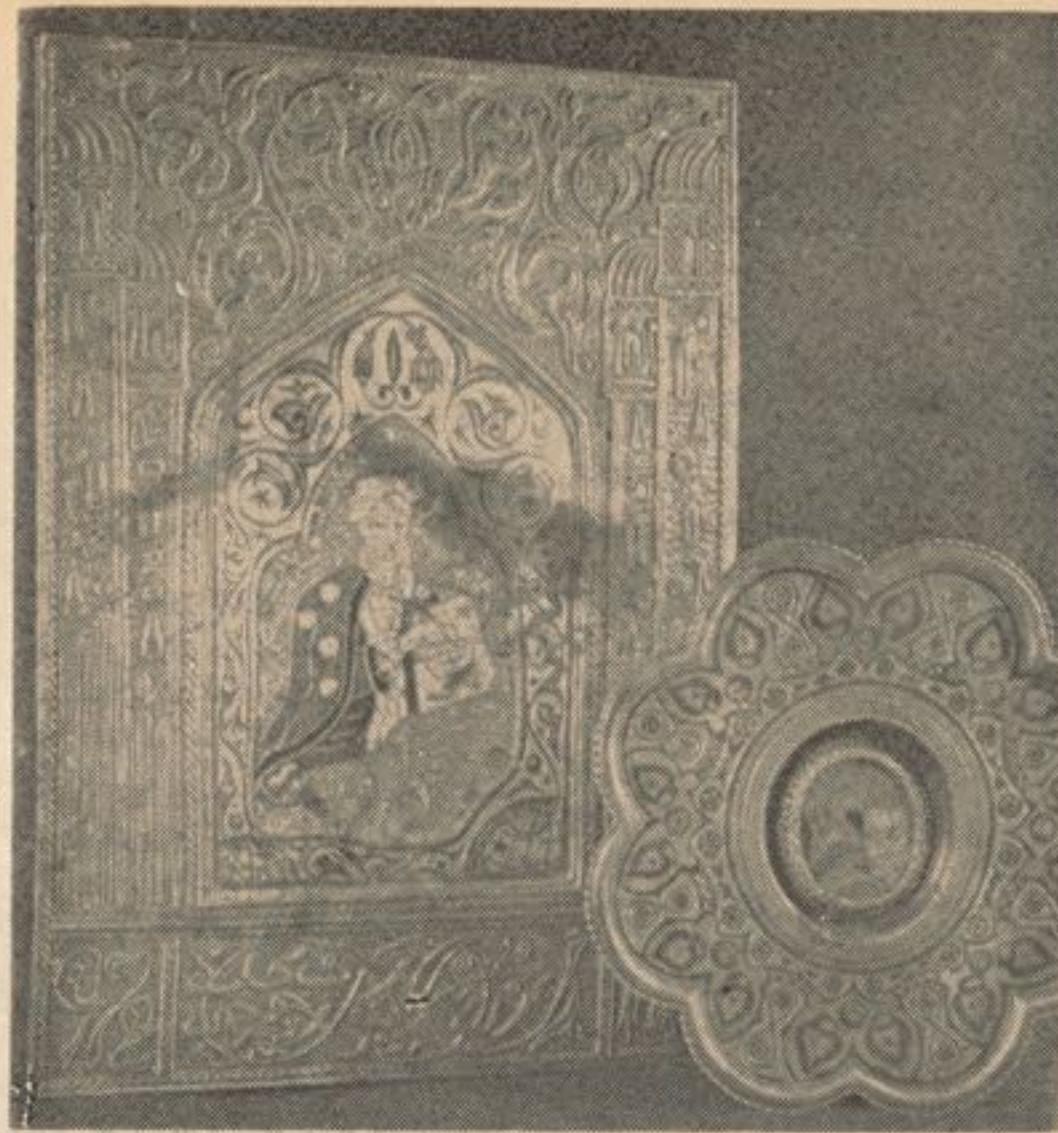
نمیشون. دیگر جون از کار خلاص میشند،

این دیگر به خانه نمیرفت. حتی بعضی از

شبا را مانند ساقی در آتشخانه میخواهید.

این حال دوام یافت. تابستان فرار میگردند و

باز دلش شروع کرد.



اینهمه نفس و نگار که بادست های ظریف منابه ساخته شده اند.

عمل که یک دختر به کار های زرگری داشت بیرد و درین کار از خود معن بليغ بخرج زند بر خلاف عنتونات اسلام شان بتمصار میداد. ديری نگذشت منا به به شهر تبلیس میرفت زیرا چنین معقول بود که زنها باید (با) بخت گر جستان) سفر کرد و در آنجا فرد حکما کان و قلم زن های شیر مراجعت کرد تا جیزی از آنها تیز بایا موزد. چندی بعد از آنجا روانه مسکو شد و در آنجا بود.

ما هر ان فن به تصمیم شجا عانه منا به کرد منا به از برگت استعداد طبیعی وقابلیت به دیده شک می تکریستند اما زمانی کار خوب یعنی هنوز سی سال داشت که منعیت متوجه شد که منا به واقعا کار ها را به استاد فن شناخته شد. در چندین نهایتگاه صداقت و مهارت انجام میدهد راهدوکان اثار زحماتش بعمر خوب نمایش گذاشتند زیاد را در آنجا سپری میکرد تا باشد به که با استقبال شايان تماشا جو رو برو اسرار فن زرگری هر چه عمیق تر پیش



چند نوعه سازندگی منابه

آنار ظریف ایکه منابه بادستان هنر آفرین خویش ساخته.

ترجمه: توحید

## اختراءات جدید یک ذن در فن زرگری

بیش از هزار سال قبل در قفقاز منطقه‌ئی وجود داشت که آنرا بنام مملکت اشخا ص فنی یاد میکردند. این اشخاص که واقعا در فامیل محمدوف که خود اهل قریه کو یاچی است یازده نفر فن زرگری را پیش میکردند. این افراد از قسمت های دیگر قفقاز تو سط سلسله جبال مرتفع جدا شده بودند این مملکت از اتحاد چندین قریه و قبائل مشکل گردیده بود که همه جماعت مشغول تبهی و سایل دقا عن بودند. یکی از این قبائل ها محل ایستاد که فعلا آنرا بنام غیر مترقبه بوقوع بیوست. دختر عمر که منابه نام داشت ازینه ایا واجدانش بیرونی گردید. گرچه امروز در کو یا جی هیچ کس مصروف تبهی و سایل دفاعی، شمشیر وغیره باخرقه زرگری نمایش نمایند اما از شهرت آن هیچ‌گاسته کرد که هنوز ده سال بیش نداشت. این

# تاریخ گواه است که تجاوز گر امریکا است نه اتحاد شورودی

بعون مرد ۲ بید فاع و آواره فلسطین  
بار غار و هدم نزدیک مسیبو نیم باز هم  
شین امیر بالیزم امریکا است . بعون خلق  
قهرمان و یتنا ۴ «امریکا مدت اضافه از  
بیست سال در ویتنا ۴ خو نزیبی و سنا کر  
نفود و مقداری بیب هائیرا که بالای  
خلق ویتمام ریخت اضافه از مقدار مجموع  
بیب ها نی بود که در طول جنگل جها نی  
دو ریختند شده بود خواست یکانه  
مردم ویتا ۴ را که اتحاد شما ل و جنوب  
ملکت بود با گلوبه و نایالم جواب نی  
داد . بعون خلق آزاد یخواه افریقا

جنوبی ورودیشا ، امیر بالیزم امریکا با  
دفاع از رژیم های اقلیت و دست شانده  
درین معا لک با عث قتل و قتل و خو نزیبی  
می شد که اینک درین او اخر به اراده ای  
مردم زیبها اوی رود یتسا از دها نازدها  
جبانخوار امیر بالیزم بروند نسی ولی  
مردم افریقا ای جنوبی هنوز هم در خون  
غرقه اند » ...

درین همراه اینک شکونیزم علت -  
طلیانه ی چین نیز بیندا ن آمد و با دفاع  
از استرانیزی تجاوز گرانه امیر بالیزم و  
شدید یا جا مهی جها نی صلح و از قبی  
ما هیت اصلی وارجتا عن خود را بر ملاساخته  
است . مگر این رهبری منحر و بر تجمع  
پکن بود که بر خلق قهرمان ویتا ۴ ،  
خلق که هنوز زخم های وارد از نجاوزات  
امیر بالیزم امریکا در وجودش الیام نیانه  
بود که مورد حمله ی پیر حما نه و تجاوز -  
گرانه علت طلبان جن واقع شد . مگر  
این شکونیزم بر تجمع پکن بود که بیول  
پوت این دزخیم خلق کمبو جیا را بر آنها  
تحمیل کرد و در نتیجه خون هزارا نتن  
یکنای ریخته شد مملکت به نیست و نابودی  
تهدید شد و همه منابع مواد حیا تی از  
بین رفت و تعداد کثیری از مردم زحمتکش  
و بید فاع آواره و گرسنه و بر پیش بجا  
ما ندند ؟

آرایین همه حقایق تاریخ و انکار  
تا پذیر ندان دهنده می آنست که امیر بالیزم  
اد تجمع ، شو و نیزم ، مسیبونیزم و امثال  
آنها همه و همه در کمین نشسته اند تا  
تکذیبند خلق های کشور های جهان به  
اراده و خواست خود زندگی کنند و هم  
چنان حقایق بالا نهادی نگر این حقیقت  
است که اهدا ف بیلید و شو ۴ این گروه  
با سایل بیلید و شوم همراه است .  
حال برهمی گردیدم به این مو ضوع که  
جر انتقام ملی و دهوكرا تیک افغانستان خار  
چشم همه ی بر تجمعین جهان است ؟  
باقیدار

# چو انقلاب ملی و دمو کر اقیک مردم افغانستان خار چشم همه ی هر تجمعین

## جهان است ؟

فادار امیر بالیزم امریکا دفاع می کند و وضع  
کا ملا روشن است .  
نیرو های امیر بالیستی وارجتا ع منطقه ،  
از امین وبالد ترور یست و بصر احتفاع  
می نما یند و به این وسیله خود را شریک  
جزم یک قاتل حر فه ی که همها هزار تن  
از وطن پرستان و هوطن مسلمان مارا  
به شهادت رسانده است ندان من دهنده ...

آری به مصدق بیت معروف :

خون نا حق دست از دامان قاتل برندشت  
دینه پاسی داغ های دامن فصابدا  
ظلم و شکنجه های بی شمار دوران زمامداری  
امین خوا نخوار که هر گز فرا و شمردم  
بلا کنید و ورلجد یدهی ما نخواهد شسد  
بکر دن امیر بالیزم ودر راس امیر یا لیزم  
ا مر یکا سست زیرا آوانیکه امین سنگ با  
ستبل های خود را از مرد ۴ بیگانه و آزادی  
خواه می ایست آوا نیکه امین «نا امین»  
دسته دسته مرد ۴ شریف ما اعم از روحانیون  
وطنیست و کار گران ، دهقانان ،  
ماهورین ، اهل کسبه حتی طفل هاو کهنسالان  
را به جلادان خونخوار من مسید و زلزله زده بگور  
می کرد . هر گز امیر بالیزم و متحدیش  
از جمله رهبری شکونیستی چن نه تبا  
اشتراک نمی کردند بلکه در زیر برده  
چنان چه با برآه اند خن صداها و پروردید  
گند های اخیر به اثبات رسید . اما را  
یاری و تشویق هم من نمودند .

درین چبه ی نامندس وسیع جهان  
هه نیرو های نیکه دست شان بعون خلق  
های معا لک مختلف آلوه است با هم یکجا  
شده اند . امیر بالیزم امریکا این زاندارم  
بین العللی که دستان کنیش به خون خلق  
قهر ما ن چلی «تو چت دیکتا تور فعلی  
چلی به کمک مستقیم و دیسیه علیه دولت  
قا نو نی البندی قهر ما ن بقدر رسمیه  
است »

و بجزای اعمال شططی و طاغوتی اش رسانید  
و در حالیکه ازین رها نی با شور و شوق  
انقلابی با وجود وسرو پذیرانه ای اساس  
کر دند او لین ندای نحس وضد آزادی  
از آنسوی اوقیا تو سه از سر زمین  
دالرو شنگجه بلند شد و حکومت امین جبار  
را حکومت قا نوی مردم افغانستان؟! قلمداد  
کرده واز بین رفتن آزا غیر عالله؟! قلمداد  
به نحوی از الحاء دستبای کمیف شان بخون

بردهان این کشورها رنگین بوده و است از  
سر راه پیشرفت خویش دور سازه گویا  
این خواست بر حق و روای آنها آتش است  
که بجان غول امیر یا لیزم و شغال  
افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم  
جمهوری دمو کرا تیک افغانستان که به  
منا مبت پائزد همین سا لکرد تا میں حزب  
بلا کنید ، رهبری خلق افغانستان ایراد  
 واحد دمو کرا تیک خلق افغانستان ایراد  
پیشرفت نا روا و نا مقدس است ، لذابای  
فر مودد ، منعکس شده است ایشان در  
یک بخش این بیانیه ای انقلابی می فرمایند:

... اکنون امیر بالیزم و بخصوص ازدههی  
با گز فن چهره ی حق بخانه ای این  
بخانه طریر افتدان رزیم فاشیست حفیظ الله امین  
خاین و خو نخوار و هر گز این جا سو س  
ساقیه دار امیر یا لیزم امریکا و امین های  
چنان یکانه شرکریه و تو خ سرا یی می  
کنند ، رهبران کشور های امیر یا لیست  
و سک های زنجیری آنها به سرمه داری  
آقای کارتز با اطلاع رات مدا خله گرانه  
و بلاش های تب آسود خویش صریحادر  
اعور داخلی ما مدا خله می کنند ، مگر  
می توانند یعنی کنند که هم اکنون به

جه مفاس مصروف تدارک برای تجاوز به حقوق  
آزادی و استقلال خلق ها و کشور های  
مختلف جهان هستند ؟ و نیرو های از تجمع  
صدی پیشرفت و ضد ترقی را در نقاط مختلف  
جهان واز جمله در کشور ما سلاح می  
سازند ، آقای کارتز ما شین خون آشام

امین این تو طله گز رسوا و جا سو سیا  
را (حکومت رسمی ) و قا نوی و شخص او  
را بنا ۴ رئیس جمهور افغانستان ریاست  
کرده است و از حفیظ الله امین جو نفرزندو  
امین اجت داشت از قدرت بزرگ آورد

# در محکمه فایلی چه خبر است؟

## داد و فروید نهاد و مسائله طلاق!!

قضایی مطرح بحث قرار می کرد . اگر خانم دلایل کافی برای تغیر خود ارائه کرده باشد، و شوهرش در دفاع خویش نتوارد دلایل زن را رد کند در ینصوصیت تصمیم به تغیر شان گرفته می شود . واگر دلایل کافی نداشته و دلایل خویش را آنها کرده نتواند واگر بازهم اسرار پنفیتی داشته باشد، مطابق قانون مدنی دونفر شاهد بحث حکم انتخاب می شوند، حکم باید از اقارب

طرفین بوده ، از روابط و مناقشات فامیلی آنها بخوبی مطلع و اگاهی داشته باشد و باید سعی کرده که این اقارب دخالت نمی‌سوزند نداشته باشند ، مثلاً شوهر شکایت می‌کند که فامیل خانم بزندگی شان دخالت می‌کند و مامدنظر می‌گیریم که حکم نباید پدر و مادر زن باشد . و در قسمت مردم همین تأییل صورت می‌گیرد . بعد از اینکه حکم انتخاب شدند و مراحل قانونی را مل نمودند سوکند یادمی کنند که وظیفه خود را بکمال بی طرف انجام دهند ، برای حکم وقت داده می شود تا در قسمت دعوی زن و شوهر مخت و مطالعه نمایند و بکوشند تا اصلاح صورت کنند . در صورتیکه موفق نشوند ویا اینکه دو حکم با دو نفر مخالف باشند بازهم به تجدید حکم اقدام می‌گردد . و هنگامیکه دو حکم دیگر هم موفق بحل برآیند های زن و شوهر نشوند خانم حق بجانب معلوم شده و قرار قانون مدنی محکمه به تغیر شان حکم می‌کند .

فاکته نماند که در جریان دعوی قاضی

وی افزود : طلاق در صورتیکه بیمه عرض طرف باشد بنام طلاق رضایی بادشاد و بیانیق ارجاء گردیده و طلاق صورت می‌گیرد مگر در صورتیکه طلاق رضایی نباشد و مرد بخواهد زن را طلاق پدهد خانم میتواند حق المیسر . حقوق ایام عدت و سایر امتیازات خویش را مطالبه نماید .

- ممکنست بگویید ایام عدت چیست ؟ - عدت مدت سه ماه و چند روز است تا معلوم شود که زن حامله است و یا خبر چونکه ناسه ماه نتیجه حامله داری و یا بر عکس آن ثابت می‌گردد . در صورتیکه حامله باشد نه ماه باید صبر کند تا طفلش تولد گردد و در طول اینمدت شوهر مکلف است تازن را اعشه و ایاطه نماید .

پرسیدم : این خانم که بـا شما محبت من کرد و هم عرضه ای تسلیم شما نمود چیزی که تأییل صورت می‌گیرد ؟

در جواب گفت : از آغاز طرفین را وقت میدهیم تا شاید بین شان ملح صورت بگیرد

خوانند گان عزیز ! ها از چندی باینطرف تصمیم گرفتیم تا موضوعات و جارو جنجال های فـا میلی را برای شما بنشر رسانیم امید واریم برای بهتر شدن این صفحه نظریات و انتقادات خویش را بدفتر مجله بفرستید تا با رهنمایی های بیشتر شما بتوانیم مطالب این صفحه را به شکل خوب و بیطرفانه برای شما پیشکش نماییم .

وقتی محکمه فـا میلی داخل میشوم آوارزی نمی‌کنند ؟ در جواب گفت : سوال خوبیست باید گفت قرقیز یا طلاقیکه خانم میخواهد ، باید از هر ده یا بیست سال میختم و مساختم مکرده کن طرف محکمه صورت بگیرد ازین سبب اگر طلاق مطلق شده خواهش میکنم هر چطور که من جمعین ما از طبقه انان میباشند . ازی خواستم تا در ینموردنی روشنی مخاطبین راحله حبیب قاضی محکمه فـا میلی بیاندازد ؟

است که با بسیار بردباری و حوصله که مخصوص خذات است بعزمایی زن گوش میداد . پشتی طرف مامت چادری زیره بسیار دارد و رویش را بالا کرده از قیصرخ میانه سال معلوم نمیشود گوش گرفت چه میگوید .

زن میگوید : از روزیکه عروسی کرده ایم حرام اگر یک روز را به آرامی و خوشی گذشتاند ناشیم هرگز زندگی آرام و ساکت نداشته و همیشه آواره و سرگردان بودیم کاهی همه چیز داشتیم وزمانی هم هیچ چیز نداشتیم مثلاً بعض صبح هاکه از خواب بر بیخاستم خانه را برای سامانهای گوناگون میافتم فرمایی هم حتی کوچکترین غرفه برای غذا خوردن هم نمیداشتم . بدینخانه میدانستم که او دزداست مگر از آنجاییکه ازی خیلی من ترسیدم صدای خود را بلند کرده تنه توالستم ذیرا برای دیگران گفتند همان بود ولت خوردن هم همان، ما صاحب چهار اولاد بودیم . وبهمن زندگ نکت بار من ساختم ، تا اینکه یکس دو ماه پیش او را جین از تکاب دزدی گرفتار و بزندان اندختند ، از بخت بد در خانه کرایی هیچ چیز برای خوردن و خریدن نداشتیم ناجار بخانه بدرم رفتیم .

زن در اینجا مگه نموده و به اطراف خود نگاه میکند بعد از داخته و هر رفته خود را به قاضی قسمیم میکند . در اتفاق چند خانم دیگر هم برای ملاقات باقاضی به انتقال نشسته اند، از قاضی راحله یعنی مرد بتواند دلایل کافی برای اثبات بگیرد . مدعی طلاق خانم خود داشته باشد که در ینصوصیت دعوی و طلاق خانم شمارا خانهای شده و از طلاقیای خانواده ها بیش حایه شده و از طلاقیای زیاد و بیمورد جلوگیری شده میتواند .



قاضی راحله حبیب بشکایات یکی از مراجعن گوش میدهد

قانون مروجہ مملکت ، مرد ها حق طلاق را و ماقوتش نهایی را انجام میدهیم با ارائه دارند و میتوانند طلاق پدهند، که بنتظر من دلایل میخواهیم ایشان را قانع مسازیم تا از برای جلوگیری از اختیار عام و نام مرد ها، باید طلاق مانند تغیریق محکمه از بساط بگیرد . ادعای خود صرف نظر نمایند . در صورتیکه موفق شدمیم موضوع به دعوی می انجامد که عکس زن و مردی روی آن سرش شده بود ، از راحله حبیب من برسم فعلاً کدام موضوع را رویدست دارید و به دوسته اشاره میکنم .

های فردی از بی خردی است، هنرمندان آگاه کند. سخن‌از ونجها وغصه عانیزدیرین  
هرگز نخنده‌اند. در دهنده بوده اند آن گونه زمینه پسته تواند بود. نویسنده باید راه‌حل  
که ناصر خسرو شاعر عصیانگر بلخ می‌گوید: رنجها را نشان دهد نه اینکه روایت گرو باز  
گوکنده‌ی محض باشند. نویسنده باید بهی برخاش انسان و عصیان او تاکید کند. «زیرا  
یادشاعان غارنگر وقتی بزم می‌آراستند که عصیان آگاهانه انسان بایان بدینه هاوهصه  
غنا می‌بینند. شماری به دست می‌آورند وقتی سراب می‌خواستند که خون های بین گناهان را  
تراب ریخته بودند. هزاران زن، کودک، پسر و جوان در سوگ می‌نشستند. تا بزم امیری مستبد و  
جبان خود را دگر گون نماید کار هنر هند آن باکتردگی افق دیدو شناخت منطقی می‌تواند  
در دیوار سلطان محمود ۵۰ شاعر صفحه سیاه  
این جنون زدگی است. و شاعران در باری عسگری و در راه درهان و چاره‌ی آن نکوشد.  
بسیاری از نویسندهان و سرود گران آگاه  
ها و عنصری ها و فرخی هادر این جنایات شریک  
و پیشو از کنار اینکه تعبد در هنر را بدینه  
آن. بگذریم ازین که بعضی ازین یاوه‌سرایان  
آن. فقط تعبد گران لفظ نبوده اند. عمل  
تفکر به دوش گرفته اند و روانه کار زاروستگر  
کرده‌اند. در انتظام شاه و در رکاب او خود را  
اویخته اند تا میدان های غارت و تجاوز و آدم  
کش را از نزدیک بینند و خوب تر توانند  
جنایات راموزون نمایند و رنگ شعری بد هنر  
و خاطر بین خدان و رهنان را که خود را بیشوا  
نوشته اند و باید تعبیری نان را به نزد روز خورده اند  
و در جمیع مخالف خواست ها، نیاز ها و آرمان های  
توده ها قرار گرفته اند. در همان ساعتی که در  
قید حیات (!) هستند مرده اند این انسان آثاری  
فاتحه شان خوانده شده است. این اثر آثاری  
بیدید آورده اند که از ازار است. متبع و مسخره  
سطوحی و بازاری و شاید تجارتی  
که نفرین را سزاواراند نه آفرینند را  
بسیاری آن را نمی‌توان در بیشترین  
ها ای ادارات و آرام چوکی ها نوشته و با  
در شیشه خانه ها پیدید آورد. آثاری توده  
ای فضای مردمی را می‌طلبد و به تجریش بهی  
نویسنده بستگی دارد به شناخت او از  
زندگی مردم. نویسنده ای که دریا را  
نیدیده است واز دریا سخن می‌گوید نوعی  
درو غنکو است.

نویسنده با یاد بالشیا و اشخاص ارتباط  
مستقیم و استوار برقرار کند و از نیروست  
که هنر علاوه بر مردم گزیر ما بیو س دیرج  
عاج شنین گوییده می‌شوند، آنان مردم را  
واسیا را مع الواسطه می‌نمایند نه نمایند مستقیم.  
آنار خود را در لحظه عای مستی و فرا-  
موشی می‌نویسد در فر صنی که «دو-  
دیگار و عطر و بوی شراب خا نه راه‌بیجو  
بوستان گرده است». (۷) و با این ارتباط  
فضای این گونه تو شته ها مسموم است  
زیبار، هنر مند برج عاج شنین به مردم  
نه اند یشد در بین سود خویش است.  
گما هی دم از فلسفه‌ی پوک هنر برای هنر  
می‌زند گما هی رما نیکی می‌اند یشد واقع  
سور ریالیست است. ریش می‌گذارد، به  
دیگر زندگی یعنی (آمدن، رفت)، دویشند  
دیگر همه‌ی «مردم (مستضعف) دنیا برادر» (۸)  
که درون مایه از عترت انسان ها داشته  
است که درون مایه از عترت انسان ها داشته  
است. نه عشرت آنها بزم آرایی هاو شراب  
خواست در باریان، هنریزی فقط بدد خود  
برستان می‌خورد و شکم پرستان آزمد. گشود  
کشیان و فانحان دروغین بیندوبار گه برای  
شاد خواری خویش خون مظلومان را ریخته‌اند.  
خانه ها و خاندان ها را بر باد داده اند. یکه تازی  
وجود نادیده هارا می‌بینند، و گوش های او  
ولکام گسیختگی کرده اند. هنریزی هنردوباری  
این موجود جنان توانست که کوههار ای شکافد  
و هنر شمع و شراب و شاده هنری مجرد و مبتدل  
است. این گفته به مفهوم آن نیست که شادی  
عای انسان را نیکی کرده باشند. آزادی و شادمانی  
زین رایه خواست خود تغییر می‌دهند، چنگل  
آن وقت مصداقی راستین می‌تواند باید گه  
همگانی شود، شادمانی های شخصی، خنده‌یدن  
شاعر های سیاسی و مقاومات روز نامه ها سقوط  
ناتمام

## باز قاب بهادر شعر متعهد

نویسنده: بیرنگ کوههادمنی

و قرن تاریخ ادبیات و هنر های جوان را ورق  
می‌ذنی در هی بابی که فصل های طبیعت برای است: (۹)  
هنر وادیانی که در جهت مخالف خواست  
سخن سرایان و هنرمندان الهام دهنده بوده.  
پیار، تاپستان، خزان و زمستان هنرمندان را  
برانیخه است تا جاییکه گروهی به دنباله  
روی ارسسطو براین نکته لجاجت و اصرار گرده  
اند که «هنر تقليدي از طبیعت است» این  
زمان پیشترین منتقد است بیاد بیا و رسیم  
گذشتند. خود را که به روایت تذکره نویسان تبا  
در دربار سلطان محمود ۵۰ شاعر صفحه سیاه  
می‌گردند و در شیر از عصر حافظ بیش از هزار  
شاعر غزل می‌سرود، «امروز فردوسی راهی شناسیم  
و حافظ را می‌ستاییم چرا؟ فردوسی و حافظ از  
هنر دریافتی سودا گرانه نداشتند، درد های  
خود و دیگران راهوزون می‌گردند.  
پاسداران نیکی و برابری اجتماعی بودند.  
در سودای اسب و کنیز و قیاسب هارایه صبح  
تم آورند. این دو شاعر اگر مدحی گفته اند  
ازسر اجبار بوده است نه برای دینار درز مینمی  
صداء، کلمه و سرود انسان است که در دهیز  
تاریخ طنین قوی دارد، می‌افریند، دگرگون  
می‌گند قلمرو خود را گسترش می‌دهند و از یاگاه  
والاواز سرگر گرم خویش با مردمی و مردانگی دفاع  
می‌کند، هنر از انسان جداییست، در انسان است  
و با انسان به گفته ای احمد شاملو: (آیینه)  
در دنیا اگر صدای بماند، صدای انسان، سرود انسان،  
اگر گلمه ای بماند، صدای انسان، سرود انسان،  
درین کلام است:  
شق من ای رهایی پرواز از قفس، آزادی ای  
طلوغ مقدس، (۲)

شعر آگاه اسماعیل شاهدودی  
در دنیا اگر صدای بماند، اگر سرودی بماند  
آنار آگاه اسماعیل شاهدودی (آیینه):  
دنار کلام است:  
شق من ای رهایی پرواز از قفس، آزادی ای  
طلوغ مقدس، (۳)

صداء، کلمه و سرود انسان است که در دهیز  
تاریخ طنین قوی دارد، می‌افریند، دگرگون  
می‌گند قلمرو خود را گسترش می‌دهند و از یاگاه  
والاواز سرگر گرم خویش با مردمی و مردانگی دفاع  
می‌کند، هنر از انسان جداییست، در انسان است  
و با انسان به گفته ای احمد شاملو: (آیینه)  
طبع به اضافه ای انسان نه تقليد و اطاعت از  
طبع، اگر در هنر کوشش صمیمانه صورت  
می‌گیرد و خواست آدم هارا باز تاب ندهد، هنری  
می‌گردود است، هنر باید ستایشناهه انسان باشد  
که این همه شکفتی آفریده است.  
آذر آریان پور در مقده تر جمهه کتاب (دانسته  
نکامل انسان) می‌نویسد:  
۱۰۰ درین جهان موجود است. این موجود  
دستپایی دارد که به آسانی لوگومه تیوهارا  
بلند می‌گنند. پاهایی دارد که دریک روز  
هزار فرسنگ راهی بیانند. بال هایی دارد  
برندگان بر تر است، می‌رسانند. بالهایی  
دارد که اورا از ماهیان تکابو می‌گند. چشم‌اندین  
که نکوت از ماهیان تکابو می‌گند، چشم‌اندین  
شاد خواری خویش خون مظلومان را ریخته‌اند.  
خانه ها و خاندان ها را بر باد داده اند. یکه تازی  
وجود نادیده هارا می‌بینند، و گوش های او  
اوایی را که در آن سوی زمین برخیزد می‌شنوند  
این موجود جنان توانست که کوههار ای شکافد  
و هنر کلد و آشناز های تند را از جریان بازم دارد  
زمین رایه خواست خود تغییر می‌دهند، چنگل  
آن وقت مصداقی راستین می‌تواند باید گه  
همگانی شود، شادمانی های شخصی، خنده‌یدن  
های را آیاری می‌گند.

# پاکی کی برج او پر برج کی چادر دکھا ...

او جن داسی گوم دیوب بہ دکلی ملا ن  
ورسید نو هفہ بهم بز گران ددغہ حرام  
خوری بہ خا طر تر قل او حکم بہ پس  
کاواه جی ندی بز گرانو حکمکه ورخ نہ پنه  
کیری جی دخان حق نہ بی ستر گی نیولی  
او خبلو او لادو ته حرامہ بیونی ور کوی...  
او نصیحت بہ بی کاواه جی خنکه آسمان  
له را کو زیری او قیامت نہ کیری... خو  
ھفو مرہ جی دبز گرانو دبی سر یو اوله  
لاری وتلو روتو نہ بز دکلی ملا ته رسیدل  
ھفو مرہ بہ دخان دعیا شیو دبیخو اولھکانو  
دگدلو لو او دھفوی د عز تو نو دلو تلو د  
جو ایو او سبو جنتو لو دیوونہ بہ یا یخ  
نه ورو سیدل اویا بہ ختم ور رسیدل . هدنا  
جی نیمه شہ بہ ملا دا دا سه لہارہ لے  
جو مات نہ ووت تو ستر گی بہ بی تلو نه  
بہ بیا بہ خانہ باندی ولتکنی جی رہا یکس  
خلیزی او د یتکن تکور نری او کمزوری غیر  
ترینه خیری .

خود جو می بہ لاما نخه کی بہ بی تلو نه  
دخان د سحر خیری او تلو نو ، عبا د تو نو  
نکلو نہ کول او هفہ بہ بی ستا یل ... او  
کله کله بہ بی دنہ ستا یشی دخان دری  
واہہ لمبیو ، بدلو شی ملو او گل جا تک  
هم جی اه هو بی سره بہ بی نزیم لہ خسوا  
سہار سہار بہ جومات کی بہ ملا : «ستونہ  
ویل ، کولی . نہ یواخی جی دخان ستا یشی  
بی کولی ، بلکنی دخان ددری واپولمسیانو  
ستا یشی بہ بی هم کولی او مالہ بہ بیس  
یغور را کاوه :

سدر گز زویه ، نہ یلوسہ جانہ گورہ  
نملا جا نہ گورہ او تک گل جا نہ گورہ  
جی خنکه بہ قرآن شریف واپی ، خنکه  
بہ پنج کتاب واپی ، لہ تانہ بہ بیل خ  
جوہ نہیں ... دیلار خو ندی بہ دی بہ  
جرگانو پسی ورک بی ... نجسہ :

ما نہیں بی خنکه دجر گز زوی ویل جی  
ذما پلار دخان دجر گانو دسا نتی او روزنی  
مسئول او بی کار پسہ بیو ھیدہ .

ھفہ خا جی دخان بہ بالا خانہ کی تیریدل  
بیا دھفہ دزوی بہ بالاخانہ او دنہ کور کی  
ھم تکرار یدل . دخان مشیری بسخی حکمکه  
لہ خان او دھفہ لہ تولی کورنی خنکه کر کے  
در لودہ جی دا بز جورہ کلا دعیا شیو د  
عز تو نو دلو قلو او گنا هو تو مرکز و او  
بہ لاما نخه او او داسه ، دننوونو بہ ور کاولو  
او دفلو تو بہ کولو متپورہ وہ دا جیوںی  
دی دلورو بہ خلاف داد خیر کارونہ کو ل ،

گیبی بی ور ھیولی . او در سته ورخ  
دھبیٹو همدا کارو : دھبیٹو بہ کرو ندو کی ،  
دھبیٹو بہ زر ندو کی ، دھبیٹو بہ گدا مولو  
کی ، دھبیٹو بہ آشہز خانہ کی ، دھبیٹو بہ  
مندو بی کی او بالآخرہ دھبیٹو بہ بانک  
کی ، جی دبز گرانو دبز یمانہ غلو  
دا نو نہ تر لاسه شوی کاغذی نو قونہ بہ بی  
دخان دزا منو بہ خاطر بدلو ل او بیڑ ته  
بی دل لیزل ... دھبیٹو هفہ ما شین وجی  
بی دل لیزل ... دھبیٹو هفہ ما شین وجی  
بز گران بی بی بہ حکمکو باندی و یلی  
کول دھفوی غلی دانی بی بی بہ افغا نبو  
بدلو لی ، بیا بی بی بہ دخو افغا نبو خنہ  
خارجی بیسی : لکھ بوند او دالرجویو اود خان  
دزامنوسونه بی بی ھیول او بی کار بہ  
بی و یا یا ھم کاوه جی کہ زہ نہ بی ددی  
بز جوری کلا تول او سینو نکی او بی کی  
بز جوری کلا بیوری تب لی ، بی بی کسی  
بیا بی کسان بہ لہ ولیزی نہ یوہ شی ...  
بی کلا کی سر بیڑہ بہ خان دھفہ مشر  
زیوی لہ خبلو دریو لو تو او دوہ زا منوسرا  
او سیده . او دھیل بوڈا ادیعا شیلاریہ  
عیشو نو او بز مونو کی بہ بی گلیون کاوه  
دی جی دھفہ (ف) و (و) (ف) نہ یواخی داجی زمودن کلی  
ستر خان و بلکنی بہ حکمکو مت کی بی هم  
شہ خوکی درلوده . ددغہ کلانہ جی د کلی  
بی نورو کو رونو او بز گرانو بہ بیتی او  
او خوارو کو رونو بی هیشتی سیوری بیرون  
و ددر یو خوا ووتے یوہ بیلی او ارت  
با غ چا بیڑ کی و . او د کلای او با غ لہ  
دیوالو نہ بیڑ ته خو یوی ستر گو کار  
کاوه دخان حکمک او کرو ندی بیتی وی .  
دخان کلا خلور ستر بی جونہ در لودل جی  
بی هر بیڑ کی بیوہ بالا خانہ وہ او بی  
در یو کی بی دخان دری زامن او سیدل  
او بی یوہ کی بی دھنس دری شی بی خلہ  
دخان دیش او نوش محظو نہ جو پیدا  
خان دسا ز دیر شوقی و اولہ بنا رہ بی  
ذیر سازیان ، دسبو شو قیان او دجر گانو  
ذبیحی لونیتی ور نہ را تلی .  
دھکرو لو اویتا ن ور نہ را تلی .  
خان ددو بسخو سره سره بیا ھم بسخی  
گلدار ول او دھلکا تو لہ گل و لو سره بی  
شو ق و .

بو دا خان جی دعیش او نوش بہ هر  
محفل کی بہ زر گونو دو بی خر خو لی ،  
نو دیو بز گر گوم ما شوم بی جی بی دانہ  
جوار و شکاوه یا بیوہ خانہ مہنہ بی بیسید  
ما شو متوب دکلو سو بہ خاطر خبل کورنہ  
بیسو و بیه ، نو مخ بیوی بی خبیر و باندی بیو  
سا وہ . او نا ظر بہ ددغسی بیوہ ما شوم  
دیلار او مورد زار یو او نوا تو بہ خواب  
کی دیل :

- آخر لر خه وشر میری ... کہ سنا سو  
ما شو ما ن دخان فصلو نہ داسی تر بیتو  
لاندی کیری ، دھفہ لمسیان بہ بہ خارج  
خه شی خوری ... بہ تاسو کی هیخ انصاف  
تسته ... بہ حرام خوری آهو خنہ شوی  
یا ستنی . او دبز جوری کلا داو سید و لکو

سنو ھیر ولی جی نہیں دیوونکی موڑلے  
شانہ بورتہ شوی دویی ، دمنی وجی او مراوی .  
بائی بہ هو اکبری . دی منظری زما ددھن  
بی نیارہ گو تو نو کی بیو خه زوندون کول  
خو پتسل خو ما نہ بی خبلو ستر گو با ور  
در لود او نہ بی خبل ذهن ...  
ھمدا چسی کور نہ ورسیدم او پر کسی  
و غمیدہ ، ورو ورو ھماگہ تصویر ، یعنی  
موئر دارا بونه دیور ته شوی دویی او  
د موئر دلی کیدو تصویر ، شکل و نیو  
او لوی شو . اود تصویر لہ لونیدو سرہ سرہ  
زہ شل کالہ پہ تا والام ... \*

عا جی دیسکلی او مجلل سا لون دکر کی  
د بردی لہ درخ خنہ بہرہ و کتل نو پسے  
افق کی فوی سور والی بیدا شوی و دلولو  
سرونہ تا ودہ وو وو د خینو ستر گی دخوب  
لہ زورہ مغ غر غنی کید لی . بیسکا ریدہ  
دا سی جی ورو ورو ؟ ھر یوہ خبلہ مخہ  
خواں دمی ، پداسی حال کی جی لین

خ خستہ او انشگی بی خہ دشرا بود نشی  
بی اثر او خه ھم دورو ستی مستی گلہا بی  
نیجہ کی سرہ شوی وو ، د خبلو گو تکرو .  
کانو دشہ نکا شرنک اودھیلو سایسونکو  
دلا سو نو دیز کولو بی خبو کی خان برویو  
کوچ باندی و غور خاوه او یوہ زورہ سایی  
و کبملہ ...

عا جی دیسکلی او مجلل سا لون دکر کی  
د بردی لہ درخ خنہ بہرہ و کتل نو پسے  
افق کی فوی سور والی بیدا شوی و دلولو  
سرونہ تا ودہ وو وو د خینو ستر گی دخوب  
لہ زورہ مغ غر غنی کید لی . بیسکا ریدہ  
دا سی جی ورو ورو ؟ ھر یوہ خبلہ مخہ  
خ خستہ او انشگی بی خہ دشرا بود نشی  
بی اثر لہ زورہ دتو فان خلی بیوی دنابدان  
بی خیر ھا خوا او دیخوا خشکیدہ لہ یوہ  
یوہ سرہ مخہ بی کولہ او میلسانہ بیسی  
رخصتو ل .

و رو ستی ڈلہ میلسما نہ بی رخصت شوہ  
د خوانی دمی ڈلہ وہ . کوربہ ھفوی بی خلہ  
عزت سرہ بی خبل موئر کی کبینتو ل . داوخخت  
لہ خرک و هلی و . همدا چی موئر و خو خیبد  
لہ شا نہ بی دویی بورتہ شوی ... دیو قر  
دار ابونہ بورتہ شوی دویی لہ خانہ سرہ  
د منی و جی او مراوی بانی جنگی او بے  
ھوا کیری .

میلار لری کیدہ خو زماہی ما غزو کی  
یوہ ھیر شوی تصویر ورو ورو شکل نیوہ  
او زوندی کیدہ بی خبل ذهن باندی میس  
فشار راویہ چی حقیقت کشف کرم . ھفہ  
حقیقت چی زہی دیستا نی محفل لہ سرہ  
بیا تر سا ، بیسے خان بسوری منغول  
کیری و م .

خ خوانی نہیں می سختہ توجہ خانہ جلبے  
کیری وہ .  
اٹھے سا عنہ می بی زیہ کی یوہ خو غا  
تکیدہ وہ جی :

-ھفہ بی وی .. ھفہ بی نہ وی ، .. ھفہ  
بی وی .. ھفہ بی نہ وی ، .. او بی خبلو  
سرہ ستر گو می باورنہ شو کو لی جی  
ما دشہ حقیقت لہ ور سوی جی :

سھو داھناغہ ده ، حکمکه جی دشہ ایسو  
دشی بی اثر بی یو تصویر دوہ او دری  
تصویر بیو دل ...

ھمدا سی بی درائیہ سر کورنہ روا نوہ

سرہ می خریک وہلی . او بیا ھفہ تصویرنہ

دخان دوہ زامن سرہ بی خبلو کاپوخار ج  
لہ تلی وو او هلنہ او سیدل . یو دا رہ  
دخان نا ظر جی یو دلک ، تور مخی بیتی  
سیری و او دھبیٹو تو میدہ ، دخان دذا منسو  
بی حساب کتاب بیو ھیدہ . حکمکه ، ھر کمال  
بی همدا جی بی هنی کی دھنمی او جوا رواو  
نورو غلو دانو غصل لہ گن شمر بز گرانو  
خنکه تر لاسه شو ، نو بیا مندی بی و او  
دخان نا ظر و . ھفہ بی دھنمی او جوا رو  
او نورو غلو دانو خنکه مندی بی تھ جلو ل  
مندی بی بی دبز گرا تو بی متو دشہ بیدا شوی  
حاصیل بی خبلہ ارکه او کہ بی دیو لکس  
خو لی کی تھ ایست . مندی بی و او بی خبلو  
دخان نا ظر کہ بیسی ور کو لی ھفہ بی دایسی  
ا خیستی ، او دبز جوری کلا داو سید و لکو

زمانه همدا سی تیر ید له او دنل بهشان یو دنل دکا لیو دستا ینتو آوازونه را نتل... تا خو و یلن و چن واده در سره کو .  
به هره ورخ لمر را و خوت . لوهدی بی او بیا به جن خومره شه پخیدله ، نودعیش به زاریو او نوا تو سروه خوزیا اولسلکو  
دخان دبا غ دونو لویی خا نکی مجو لی او او نوش ، دکت کت او مسنا نه خندا وو ، مجال نه ور کاوه ... بل غر ورو ورو چاپور  
کی تولی فسا نی خو بنتی میری شوی بیا به بی دهقه دبر جوری کلا دبر جو نو دساز او آواز او دیا لو دجتنکو لو غرونه کاوه :  
سفلو ، ته ولایه شه : زه در بیس در خم...  
به دو یمه میا شت به زه هم در ور سیم؟  
شله به واده وکر و ... یدی سیپرەملک  
اودی بیوینی کلا کن جن له هر نه برا نه بی  
د سیپرە او سیم نو بز گراو چە وزی خیزی  
واند چیری خوند کوی ... جن هله ورسید  
وو اند به وکرو مادی هورته هم ...  
بیدی کن دبلو له سو نرنه دا چیغەو  
اورید له شوه :  
جن دبور نوم عن وافخلی !! همدا ته  
وجه بی داوه چن نورد خان توجه هفر ته  
زمانه همدا سی تیر ید له او دنل بهشان یو دنل دکا لیو دستا ینتو آوازونه را نتل... تا خو و یلن و چن واده در سره کو .  
به هره ورخ لمر را و خوت . لوهدی بی او بیا به جن خومره شه پخیدله ، نودعیش به زاریو او نوا تو سروه خوزیا اولسلکو  
دخان دبا غ دونو لویی خا نکی مجو لی او او نوش ، دکت کت او مسنا نه خندا وو ، مجال نه ور کاوه ... بل غر ورو ورو چاپور  
کی تولی فسا نی خو بنتی میری شوی بیا به بی دهقه دبر جوری کلا دبر جو نو دساز او آواز او دیا لو دجتنکو لو غرونه کاوه :  
سفلو ، ته ولایه شه : زه در بیس در خم...  
خو دنی بر عکس دخان به کسری پسخی  
بسی خبری کیدی جی ضبطو نه به بنه نظر  
گوری . او حتی د (ف) متری پسخی دخان  
کنتری پسخی له غلط سره غایه غریلیدلی  
و . خو لکه جی وئی ویل دخان بز گران  
دخان دبر جوری کلا دد بیوالوو به خیر  
زور یعنی دبلو ، او بلو شی به مور بیس  
جن بیه خلو بیت کلنه او لیخه بندله خو  
بیره بشکلی پسخی وه ، او سپینه غایه او خوب کی تیره شوه اوجی ما بنام بهشونو شو قن ۲۵ .



سره اشکی بی در لودل ، او دخبل میرده به به بز جوری کلا کن به بیا گاو نکو سی شو  
خیر بی به جواری کی لوی لاس درلو د دا او تحرر ل به بی و هوند ... مز دلو را او به  
خبری کیدی جی دخبل خسر (ف) له خوری هنکه با غ ته ور سیدی نوی دنایه سترگی  
سره خو لکه و لکلده جی با به سیحان جیس د  
خان دلمسیا نو گا د بیوا نو ، بی ماشام  
ترشو ناب و لاندی گور میده او ورو وروی  
دخان فر ورتی بلرد ویل جی به سین سرد  
بیه خلمنک سره دو مره تو کی تکا لی  
کوی او جن خوک نهی ، تو خیلی کوئی نه  
بی ور غایبی ... به (بشار نوی) خیا ما  
سلکو نکرو سکانو اود گا چیو دزنکو نوشنکا  
مشی او تعا رفونو ، دیخ مجو نو او بشکلوفو  
سرنگش شو ... دکت کت خند اوو ، ستری  
با ندی کا لی ورتی کنیدی او سو غا تو نه  
ور کوی او داسی تور ...

سره اشکی بی در لودل ، او دخبل میرده به به بز جوری کلا کن به بیا گاو نکو سی شو  
خیر بی به جواری کی لوی لاس درلو د دا او تحرر ل به بی و هوند ... مز دلو را او به  
خبری کیدی جی دخبل خسر (ف) له خوری هنکه با غ ته ور سیدی نوی دنایه سترگی  
سره خو لکه و لکلده جی با به سیحان جیس د  
خان دلمسیا نو گا د بیوا نو ، بی ماشام  
ترشو ناب و لاندی گور میده او ورو وروی  
دخان فر ورتی بلرد ویل جی به سین سرد  
بیه خلمنک سره دو مره تو کی تکا لی  
کوی او جن خوک نهی ، تو خیلی کوئی نه  
بی ور غایبی ... به (بشار نوی) خیا ما  
سلکو نکرو سکانو اود گا چیو دزنکو نوشنکا  
مشی او تعا رفونو ، دیخ مجو نو او بشکلوفو  
سرنگش شو ... دکت کت خند اوو ، ستری  
با ندی کا لی ورتی کنیدی او سو غا تو نه  
ور کوی او داسی تور ...

# درد چیست و چگو نه بہ سو اغ ما می آید لا

مید هد با این ارتباط بدان شده مرحله اول نمودار می گردد . اخیراً دانشی زیروهان ندا وی به یا بان میر مسد و جسم و روان روشن این خانم داکتر جوان را همدیگر بیمار در یک روند شناخته شده رهنمایی طب سوزنی دانسته اند . ما لش و ما ساز میگردد . با اینجاست این ارتباط خوب بین پاها در حقیقت تجدید یافعای لیت ها و افزایش طلبی و بیمار ، ندا وی اصلی و جدی دادن به اختای مبتلا و بیمار است . آغاز می گردد . بعد از آن بیمار دیگر (باترالی) برای بیرون میگردد معجزه میکند روشن خانم هانه هارکو از آلمان بوسیله رد ندارد سالم و سرحال است .

بهر حال دامنه نردا ز نظر فر یو لوزی  
داسیع و متنو عاست . بنا افراد جهت مکانیله  
ما چینی درد ها به قرص های مسکن و آرامش  
پخش بناء می آورند چنانچه مصر فاینگونه  
روا ها روز افزون بوده وید بختا نه یکده  
یادی از ساکنان زمین را یخود مشغول داشته  
ست . با آنکه قرص های مسکن عامل  
صلی درد را از بین بر تفیدا رد اما در  
لاهش در درد رول دارد .

ان چنان که در بالا گفته آمد کسar  
منا سان در تلاش دریافت راه تازه و  
و تری ازد که با احسان نرد مقا بلle  
ما یند . چنان نجه میتوان از ابداع شیوه  
و (دولو روپوزی ) نام برد . نا جیه مورد  
عملوی وسیع بودهواز هیپنوتیزم و خلسله  
وا نی تا جرا حی های بزرگ را شامل  
شود .

با روش «پاترایی» که اساس بر فروزیو-  
را بیو و رفلکس تولی دارد علل درد هارا  
که با کنف می کنند و بعد ها به  
داوای آن میکوشند. این شیوه او سیله  
انم داشتند «هانه مارکو» به میان آنها  
با زدن عصب خود را در میانه های  
که در پستانه های انسانی قرار داشتند.

با پیاده گردن روشن بالا دیدار از باها  
روع هی شود سانتی به سانتی کف یا  
سیله دکتور فشرده هی شود و این عمل  
قدرت تکرار هی شود که بیمار عکس العمل  
مان بد هد داشته باشد از عصب شنا سی  
عند از هر یک اعضا ی بد ن ما عصب  
ستیم به گفت یا های منتسب هی شود و رشته  
مه دردها و بیماری های بدن آدمی  
برو فیشور چار لر ها کمن مغز شنا س

باید در یاها جست به نظر وی اصولاً  
بدون درد نشانه‌ی یک بدن سالم است  
که سالم بدن درد پای امت گیر.  
طاف پذیر وبا نوش هر چه بیشتر.  
اما اگر یا سرد و تبل یا شد روی آن  
که ها وبر آهدگی های عمودی وافق  
ده شود نشانه‌ی عدم سلامت بدن است  
که عکس العمل هر نارا حتی در یا ها

در سال ۲۰۰۰، دیگر کسی در د  
نخواهد کشید!!

در دهابه چند گو و ۵ تا سی هم میشود

فرضیه «روزنہ کنٹرول» چہ وقت  
بمیان آمد؟

ایا نایین مدت که همیشه بدن در روان  
تازرا درد فرا گرفته دالسته اید درد چیست؟  
درد را میتوان پادیده حا لب و در عین حال  
پسر خواند که امروز بدن هزاران فرد را  
می شویم . امروز همه چیز بساد گی تغییر  
فرا گرفته است . درد میتواند بینا ری یا  
باز تابی از بینا ری باشد که بدن را  
مقبوض ساخته و آذار میدهد .

است یعنی اگر درد در زمانه های بیشین  
جسم را می آزارد و لی اهروز روان و جسم  
را می آزارد .  
انسان امروز اگر از یک طرف پله های  
تندن را می بینما ید از جا نبی هم از تمره  
منفی آن رفع می کند بخود می بیندو  
درد می کشد . درد امروزی گذشت ازان  
که علامه ناجوری است خود لکن عفای دی

دانشمندان زیادی برای شناسانی و دور گردن درد مشغول مطالعه اندوبه هست آنهاست که امروز تا اندازه جلو در درا گرفته اند و امید عبرود در سایا ن آینده این حس آزار دهنده دست دد یکندازند شوه های ابداع کنندگه از انسان باشد روزی انسان بی درد سایا زند.



انتقال درد به مغز مراحل کوناگون را سیری میکند

بازی می کند یعنی درد های از مالشده از طرف انسانی بدن را تحویل گرفته و به کار نکس دماغ اکبر، هرگز احساس در تحویل می دهد... و تازه ازین هر حله به بعد است که مغز بیک عضو یا به تمام اعصاب بدن دستور میدهد که درد را حس کنند.

حال اگر ما بیا نیم و کتروول کا قون نا لو سی را در دست بگیریم و یا از اینا از کار بیندازیم طبیعت است که درد برای همیشه متوقف خواهد شد.

و بدن ماواو در اوچ درد فاک ترین بیماری ها درد نخواهد داشت. درین قاتمی ها جرا حان مغز کتروول تالموس را تقریباً در دست گرفته اند ذیرا به کمک روشن عای استریو تا کتیک و انجاماد سازی توانسته اند فعالیت تالموس را متوقف سازند.

و بدن را در برابر درد مصنوعی نیت بخشنده. جای است در عورد فر غصیه روزنگ کتروول حرف بزمیه کتفیات اخیر فر یولوژی درد یکی از هیجاناتگیر ترین کتفیات طی مال های تازه به شمار میروند. وابدا (با تریک واول) استاد عصب شناسی پوهنون لندن فر غصیه در یجه کتروول را عنوان کرد.

که نشان دهنده مسیر سیر درد در بدن میباشد.

معطاق به این نظر به انتقال علامت درد از بدن به نخاع شو کی و مغز یک مرحله بمنیر بوده ایاک با ریک و ضخم عصبی با هم عمل می نمایند و با برخلاف مقابل شم من استند. تا در یجه را باز، نیمه باز، یا کاملاً مسدود ننمایند و این حادثه هرروط است به نوع مسایله عصبی که به نخاع و مغز میرسد.

با این تصور این تبوری این امکان وجود نارد که عادر محلی در یجه کتروول عور را مانع شویم و چلوگیری از رسیدن علامت های آن به مغز و در نتیجه مانع از ظاهر سدن درد بشویم در عین زمان این تبوری توجیه کننده طرز العمل طب سوز نسی و با دستگاه های الکترونی (ماگنتور) خود درد نیز میباشد.

چنان یجه در طب سوزنی و عمل کرد آن با عصب شدن در یجه کتروول در نخاع نوکی هی شود درد احساس نمیشود رشته عصبی را تحریک کرده این تحریکات به مغز رسیده مانع تا این تحریکات ناشی از درد را هم گیرد و ممکن تحریکات کم اکثر یکی رشته های عصبی را بکار و آمیدارد و هو جب شده شدن در یجه کتروول در نخاع مسیر شود و مانع از رسیدن تحریکات دردهای مغز میگردد.

هیبتیزم مستقیماً روی قشر خارجی (بخ) اتر می گذارد و ازین طریق تحریکات رسی سوی در یجه کتروول فرسنده میشود که چلو تحریکات دردی را همکر دنیوری در یجه کتروول ممکن است غربی طریق داران زیادی دارد و مدارک نسازه نشان دارد و بقیه صفحه ۳۱

امروز جوانان ما ، بدون تعصّب و فنگفتاری خوشبختی خانواده ها همین دلیل است . زندگی شرین خانوادگی را بسازند و حیات مرده را دنبال کنند . بهر حال وقتیکه دو جوان با هم آشنا میکردند و من خواهند بیوند زندگی بینند . درستی دریافتند که اداء درست زندگی کردن درجه است و کدام عوامل میتوانند آنها را خوشبخت و سعادتمند سازد ، یعنی از عملی که در گذشته باعث میشد جوانان ما را زود از زندگی خانوادگی شان دلسرد و دلزد کردند . همین علت عدم شناخت همیگر بود ، زیرا شرایط وقت ایجاب نمیگرد که جوانان مخصوصاً باشد یا خیر ، آنکه خوشبخت و بدینه دختر و پسر از فردیک باهم آشنا گردند ، یکدیگر خود را بشناسند و به خوبی و عادات اشتیاء میقایند زیرا این خود آمان است . کمک و مساعدت خوشبختی را ویر عکس بد بخس و سیه روزی را میسازند . میم جوان امروزی نباید زندگی خود را به سر نوش و وقار را به سر نوش و وقار داشت .



شناخت قبلی درامور خانوادگی بزدگتوین را خوشبختی است



## قصمهیم و قدرت اراده

در شرایط حاضر مخصوصاً من از مرحله بخاری آبادی کنور و سعادت مردم ، اما اینها اساسی این سعادت و خوشبختی قسمیم و اراده خانوادگی درین فردیکه این حقایق زندگی را امتنان کرده باز میگردد که همین مفهوم وجود دارد . سر ساله . بدین لحاظ جوانان ما که سازنده زندگی فردیکه ایمان را خواهند داشت . اما یک موضوع باید همینه مدله را باشند و آن تصمیم کبری در امور و داشتن قدرت زندگی برای بیرونی خلق رفیع کمیده خوبی میباشیم . اما یک دلیل همینه مدله را باشند و آن تصمیم کبری در امور و داشتن قدرت را میتوانند تضمیص کند و قدرت شخصیم را دارد باید در کارهای محوله که بدون شک تمام آن برای سعادت و خوشبختی مردم و کنور است قدرت اراده و تصمیم را داشته باشند . زیرا با این دو اصل است که میتوان زندگی کرد . عصر حاضر دیگر به جوانان ما این موقع را فرمیده که خود و تکامل انقلاب ثور پدین نکه ملتنت کشته اند که بدون تصمیم کیزی معمول و اراده محکم نمیشود کاری از بیش برد از همین و جوانان ما امروز بادیک این حقیقت در قلاش این الدکه در راه ساختمان یک افغانستان آزاد ، آزاد و مستقل از هر وقت دیگر کار کنند و باز هم کار کنند .

## سعادت و خوشبختی جوانان هر بیان از خودشان است

خوشبخت و بدینه خانواده کی شان کمتر اظهار خوشی و سرور من نمایند ، علت این عدم خوشی و سرور در میکند و معمول من آنند ، کمتر اشتیاء میکند و همین عدم اشتیاء ایست که زندگی داشتن و خواستن میسازد .

مانسانه هستند جوانان نیکه در زندگی وجود نداشته باشند هر گز نمیتوان به زندگی

# اقدیشه‌های جوانان



بیشتر از جوانان سکرت را با خاطر نهند و دوست نکنند

که حتی روح فامیل هارا پژمنده میسازد بدین معنی که هر پدر و مادر آرزوی فرزند داشتن را دارند و نداشتن فرزند عقدمای است که آرامش روحی شخص را بینهم زده و شاید هم پروابط اجتماعی او صدمه ای وارد نماید. بسیاری بخاطر چلو گیری ازین اختلافات روسی، جسمی و اجتماعی میباشد «صحت» را انتخاب کرد به «سکرت» را و تجرب نشان داده که دوری از سکرت هر چه زودتر در سن و سال که باید بازهم سروقت و باصطلاح هر چه زودتر بپرسیم است، طور مثال یک نفر که برای مدت بالغتری سال روزانه در حدود شصت دانه سکرت دود میکرد او وقتیکه بعد از سه سال ازدواجش صاحب فرزند شد بدلا کتری از اعجمه نمود و بعداز معاينات زیادی معلوم شد که در علت نداشتن فرزند سکرت کشیدنش بین موثر است در ختم معاينات دکتوران معالج باید از هدایت داده که هرگاه او بخواهد صاحب فرزندان باشد (در پهلوی تداوی) میباشد سکرت را ترک پکوید، شخص مذکور وقتیکه مطابق هدایت دکتوران معلال سکرت را ترک نمود بعد از ششماد نتیجه مشت گرفته که بعد ها صاحب فرزندان سالم شد.

باید افزود که وا لدین نه تنها آرزوی فرزند را میداشته باشد بلکه آرزوی داشتن فرزندان صحتمند و سالم را هر پدر و مادردارد که بازهم اکن از موضوع دور نرقه باشیم سکرت کشیدن نه تنها برای مردان مفسر است بلکه برای زنها لیزنسی از آن متصر میباشد که سلامت فرزندانشان را در بطن آنها بینهم میزند مثلاً خانم بنام یا تریکاکه اخیراً روزانه در حدود شصت تا هفتاد دانه سکرت دودمیکرد او که سالها آرزوی فرزند را بدل داشت بعد از سالها طفل مرده ای به دلی آورد که بعد ازین واقعه این خانم هم داشت که سکرت ونیکوتین آن بدهیاند ازمه به صحت وزندگی او صدمه ای زده است. بناء با در نظر داشت شمار سازمان صحي جوان «صحت یاسکرت - انتخاب یا شمامست» برای هرشخص قبیم لازم است تا با خاطر صحبتمندی روحی و جسمی و مقیدیت اجتماعی از سکرت دوری گزیده به آن میادرت نورزد ویا اگر به آن معتاد باشد آنرا ترک نموده راه صحبتمندی و سعادت را بگزیند.

زندگی بحیث وسیله برای بیرون زندگی و بلند بردن سطح حیات میتواند بپره مسد شد، جوان یکسی کهنه میشود که مقادی این خود را نسبت به مقاد شخصی ترجیح دهنده و محروم بسیار ند یک جوان واقعی باید تا بساخته بتواند آنچه در کنوار نی است در عمل نیز آنها ظاهر سازد یکی از وظایف عمدی و اساسی جوانان آنست که مکلفت هاو سوپولیت های را که جامعه بیوش آنها نهاده با کمال میل الاجام دهنده زیرا همین جوانان هستند که آینده مملکت متعلق به ایشان است به عقیده ام جوان آن کسی است که مسؤولیت های خود را غایب باشد و جهان بشریت درگ کرده و متوجه ترقی آینده مملکت خود گردد.

دیگر جوانان تقليدی یا جاوکورکورا نی و قضایات ناسالم را کنار گذاشته واز لوحه خاطرات خویش محو نمایند زیرا جوانیکه در نصر امروز زیستی نماید نمی تواند بسا مساحت دید کوتاه و یکجا نهاده بمشکلات پیرورز شود و برآن غلبی حاصل کند.

نکته دیگری قابل یادآوری این است که بضمی از جوانان در اکثر از پیش آمدند که زود عصبانی میشوند بمجردیکه برایکه موضوع خلاف میل شان روبرو میشوند فوراً هیجانی و احساساتی میگردند و همه حقایق را در تاریکی خشم خود از یادمی برند واز این در مقابله خلوق خویش دارند، جای تالی است که دوران شادی خسوس دوران زندگی را که عبارت از دوران جوانی و بهار هم است آنرا با غم و اندوه میمیزی کنیم جوانی آن گوهر نایاب است که فقط در زندگی بکاربرید که تباید ازدست داد نادام ویتیسان گشته و افسوس نخوریم باید جوانان همیشه در زندگی باید ساخته و دیدوسمیع و اندیشه سالم به بین بروند.

محمد یوسف امیری معلم عتنک بازدهم اذاعن مینمایند که سکرت ضد صحت است و هر که صحت مند میخواهد او باید از سکرت کشیدن دوری گزند بسیار دستیابی به صحت مندی میباشد که سکرت کشیدن را ترک گفت ویا اگر در اول مرحله قرار داریم باید خود را به آن عادت نماییم چه امر اوضاع مدهش سلطان با سکرت ارتباط دارد.

محمد یوسف امیری معلم عتنک بازدهم اذاعن مینمایند که سکرت کشیدن و سیگار کشیدن قوای جنسی مردها و خانمها را غمیت نموده و احتمال هم دارد که سبب عقیم شدن سالانه متادی آنان گردد. یکعدد دو کثوران درین بورد تجاری اندوخه اند طور مثال یکتنه از دکثوران بعد از معايناتی که بالای پنج تن انجام داده بود نتیجه معاينات و مطالعات خویش را چنین اعلام گردید:

«این موضوع تا حال بکلی آشکارا نیست که سیگار کشیدن یکانه علت امراض جنسی و عقیم شدن افراد باشد اما اینقدر معلوم شده که سکرت کشیدن با مواد سیخ خود یعنی لیکوتین به سبب کسانیکه سکرت و سیگار میگشند صدمه و سالده آنها را بسته به امر این جنسی مینماید.

در قسم شرر سکرت و یا این شعار جوانی سلامتی میگردند و مسلم است، روان توان اراد کالبد نیرومند و خرد سلیم در چند سالم است.

همچنان گفته اند که مردم اگر غذای زیاد وین تن تیپ نخورند، دخالیات و مشروبات کلی استعمال نکنند خود را بروای آزاد، ورزش و تقویت روحی و جسمی عادت دهند میتوانند از نعمت سلامتی بپره مند شوند.

در قسم صحت و سلامتی انسانها که، رسالت و مقالات زیادی تکائمه شده و داشتمدان جوان درین باره چند شوند.

توانند از نعمت سلامتی بپره مند شوند. نیز میباشد.

بناء حفظ الصحه انساني و محیطی یکی از وظایف اولی وعده هر انسان بوده واز همین بجهت است که در جهان ملایت عصری بطب معالجوی وطب وقاوی و دستور العمل های

نقایری توجه زیادی مبذول داشته و ازین

درگاهه مضره سکرت در بروز عرض مدهش عاده نتایج مشعری بدمت آردده اند چه ملاج اطفال مغیوب، خرابی دندانها و نفس تنفس دخیل میباشد.

نمایند افراد بزرگترین مو هبتس است که میتوان آنرا مشاهد و موجه هم خوبی ها و سعادت بضریت قبول کرد چه افراد علیل در جوامع که با ناقوانی های جسمی و روحی مبتلا باشند آنها هر سکرت نمیتوانند که بر مشکلات زندگی خویش در صحته حیات ناین آینده اشخاص علیل و مرضی نه تنها نیتوانند که کوچکترین خدمتی بجامعه خویش نمایند بلکه آنها بار خوش دیگران نیز میباشند.

و ظایف اولی وعده هر انسان بوده واز همین

بنای اینده داشته اند یعنی گذشتہ از ساحت طب

نقایری توجه زیادی مبذول داشته و ازین



لیسه شیرشاه سوری  
تبع و تکارش  
فرخشاه (معین)

به مناسبت روز بین المللی صحت

دانش پدیده است که از آن در تمام شئون

کنور کمک خواهد نمود زیرا نو جوانان و سکرت که نیزه و سرمهایه اینده هر کنور است و هر کنور میدارد که استعمال سکرت عملیست که علیه صحت قرار میگیرد . از تکاه روانی ، ترک سکرت مشکل است یا خیر ؟

از تکاه روانی معنو لا بسا موضوعات و تطبیق آن شکل تلقین را بخود میگیرد یعنی اینکه موضوع در ذهن مردم چنین احساس شده باز اکثر مردم شنیده شده که ترک چنین عملی مشکل بوده در حالیکه از تکاه واقعیت جو ن استعمال سکرت روی غرورت و مجبوریت بینان نیاز نداشت بلکه یک عادت بوده اذ از ترک آن هم امکان پذیر میباشد .

چنانچه میتوان سکرت را ترک کرد ؟ طوریکه قلا گفته شد که استعمال سکرت متعادل اند ، آیا این امر حقیقت دارد ؟ اصلا روی عادت بینان میباشد فلایم امیتوان گفت که ترک آن هم دور از امکان نیست اما سا اگر فکر شود که ترک سکرت عملیست چون رفتن به سینما و زدن آن که اگر انسان به سینما برود یا نسرود به شخصیت آن برنه و خورد پس با آرامش روح بینون احسا س رفع میتوان بصورت تدبیجی سکرت را ترک کرد .

شخصیکه بسکرت متعادل باشد ، آیا حرفاپیش که سکرت چیزی بدلست بورده بذیرش دیگران قرار خواهد گرفت . شخصیکه خودش به استعمال سکرت معاد است تا تو از برای اشخاص من دیگر در بورده ترک سکرت تو میه نماید زیرا نه تنها سخنانش بالای جا نب مقابله نمیگیرد بلکه بزود ترین فر عت مو زد انتقاد جا نب مقابله نیز قرار میگیرد . آیا این امر واقعیت دارد که سکرت رفع خستگی میکند ؟ تا ایندازه ممکن است

باقیه در صفحه ۴۸



با این وسائل است که یک عدد جوانان مابه سکرت متعادل میشوند .

## سکرت یا صحبت.

آرند صحبت مردم را چه میکند و فکر های تو لید سکرت شان به سقوط مواجه خواهند شد .

در بورده متعادل شدن نو جوانان به سکرت نظرشما چه بوده ، آیا تقليد در این امر چه نقش دارد ؟

نوجوانانیکه تازه به بلوغ رسیده اند و متعاد به سکرت اند در حقیقت برضد نمای وجود شان تازه مبارزه را آغاز نموده اند ، آنها بر شد فکر سالم شان مبارزه میکنند بالخصوص نو جوانانیکه به کار های فکری سرو کار دارند . و افح است که نو جوانان مدلک در آید بول کذا رند و اگر متعاد به سکرت شوند یک اینکه بر ضد صحبت و فکر سالم شان مبارزه میکنند و دیگر اینکه بول اولیای شان را حربیک میگنند .

در پہلوی این دو تو لکه این را هم ملاوه میکنند که متعاد شدن نو جوانان به سکرت آنها را به فساد های اخلاقی و اجتماعی نموده اند و کسانی که در همین جامست گفایشی اخلاقی و اجتماعی بروز مینمایند . تقلیدرین بورده گامی است که نو جوانان را دجال



عددی از محصلین پوشندهان در مسورد مدارس سکرت نظریه های ارایه نمودند .



سیدمیر علیق

## آتش رویدگان

آتش کانه نخه ما قاد

زنده بازی آتش سوزان با

آتش پونه در دهار

آتش سوزنده و پرورده کار

آتش زنده و آموزکار

آتش رازنگ بر قاسته

عشق راز روح جو هر کارت

رن رن ماسعد نیز است

تار و پجه ما آسیز آتش است

هر کاره است فاکت رفت

شدن سوزنده را در بر رفت

سویم زافریل نیت

تکنوه فارمی آتش را دست

هیبت آتش عشق مه میشن

دل بزرگتر زدم داشتن

دست رفم پنهان است

مشتبا از هر تو فخر خردت

کاخ محمد استوار از پنهان

پنهان باشد فان آتش گین

۷۲۵۰/۸/۶



## چراغ گل

اگر زحمن، ترا گئته است تن روشن

زعشق شد دل وجان ودماغ من روشن

هزار بلبل زنگین ترانه بسیل شد

که تاجراغ گلی گشت در چمن رو شن

فروغ سینه ام از همیر جا ودانه تست

جو نور شمع، که در شب کندلکن روشن

بسان شیشه فانوس در دل شبها

صفای یکر تو ساخت بیر هن رو شن

شده است چشم من از جلوه شگوفه تنی

بسان باغ که گردد ز نسترن روشن

هنوز داغ تو سوز دخلو ت جان سیم

جو شمع ناب که میسازد انجمن روشن

صفای دل نسود بیگداز جان حا عمل

نگشت جو هر کس جز بسوختن روشن

چنانکه جان من از بیت حضرت صائب

نشد دماغ کن از باده کهنه رو شن

«اگر مکندر از آئینه ساخت لوح مزار»

چراغ تربت ها باد از سخن رو شن

حیدری پنجشیری

## پنجهون کارگر

پنجهون کار گر یم دخپل قام دباره سر ور کوم  
ددبنهن هر یوه گذار لره هنر ور گوم  
غیرت زا نگو کی پنجهون سوزنکو لی یمه  
جنگ میدان کی گله بل چا ته سنگر ور کوم  
یومو تی خاوره دوطن به چا تهور نکر مه  
دغه اعلان زه هر دبهمن ته لر او ببرور کـوم  
دخپلوا کی سا تل میرات می دپلرو پا تی دی  
دایاد گارونه دپلرو گله په زر ور کـوم  
چاچی کابه دی خوا کتلی بیر ته تلی نه دی  
دسوک خواب ورته هدام زه په خنجر ور کوم  
له سر و ما له خنی تیر پنجهون کار گر یمه زه  
گذارد توری هر غاصب ته په خنجر ور کوم  
که دوطن به ننگ قر بان شـم خـه پروا نلری  
دوطن هر یوه دبهمن ته دا خـبر ور کـوم  
وطنیال

\* \* \*

## خانه خانی

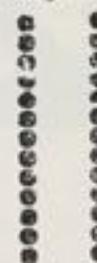
به ربیتی همه خوک خپلواکیدای نشی  
چندبل به بیواکی کی خپلواکی غواصی  
اردی بله همی ستره بیواکی نشته  
چی هر آی شید خبل خان او خانه خانی خواصی.

دو کنور زیار خرخی زندان ، ۱۳۵۸ ر ۷۶۱۰

# سوگند

## بهار

زیانگ ای باغیان مارا همی بوی بهار آید  
کلید باغ ماراده که فردا بان بکس آید  
کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید  
نولخی عیبرکن چندانکه قبری بر جنار آید  
چواندر باغ تو بلبل به دیدار بهار آید  
ترا همیان ناخوانده بروزی عاده هزار آید  
کون گر گلبنی راینچ شن گل در شمار آید  
چنان دانی که هر کس راهی بوی بهار آید  
بهار اهمال پنداری همی خوشتر زیار آید  
ازین خوشنوشی دفردا که خسرو از شکار آید  
بدین شایستگی چشی بدین باشتنی رو زی  
ملک رادر جهان هر روز چشی باز و آوروزی



نو بهار آمد و بیکفت بیکبار جهان  
بر من افکند ز مین هر چه گیرد داشت فهان  
تا زخواب خوش بگشاده گل سوری چشم  
لاله سرخ بینند هم از خنده دهان  
بر فیانها ویرند ام است کشیده همه باغ  
عاشقان گاه بر این مایه دوان گاه بر آن  
اندر آن هفته که بگذشت جهان پین نمود  
وذرین هفته جو انتست کران قابه کران  
من شنیدم که به ایام جوان پین شود  
شنیدم که به یکی فته شود بیر جوان  
من نگویم که من سرخ حلالست و مباح  
گردید ورنه من این لفظ نیارم به زبان  
خین تا پر گل نو کوز گلکن باده خوریم  
بیش تا از گل ما کوزه گند دست زمان

«فرخی سیستانی»

به نظره بلورش خرسیددر رحم صدقگون سپیده  
به زیبایی جاوید که در روح بر پنهان آسمان است  
به عطش بی طافت جوانه در لمبره درخت  
به شهوت بیقرار کشت تنه و خشم ابر ،  
که رامشگر سرود باران است .

به عرق نقره جین چمن در هم آغوش شبا به  
به چاک بیرهن لاله و شوخدمتی نیم  
به بیکره مه در پنجه هوج  
به همیستی دختر کسان اینهم در ابریشم استخر  
به زلف شکن شکن عروسان بانجه در حجله های دامادی  
به بطن های آمساده در پریش پاروری  
به ازم بیر میوه تائستان و خلوت سرد سایه ها  
به درد خاموشانه تلاک و کوهبار رنج دهقان ،  
در قطره های شراب .  
به بیدری غترین مسرگ یا نایزی برجگ ها ...  
به تلخترین آدمت در سپیدی سرمهای کوهستان .

• • •  
به شنای ستاره باد تو در بحیره خاطر من  
به ازاده من که رهنو رد بی خستگی تاریخ است  
به عشق من که نجیانه توین تراشه هستی است  
به عسانقاله توین دروغ من، که «فراهوش» است  
به دروغترین صداقت تو ، که «فردید عشق» است  
و به تو ،

که رویای بهار بر عطر و شگوفه ای در خواب های زمستانی !  
من، سوگند جاودانه خویشتن را عیقل می بخشم ،  
و آندیشه میکنم :

بهشت را، و سرفوش را .

بهار ۱۳۵۴-۱۴



## وطن

بگرفته حیات از فضایت هستی  
هر جرعه ای از آب تو آرد هستی  
از بھر سر افزاییت ای مام وطن  
اولاد تو سر بوده تکرده بستی

• • •  
خلق توبه کوه و کمر و دشت و دهن  
با تیرو تبر خنجر و شمشیر به تن  
همتد بز بو ر شجاعت دایم  
آماده برای حفنا نایوس وطن  
میر محمد کاظم «هاشمی»

## قابل و ساز



## «ماهی آبنوس»

کاریده ۱۴ بیانگ گل بو جوانه را  
بیوند هیزندی گل و برگ تراشه را .  
ماهی آبنوس و در بر کهی خیال  
چمیده اند سخت تن عاشقانه را .  
آغوش دست های تو با گاری میباشد  
جون بیکر و نوسی و در شهر عاشقی  
آورده ای تاکی و میست نشاط رز  
پشیں «سخاورد»

تو در فکری و من در فکر دیگر  
نمایم هر یکی از خود جهانها  
تو میخواهد به بال آرزو ها  
کنم برواز سمو آسمانها  
در آنجا زین جهان بیر ها هو  
سخن گوییم به ماه و کهکشانها  
من اینجا صفحه ایرا نشی بندم  
که باشد تا بلوی آر ما نبا  
دور محمد «فیض» اسنده می

میزان ۱۳۴۶ غزالی

اطفال را از موهبت شیر مادر نباید محروم ساخت هنما باید تا شش ماهگی از پستان مادر شیر بخورند غذاهای سخت برای طفل نهنجوز دندان ندارد و بروی زمین نمی خورد و به اصطلاح چارغوش نمی کند کاملاً غیرطبیعی است یه سلامت کودک تائین سوء واردخواهد ساخت همچنان تغذیه توزاد یاغدا های مصنوعی که امروز در بازار هافروان موجود می باشد مورد تقدیم میباشد زیرا دستگاه هاشمه او هنوز در حال تکامل ورشد بوده قادر تغذیه توزاد بود که این مواد ساختگی را هضم نماید و باید کوکش شود که نباید کودکان را آزین نوع غذاها بدھیم . توصیه به مادران اینست که تا شش ماهگی توزادرا فقط باشیر مادر تغذیه کنند و پس از شش ماهگی بتدربیغ غذای سخت طبیعی البته با توانایی چویدن کودک به ا و پنهان شوریای ترکاری، دمپخت، آب میوه فرنی از کارن فلور غذا های متمم دوران شیر خوارگی می باشند.

شیر مادر اطفال را در مقابل امراض مخصوصاً امراض ساری مصنون نگهیدارد، و مادر باید بتوشند تاحد امکان از پستان خود طفل خوبیش را تقدیم نماید و اگر تادوسالگی در پنهانی خود اهای دیگر

اورا شیرهم بدهد می توان گفت که حیات اورا واحدی مقابل امراض بیمه می نماید .

شیر های قومنی و خشک و دیگر غذا های کتسرو شده سبب چاقی در اطفال می گردند مگر اطفال در مقابل امراض مقاومت زیادی نمی داشته باشند و اگر مادر بنایر دلایلی نمی تواند کودک خوبیش را شیر بدهد باید هنما با داکتر تماش گرفته و غذای روزمره کودک را طوری قبه نماید که وی تامین هاو از ایام های میهم بدن را از طریق ترکاری هاویمه های سبول گرفته بتواند . وزن طفل مطابق پسند و درازی قدش باید همیشه کنترول گردد . طفل نباید از حد واندانه عادی چاق و یا لاغر شود . طفل ایکه درست نفده یه گردیده و پروگرام خواب و تقویح اش بصورت صحیح ترتیب و تنظیم گردد بحالات عادی وشدت نمی نماید . پاندمیه اصولی سلامتی اطفال را تا اخیر عمر تضییع ننماید .



شیر مادر از چاق شدن کودک جلو گیری می کند

زوندون



## اطفال امروز

### طفل نباید بیش از حد چاق باشد

وزرد آلو وغیره که برای دندانها هم مفید می باشند . شیر هم یک غذای کامل است و در نشو و نما ورشد کودک میهم بازد دارد معرف پروتئین هم در رشد طفل مؤثر میباشد که باید در غذایش شامل گردد مگر از معرف زیاد نشود ، وعده های غذا باید در روز از سه شود هنگامیکه طفل بهمن مکتب میرسد کنترول شود تجاوز نماید و مواردی مانند شرینس وقت تناول گردد . کلچه ، کیک ، قند وغیره را در دسترس پروگرام غذایش کم و پیش از دسترس میگیرد در صورتیکه اگر تاآن سن به پرخوری می گردد درست شود . عادت دهیم مخصوصاً آن وغذیه غلط عادت کرده باشد بمشکل این عادت را ازسر بدرخواهد گرد و پر عکس آن همیشه نورمل و مرتب خواهد خورد پس چه خوبست تا عادت غذایی کو دک را قبل ازین سن ستوار ساخت .

تغذیه با شیر مادر بذردت باعث چاقی نوزادان می شود ، بیشتر نوزادانی که از طریق شیر چوشنک و نذا های قومنی بطریق مخصوصاً نهادیه می شوند چاق می گردند که باعث خوشحالی والدین گردیده ، و آنها تصور می کنند که چاق اطفال سبب ودلیل سلامتی و سختمندی اطفال شان می باشد در حالیکه این چاقی جمع شدید چربی در سلولهای بدن بوده و اغلب باعث می گردد که دربرگشانی هم فرد چاق شود .

امروز اکثر دکتوران و متخصصین اطفال و تغذیه طفل به این عقیده هستند که در روزیم نهادیه اطفال هنما تغییراتی را باید وارد ساخت و باید به آنها زیاد خوراند و آنها را به پرخوری تشویق نمود .

در قسمت اطفال شیر خوار باید گفت که

کودک از دو ساله ببالا قادر است مانند بزرگ سالان غذا بخورد مگر بمقدار کمتر، واژ همین سن است که کودک بتدربیغ وزن دوران توزادیش را از دست میدهد و اگر باز هم کودک ایکه در زمان تولد و ماهای اول حیاتش چاق باشد لازم می افتد تا او را تحت روزیم قرار دهیم و غارت غذا خوردن او را تا آخر عمرش تثبیت فعالیم مگر نکته مهم و طفل قرار ندهیم و اطفال را باید بخوردن میوه قابل یاد آوری اینست که کودک در حال رشد است وجود واستخوان بندی او ضرورت بهان و سیزیجات عادت دهیم مخصوصاً آن مواد مواد تهائی دارد که مفید و موثر واقع گردد که بخوردن نیازدارند مثل سبب ، نساک



تغذیه درست خامن سلامتی آودک است

فرانگیز از قدرت می‌افتد و نیزه های سنتگران از عادات ، اخلاق و تعلیم و تعلم دعویتی و روشی انسانی رویکار و معمول خاطر وقتی که توجه انسان را آثار فلسفه شده چرخ نظامها بطور شایسته در محور منافع نویسنده کان و شرعاً و علمای که در بعض خلق های زحمت کن می‌چرخد و تحویل در سکون های مختلف حیاتی پدید می‌آید و هکذا در مردم وارسی به تربیه و پرورش رابطی والدین و اداره کانهای که مسؤول تربیه جسمی و روحی اطفال پذل مساعی هم جایه سورت میکند کشور های سوسیالیستی و به بیرون اتحاد چما هیر سوسیالیستی شوروی نمایند .

چنانچه تولستوی نویسنده معروف و انقلابی اتحاد جماعیت سوسیالیستی شوروی همواره میگفت که وی در طول زندگیش بیشتر به مسایل که از نظر روحی و اخلاقی به کودکان ارتباط میکرد مستغرق بوده است، و همین قسم ماکسیم کورکی نویسنده مشهور دیکری شورودی اطفال و جوانان را یک نیروی بزرگ تعریف کرده است و به همین سلسله ملیون ها آثار مطبوع و غیر مطبوع به صورت کتبی و روزنامه پیرامون اهمیت تربیه درست اطفال طبع و گفته شده است که این نخایر روز تا روز بزرگی مطلع تومیمه و کشتنش می‌یابد. در کشور های که تضاد های طبقاتی بصورت آشنا ناپذیر وجود داشته، بنی اباس، بنی قانی و بیسروادی وغیره مقاصد جان سوز اجتماعی چون مکروب شده و نتایج آن همین می‌است که امروز کشور عظیم ویزدگه شوروی با بوجود آوردن نیروی مترقب ویژه به سوی ایجاد و ساختمان جامعه کوچکی پیش میروند، جامعه که در آن هر کس مطابق استعدادش کار می‌کند و مطابق نیازش باداش میکند .

طوریکه کتفه آمدیم در کشور شوروی درباره رسیدگی به تعلیم و تربیه اطفال به غایت توجه میشود ، مطابق پلان ها و برنامه های سوسیالیستی جهت تهیه مواد تغذیه و قulinی از طریق رادیو، تلویزیون و نشر

وطیع کتب و جراید و روزنامه ها وغیره فعالیت های متعدد و مختلفی که در تربیه و پرورش سالم اطفال موثر واقع میشود اقسام متداول ویکی صورت میکند، طبق احصایه وارقام منتشره به خاطر تحقق پذیرفتن این مامول تاکنون بیش از هزار ملیون کتاب برای اطفال در اتحاد شوروی به طبع رسیده است و به همین اساس سایر فعالیت های تربیتی و پرورشی با قائمیس کودکستانها، شیر خوارگاه ها و تفریجگاه ها و تهیه سامان وسایل مرکم و دیگر رسیدگی های بیک و سمعت و بصورت سر تا سری در تمام تقاضا اتحاد شوروی به خاطر تربیه صحیح و مطلوب اطفال چریان داشته و مطابق اقتصادی هست و زمان در زمینه خدمات درخواست توجه در منعنه عمل و تطبیق قرار میکند و به همین ترتیب در سایر کشور های مترقب و سوسیالیستی در موضوع اطفال رسیدگی درست پذیرفای این قشر دوران ممتاز دقت بخصوص میشود و این به ذات خودش مزین است که در چنین کشور های اطفال از هر نوع امتیاز و نعمات مادی و معنوی مستفید و پرخوردار بوده و با تقدیم جوانان تبریزی و باداش و فوشیز کان مترقب و زحمت کش چرخ زندگی بوجه مطلوب به حرکت انداده و زینتی برای تحقق این اراده های اراده ایجاد سوسیالیست از هر لحظه مساعد میگردد ،

بر اساس آمار و ارقام موجود در سازمان بین‌المللی کار بیش از چهل میلیون طفل در جهان بین سینمین شش تا پانزده سال به جای آموزش و تحصیل به کار اشتغال دارند،

بیان در صفحه ۴۲



پلام نیز : سعیم

## طفل امروز نیروی پرتوان فرد است

شاعر تربیه صحیح طفل را که در حقیقت از تقدیم مفید غذای محروم بوده و حسنه میدهد میباشد و کنایه است که نتایج مفید و توزیع نتیجه دیگری است که اکنون اطفال که به اشاره ستمکش تعلق دارند، از سی نعمات مادی و معنوی محروم ساخته شده و از فرط گرسنگی و تحمل شرایط مستکل زندگی بیک فیضی عظیم اطفال قبل ازینکه به رشد جوانی بررسند در خورد سال هست و سلامه تخریش را از کف میدهند، به طور عموم وضع اطفال در کشور های طبقاتی و سرمایه دار خیل آشته و خراب بوده و صرف اطفال مشت سرمایه دار و عمال فاسد ارجاع و امیرالبیزم از پیشین زندگی پرخوردار بوده و دیگر سایر اطفال که در خانواده کارگران، دهقانان ن پیشنه دران و سایر اشاره زحمت کش که سطیع عاید شان کم است مربوط میباشد ، همان طوریکه در هجو کشور های اکنون اطفال میباشد که در حقیقت از تقدیم مفید غذای محروم بوده و حسنه اینکه به توجه و جذب این افراد توجه والدین است و چون غنجه های رنگین در بومستان زندگی انسان می شکند دماغ ها را ویا مخن تربیت سالم وغیر سالم را برای والدین نهیم می نماید ، خلاصه نکه زیسته معلم و دانها را حلوات و مراوات بخشد زیسته است به تربیه جسمی و قلمیه روحی این شر هست آفرین بیور از این طبقات ارزانی کرده، زیرا پسر الازمه که طفل درست تربیه شود به همان پیمانه عضو و اعضای مفید ویا ارزی تعلیم جامعه میشود در حقیقت طفل اساس و هسته جمعیت های انسانی را تشکیل میدهد، ترقی والخطاط یاک جامعه مربوط و میباشد، اطافیان و اثارات محیط خانه، مفید والدین - اطافیان و اثارات محیط خانه، کوچه و مکتب است که از آن برداشت میکند و شخصیت و کرکر خود را می سازد البته نخستین دستان آغوش مادر است پس واضح است وقتی که طفل در آغوش مادر به سلامت تربیه و پرورش می باشد شخصیت مطلوب خست کش اول گیر نهد معمار گنج تاریا میرود دیوار گنج گرچه در ظاهر امر گفته شاعر در قسم اتفاق، عمارت صدق من کند ولی مراد اصلی

کسب می کند ، طبعاً زمانیکه قدم در محیط آنها یايان می یابد، تاریخ نهضت ها و جنبش های ملی در آسیا، افریقا و امریکای لاتین بیش شاهد است ، طوریکه می بینیم

باز هم در باره :

به مفهوم محدود کلمه صدق مینماید ، پلکان  
نکامل را یکی بعد دیگر باید پیمود و چنانچه  
شاید باید در این پخش ملی طبق نمود .  
نکامل را همیش یک چهت در کار ماست ،  
سیر یه چهت پیش روی و پسوی قلل رفیع .  
دشمنان این سیر پیروزمند اینجا در آنجا  
به ناشای مذیوحای ای متسل میکردند ،  
ارتجاع به مفهوم وسیع کلمه طبق ما هست  
خویش در این راه یعنی در راه پیش روی و  
نکامل موضع بیشماری ایجاد مینماید هزاران هزار  
انسان را پکلوه می بندند و بر خدم اراده  
آزاد ورزمنه زحمتکشان چه جنایاتی را که  
مرتكب نمیشوند ، همین اکتوه ارجاع جهانی  
و در این امریکا با تولید سلاحها  
و چنگ افزار ها کشورهای عضوی سپاهی تجاوز  
کار نظامی را به ایثارخانه سلاح مبدل کرده است ، ناش  
امور یالیسم جهانی به تبدیل منطقه پس هن

به پایگاه نظامی واستفاده نظامی از اینظریق  
به شکست موافقه کردیده است ، کردانند کان  
امور یالیسم امریکا باید متوجه پاشند و خود را  
کول نزند که دکترین قصر سقید در مورد  
کشور های جدیدا به استثنای رسیده بنا کاری  
موافقه کردیده است و این شکست دکترین  
امور یالیستها در حقیقت امن قدم دیگریست که  
در چهت نابودی ارجاع و امریکا باشد پرداخته  
میشود .

پویند کان راه عدالت اجتماعی و انسانیت  
خوب میدانند که امور یالیسم ارجاع جهانی  
در اثر رویداد های دفعه اخیر هزاران کردیده  
و یامتحین کوش پفرمان خویش از هنر قماشی  
که باشند در صدد ترتیب و به مرحله اجرا  
کذاردن نقشه های شوم تجاوز کارانه خویش  
میباشد اما باید بدانند که دیگر قادر نخواهد  
شد تا بر منابع سرشوار طبیعی کدور هاسلط  
کردند .

امور یالیسم امریکا بامتدی چنین و محاذی  
سخت راقیاعی پاکستان و مصر در نظر دارد  
ناصحه تصادمات نظما من قدرتیابی جهانی  
کرم ترند و خودش از چنین وضعی سود  
پرداز ، اما باید بداند که در هر کجا جهان  
در سوگ فرزندان قبیمان و شهید خویش  
اکر این محاذی منتعج و ضد ترقی اقدام  
بعمل نمایندست کوینده توده های زحمتکش  
این کشورها بوزوچه ای دون سفتان سیده روی  
را شواهد شکستنده این سیمه رویان تاریخ ،  
این مصر که سادات ، این قاتلان هزاران جوان  
و طفل بیرون و بین زنان ، این متجاوزین بیمال  
و منال و مکت و دارایی زحمتکشان ، این  
بی حضن متجاوز به حضرت و پاکدامنی این  
میهن مقدس با ید فعالیت های خرابکارانه  
خویش را بر ضد افغانستان قبیمان و انقلابی  
خاتمه دهند این میهن انقلابی و توده های  
میلیونی زحمتکشان آن رقیان شوم و سیارا  
افشا نموده و بیش از پیش در چهت رفاهیت  
توده های زحمتکش چامه و در راه آپادانی  
و شکوفانی این میهن من د آفرین متحده ای  
و هشیارانه بیش میرود .  
بنده در صفحه ۰۵

# نقش خلاق ز حمتکشان در روند تکاملی جامعه و محو و نابودی کامل دشمنان وطن

های بیشماری بدست آورده و همچنان واقعی  
آیین در این راه پیروزمند این کنده دارد ،  
چون با وسائل تولید چه بشکل بالاتر  
نظایر کین دیگران برج و باروی و پیران  
شده ارجاع محدود پیروزی حق بر باطل را  
با باشک رسا میخواهد :

اکتوه بخصوص با پیروزی قیام شش جدی  
پیروزی بیش از پیش انقلابی و دموکراتیک  
در جامعه ، حزب و دولت در صدد جدی آنست  
تا کلیه طبقات و اقشار دموکراتیک را دریک  
جهه باید گفت که این توده های وسیع  
دوکراتیک خلق افغانستان متعدد نموده و با  
کار و پیکار انقلابی در چهت تکامل بیش از  
پیش ارجاع خویش به وقایت های چشمگیری  
نایل گردید .

دشت دکوه این وطن ، بیابانهای ریکس  
و دشت های بی آب سوزان این منزویوم ،  
وجب بوجب این سرزمین قبر هان از مامی  
طلبید تا در چهت خوشگامی و سر بلندی  
زحمتکشان این جامعه و در چهت سر فرازی  
و آبادی این وطن ویران شده که مادران قبرمان ما  
در سوگ فرزندان قبیمان و شهید خویش  
من دیزند ، و به امین چنایتکار نفرین ، در  
جهت به سر دسانیدن اهداف حزب و دولت  
متعدد با هم جبهه گرم کار و پیکار انقلابی  
را بر ضد همه دشمنان بگشاییم .

تاریخ وطن ما در حقیقت امن تاریخ  
شده است ، شهادیسک در راه حق و عدالت  
اجتماعی قربان شدند و با خونهای سرخ  
خویش راه آیندگان را روشی بخشنیدند .  
سیر تکاملی جامعه چنان نجه قبله گفته  
بیش بهم فشرده شده و به منظور تسریع  
روزه تکاملی جامعه و محو ونا بودی کامل  
دشمنان وطن مقدس مان افغانستان غریز  
بیش از هر وقت دیگر مبارزه خویش را  
کمی به تغییرات عده کیف و انقلابی ، چه  
تشعیدی می بخشنند و بادر نظر داشت کلیه  
دشمنان وطن مقدس را این تغییرات کمی است که در این رشد  
خصوصیات جامعه در تطبیق مردمی  
و عملی کردن شعار های عده به منظور تکامل  
مینماید ، این امن در مورد تکامل به مفهوم  
اجتماع و خوشگامی زحمتکشان جامعه وقایت  
و سیع کلمه و در مورد تکامل جامعه وقایت

زندگی را به مفهوم وسیع کلمه عرصه  
های بیشماری ایند کار است ، در این پیشانی  
وسیع وین انتهای جهان و با این کوتا کوتی  
پدیده های اجتماعی دبا این مختلف النوع  
بودن فاکت های اجتماعی وابوه پدیده ها و  
واقعیات موجود پایمیت بشکل ارزنه و قابل  
قبول یه منظور شناخت پدیده ها و فاکت های

اجتماعی موضع گیری نمود و با این کوتا کوتی  
پدیده ها و فاکت های اجتماعی قباید سر  
در کم شد و با دستیابی چکی متسل میر عملی ،  
چه با جمع مغز سرد در این پخش پاید برو  
خوردار نمود و آنطوریکه شایسته است پاید  
در این پخش موضع گیری نمود ، چنانچه

قلا یاد آور کردیده ام که اگر در بررسی  
و مطالعه پدیده ها و در مقابل اخذ تصمیم و  
نتایج حاصله بی خورد ارزنه نداشته و بشکل

منطق موضع گیری ننمایم و یا با استفاده از  
شیوه های منسخ و کهنه در این مورد به فعالیت  
پیردازیم ، کار و فعالیت ما چندان موقوفیتی  
بیار نخواهد آورد . در بررسی و مطالعه جامعه  
و بخصوص در بررسی و مطالعه نیرو های محرك  
که جامعه باین نتیجه می رسیم که باید به  
منظور شناخت درست و تمام عیار از جامعه و  
عمال و سر سپردهگان امیر یالیز باید بدانند  
که با این فعالیت های مذبورانه و تقاضی های

اساس که تکاملی جامعه را باید در هستی  
مادی و ساختمن اقتصادی جامعه مطالعه کرد  
نه در مقابل روانی و رویانی جامعه ، چه  
اساس تکامل جوامع را در مقابل و پدیده  
های روانی مطالعه کردن و جستن در حقیقت  
بل یا در زمان رالعیب کردن است .

از همین مسبب است که بار ها  
توسط علمای اقتصاد و جامعه شناسان متوجه  
این گفته تکار گردیده است که « خلق  
و توده های زحمتکش نیرو های عده و تعیین  
کننده تکامل جامعه اند ». چون توده های

## اختراءات حددید ... در دچیست و چگونه...

### در دچیست و چگونه...

دکتر جان بانی کا اہل مکر یک معتقد است برو خی از دکتو ران برای تسکین درد دست به عمل جراحتی می زند این طب به مخصوصین تسریح می گردد. نیوری دریجہ کنترول را تصریح می کند که تحریر یک بو سیله با فجر مگالہای دود را زند آنست که مریض را روی میز عمل فرار داد. ولی این دلیل نمی شود که برای تسکین هر دردی فوراً بیمار را به اطاق عمل پفرستیم. طبق آماری که در دست است جراحتی (پیغوی) چند درصد از درد را درمان نمی کند در حالیکه برای از نظر تحریر یک بو سیله با فجر مگالہای نظاہر این درد حادتات قبلی با نشانه های در دلیل یکجا معاشر خواهد گردید. متخصصین درد را از نگاه اعماق بمحیط

بر علاوه باید گفت رشته های عصبی که از قشر مغز سر ازیر می شوند می توانند سکمال های درد را نهیں تباينند. در سکرمان شاد، هیجان، تشویش و فشار درد نسبت به اول بینسر بوده کا هش مطلع تر من و فشار عصبی مطلع درد را نیز کا هش میدهد. خستگی، بی ریتمی حوا س برتری برای ازدیاد بیش از حد درد رول دارد بناء میستم سوزن زنی جهت تقلیل درد بصورت دایمی را موقتی قابل تو چه است.

آخر داشتمندان گتفت کردند که بد ن در مقابله احسا من درد به مجده بر می خورد و برای مقابله با درد ماده می مکنند.

بنام (آنکه فلین) تولید می کنند. علاوه بر گتفت این ماده که درنو ع خود جالب است راه های دیگری بیدار کرده اند که برای از بین بردن سریع درد هوقر پنداشته شده است. و هر کثر مجهز صرف برای تسکین واژین بردن درد بوج و دامده است

درین هر کثر همه تو عدکتور متخصص نا روانشناس مشغول کار میباشد و کار هستگانی شان جستجوی علل درد میباشد

زیرا اغلب درد های مزمن علل مختلف جسمی، روحی، اقتصادی و اجتماعی دارند

و برای درمان آن همه حوا مل آنرا ازین صورت همیشگی انجام نمی بذیرد. بلکه

این احسا من بطور متناوب و بمتناول می گردد

یک از راه های بین دریجہ مادکوراند کی تحریر یک رشته اعماق (بنام) و شبکه

اعصاب محیط است واز آنجا که سرعت

حرکت احسا من در رشته های عصبی

(بنام) سریع تر از رشته های عصبی (آ-

دنا) و (س) است میتوان از آن چلوتر

بینند و قبل از آن ها به دریجہ کنترول

رسیده آن را بینند و این درست طرز العمل

و میکارم طب سوزنی میباشد.

درد های هزمن بخش علت زیر در بدنه

ایجاد می شوند:

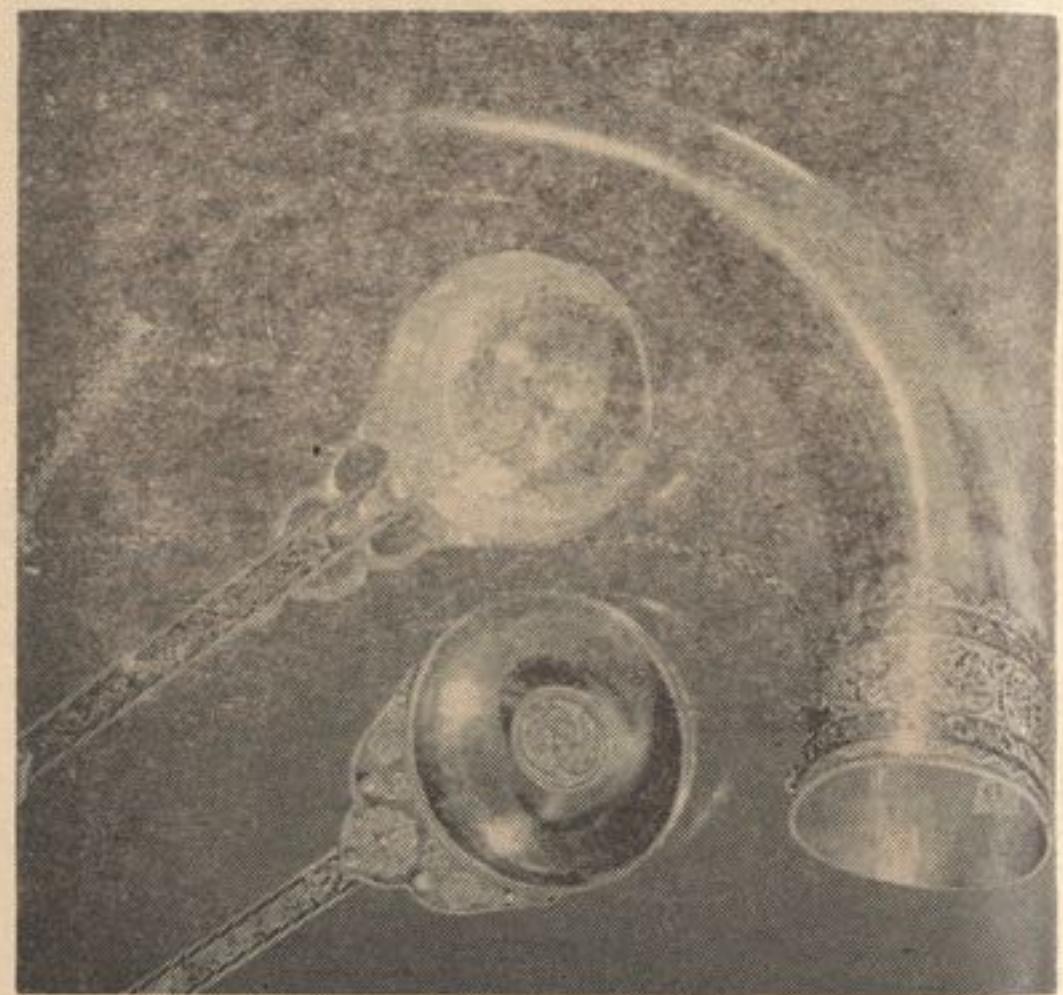
اگر دهای عصبی: این درد در محیط

عصبی ایجاد می شود بشایع ترین این نوع

درد، درد نیمی از صورت است.

باقیه در صفحه ۴۴

در سال (۱۹۵۶) در زندگی هنایه واقعه: یکارهای خانه و دو طفل وقت زیاد او را در بر بیکرft. منابع فادریو فقط در اوقات شب کار کند. اما این همه مضر و فیت های دواج کرد. درین سال در یکسی از سفرها یعنی در فریاد زمان (۲۸) سال داشت ما نع کار و فعالیت او نیز تا او را از تیه وایجاد انسای طبیعه باز دارد. شاهد این کار نما رستگاری بود که چندی قبلاً در درداد رسایاری از طرق تغییر میزد. مسکو به افتخار جشن تجلیل پنجاه سالگی و عنوانی منطقه هوا ففت کرد. طبق عنده آنچه در هر سه عرو سی تما م ساکنین فربه اشتراک ورزیدند. هیات متابعت کنند گان که در راس آنها خود شاوندان اشیای زیستی زنها، کوزه ها و گلدن شو هر ش فرار داشتند تحلیه که از لباس های نقره ای که شا در زحمات و سازندگی می زنها ای منطقه نما بند گل میکرد به سی ساله اش بود بعترض نمایش گذاشته او تقدیم گردند. این جایه را که دست بند عریض سا شده بود.



جد نیونه سازندگی منایه.

در حال حاضر منایه او بود فقط برای خود سی اش توسط یکی از استادان بزرگ کارهای یو شن شده مینماید.

او درین فن چندین شاخه جدید تفاصیل شود زیرا ریشه ای بسیاری از درد های مزمن ایجاد کرده است و یکجا با قلم زنی نصب

منطقی این را هجاء نمی شمرد. چون عنه منطقی این را هجاء نمی شمرد. چون میگیرد. منایه چندین همه عادات و رسوم آشنا نمی شود.

بیشتر نداشت تحمل آن هاگران تما میشد بالاخره همه کارهای با شور و هیجان و سرور خانه یافت. چون این همه عنوان در فسن میگویند: «منایه موجود است که کارهای بسیار جالب و دیدنی بودند منایه به تصمیم نا ممکن را میگذرد و اگر دست او بیرون گرفت تا دسیم منطقه را بنشکل کنایه بسیار میشود».

منایه بخود خوش دارد الناظر شاعر معروف

عنوان چهار قصه بزرگ نوشت تا باشد روسی مارینا سویتایوویه را تکرار کند:

دیگران با عنوان منطقه ایشان تی حاصل فقط به کاری اقدام کن که قادر به اجرای آن نیستی.

دانست با کود بوسیله شده بود . و ۳—و دال  
های متعدد آب باران ، در آن نیز می خورد .  
دیوار های جویی ، سایه بان ها و طویله ها ،  
چیر های بوریایی سیاه و خانه بزرگ چویی  
شهیه سیاه ، خاکه ۱۹۹۷-۰۵

نیکیتا نا نزدیکی بیندوفت. در یک فاصله  
کمی خش خش درختان مرطوب را آقند بلند  
می شنید که گویند از یک آبگیر آب می  
ریزد. برآنده های سیاه یعنی زانهای در عبار  
تساخجه های درختان در حال برواز دیده می  
شدند، و با آواز قلع قلع خود که بسیار ناهمجارت  
و خشن بود زنگ خطر راهی زدنیست. نیکیتا  
ایستاده بود. این برآنده ها طوری معلوم

نیکیتا خاموش بود و ضربان فلبش تیز نزدیکی ای را آورد.

بلی این پرنده عاشمان زاخ ها بودند که  
رجالهای قدیم شان (آشیاه های قدیم) که از  
اولین طوفان بهاری آسیب دیده بودند در حال  
برواز منتظر می رسمیدند ... بوی بهار و ...  
آمد ... خاله روی چرخها

باد مرطوب از سه روز باینطرف می وزید  
و برف هارا آب می کرد ، در جاهای مرتفع  
پارچه های زمین شیار شده ازته برف نمایان  
میشد ، هوابوی برف آب شده و گرد امس  
ها و موادی را می داد ، حتی که در های طبله  
بازمی شد گاوها در حالیکه یکدیگر را اشار  
می دادند برای آب خوردن نزدیک چاه می  
رفتند ، همدیگر را ساخ زده و بیانک می  
کشیدند . یکی از قلبه گاوها که (بایان) نام  
داشت همینکه نیم بهاری بعنای رسید  
و خسنه شرید . میشکا کوریا ولیکز با با  
شلاق شان گلو ها را دو باره به طبله که  
بوی گرد را می داد راندند .. آنها دروازه  
اصطبل را با زفونده و اسب هاجنان خراب آزاد  
خارج شدند که گویی عدهوش اند . پوست  
شان سیاه و سورخته بود ، یال های شان  
دراز و درهم بیجیده و سکم های شان پندیده  
بود . (ویستا) بادیان ، کنار اصطبل در بان  
صفدوق کلان می زاید ... رانجه های زر  
شده باین مو و آنسو بر هدف می رفتند ،  
فریاد می کشیدند و بالای سقف هایی بزیدند .  
آنطرف زیر خانه ها ، زاغ ها بالای یک  
چیغه ایکه از زیر برف نمایان شده بود گرد  
آمده بودند ، درختان بایک آواز خشن در  
اهتزاز بودند ...

نیکیتا در تمام این روز ها یک سردردی داشت، خواب آلود و متشوش، در خیابان سرگردان می گشت، از راه جاده های پر آب بخرا من گاه، جاییکه اثیار میده شده کاه و قفسر غله، بوی موش را می داد رفت، او تکلیف بیمه داشت که گویی چیز بد واقع شدنی است، چیزیکه شناخته شده می تواند

نیشن، اکسی ترستوی

## مِنْهُ مُؤْمِنٌ

رسسم: دکتور خداوردی شرمن

5-1164-4

دهن بالای یک لوله آب آویخته بود ، برف  
خاکی که از جاده آورده شده بود وجود  
داشت - یکوم بالای یک میز تزدیک بخاری  
نشسته بود ، هوی سیاهتش روی جین بسر  
آبله و ابرو های ترش آن افتاده بود - او  
روینه یک بوتمن را می دوخت - با درفش خود  
در چرم یک سوراخی بوجود آورد ، سرمش  
را به عنف زد ، از زرد جنس نگاه کرد ، یک

«ابن ام است ده برای تو»  
 «وینچاه برای تو»  
 «آیا آنرا می بینی؟»  
 «اینچه معنی دارد؟»  
 «بازی ختم شد».

بیش را بیشتر بگیر، ارتیوم  
چرا من؟ » ارتیوم در حالی  
که نگریست بر سید: « این غلط  
دک امتحان است ». <sup>۱۰</sup>

• بینی ات را پیشتر بگیر .

ارکادی به ماهی گفت: نیکتا حاش بیه  
شده اما شای حقیقی سه هفته بعد رخ  
خواهد دارد.

درین اثنا يك باد قوي بوزدين آمد که  
از طرف جنوب يك شبار خا کسی را برروی  
کشتن زار ها، باغها و بايچه هامي افتداند و آن  
شبار ها جنان اوچ گرفته بود که با اير هاي  
آسمان يبلويم زندن ..

زاغها

روز یکشنبه در مجله کارگران، واژیلی  
کارگر، میشکا کوریا سونوک، لیکز یا چوبان  
جه، وارتبیوم، بجه دراز استخوانی بیش کج  
باهم بر بازی هی گردند، ارتیوم در نما م  
عمرش بات کارگر روز کار بود، او همینه  
آرزو داشت عروسی کنید اما دختر ها اورا نمی  
بستندند، کمی قبل او (دینا) یک دختر  
زیبا، رخسار گلابی، را که با لبیات سروکار  
داشت انتخاب گرده بود. تمام روز او بین  
طاوله و آشیز خانه بازی رخانه در گردش بود،  
سطل های آهنه سفیدش ظرفیت کافی داشت  
همینه بوی شیر ازوبستانم من رسید و وقتیکه  
برون من رفت باز جه های برف بر رخسار-  
هایش برق هی زد، او دو شیره خندان و با  
نشاط بود، هر جاییکه ارتیوم هم بود، اگر  
وی سبزس را از اتیار کاه نفل میداد و با  
اینکه طاویله گوشنده را بات من ساخت،  
وقتیکه دینا تا آن دختر دلاررا را من دیدم  
بلاقاصله دو شاخه را بزمین فرو برد، تخت  
آن معنوقه من رفت، و باباهاي دراز خود  
بات داشت قدر و داشت.

نژدیک دیناشا رفته کلاهش را ازسر بر  
میداشت و احترام را بجا می آورد.  
سبع تان خوش، دیناشا!

سبیح سماووس - از چهوم  
دنیان سقط هایش را بر زمین می نهاد  
و دهنش را با کنج بیش دامنی می بوشاند .  
«هنوز باشیر پر و گار داری؟ دیناش؟»  
این دختر آنقدر مسخره بود که دیگر آن را

تحلیل کرده نمی توانست، سطل ها را بر می داشت و باعث داد راه بخات دار نازیر زمینی ها می دوید و سطل های در آنجا بر زمین می نهاد و با لبجه سریع شد به محافظت خانه می

گفت: «وازیلیز» این شتر بنازه هم می خواهد تا با  
وی عروسی کنم ، او و عزیزم او هر چک من  
خواهد بود»

او طوری دیوانه وار می خندید که در  
سر تاسر خیابان شمیده شده می توانست  
نیکیتا به محله کارگران رفت. امروز آنها  
یک شوربای کله گوسفند می ساختند و بلوی  
خوشگوار گوشت گوسفند جوش داده و نسان  
نازه یخته شده استحمام می شد. نز دیک  
در، در جاییکه یک آفتابه گلی با یک شیر

نیکتا دروازه های دالان و باز گشتن  
هوا بمرطوب بود و مداری آب که از افراد  
شدن برف در جویجه ها روان بود بگوش  
می رسید، نهر ها و کانال ها از آب بر بود  
و آب های بهاری را بلند بسازدیر می کرد.  
رخها را می شکستند، آب از کناره های  
دریا بالا شده می رفت، سیلاب بهار تخته های  
یخ و تبه ها را به طرف برگانده میگرداند.  
نک نور آبی آسمان را روشن ساخته بود،  
حوض های خیابان را به حوض های عمیق  
و تالاب ها مبدل نمود، در نهر های کوچک  
اعکاسات درختانی بنظر می خورد و جیل  
های بزرگ در خیابان و دریاچه ها، آفتاب را  
باشعاع نورش منعکس می نمود.

« خدای بزرگ ! ، چه هوای عجیب ؟  
مامی ، در حالیکه دست هایش را بر مینه اش  
زیرشال پشم خود می فشد، گفت، چهرا اش  
تیمیم داشت و در چشم انداخته اش نور سبز  
می درخشید ... و قیکه می خندهد ، مامی از  
همه کس در جهان زیباتر بود .

نیکتا به حوالی برو آمد تا به بیشتر گشود  
آنجا چه رخ میدهد ، در آنجا هر طرف نهر  
های کوچک وجود داشت، بعضی از آنها در  
کل آسود از زیر سه های اسب می بردند...  
علوم بود که واقعه خود را بخانه نیکتا بخانه  
دوید ، کرنو شکین یعنی دالان ایستاده بود.  
سرش را بسوی نیکتا متوجه ساخت، او بخانه  
وقتی دوید که فریاد بلند و خوفناک مادرش  
را شنید . او در آخر راه را نمایان شد ،  
قباهه اش متغیر بود و چشمهاش از خوف برآمده  
بود .. سنتیویکا در عقب آن پیدا شد وارکادی  
ایوان وریج از آنطرف بدویدن از در برآمد،  
مامی نه بقدم زدن بلکه از راه را به پایین  
پرید . « عجله کن ، عجله » او فریاد زد ،  
دروازه های آشپز خانه را باز گذاشتند  
ستپانیدا، دینا، به محله کارگران دویدند  
وازیلی نیکتویج نزدیک کو می کویکادرهال  
غرق شدن است ... » همه چیز بیش چشم های  
نیکتا سیاه شد . راه را با پایی بیاز های  
سرخ شده پرشد، بعد مامی گفت که نیکتا  
چشمهاش را دوخته بود و مثل یک خرگوش  
قاله کرد اما او این قاله را بیان نداد.  
ارکادی اور اگر فوت و بدرس خانه برد .

« آیا تو خجالت نمی کشی ، نیکتا ! یک  
جوانک کلان مثل تو » او همین را تکرار  
می کرد، او بازوی نیکتا را بالاتر از آن رنج  
فشار می داد، « چه گی است ، چه شده ؟ »  
وازیلی نیکتویج زود خواهد آمد ... معلوم  
است که او دریک گودالی افتاده و ترشده ...  
و این سنتیو یکای احمق : مادرت را نارای  
ساخت ... قسم می خویم که گوش هایش  
را کش خواهم کرد .

نیکتا میدید که عنوز هم لب های او گادی  
می برد و حدقه های چشم وی مانند منجا ق  
کوچک شده اند .

او میدانست که سوار کار ارتقاون را تایو این  
بود، سوار گارا خیر یک تیر درازی بر شانه  
داشت، اسب سواران بسوی کومیا کویسکا.  
قریه ایکه در ساحل دور دریا آنطرف نهر های

و نه فراموش شده میتواند ، زمین ، حیوانات و حسنه ، هواشی ، برآنده ها دیگر برایش خوش آیند نبود همه بیگانه ، خصمانه و اذیت کن بودند . چیزی واقع شدنی بود ، چیز غیرقابل فهم ، برگناه و نابود گشته ، به همه حال پاد ، لانه ها آواز سه اسب ها ، کود و برف شده اورا گنکس و مدهوش ساخته بود ...

نیکیتا ترو نمناک بخانه باز گشت ، مادرش با بواطفت بدون شفقت اما با محکومیت اسویش دید ، او نمی دانست که مادرش چرا قبر است ؟ و این کار اورا بیشتر رنج میداد ، گزجه او در چند روز گذشته کار بدی تکرده بود اما با این هم تکران بود که چه گناه بزرگی را مرتكب شده ؟ ...

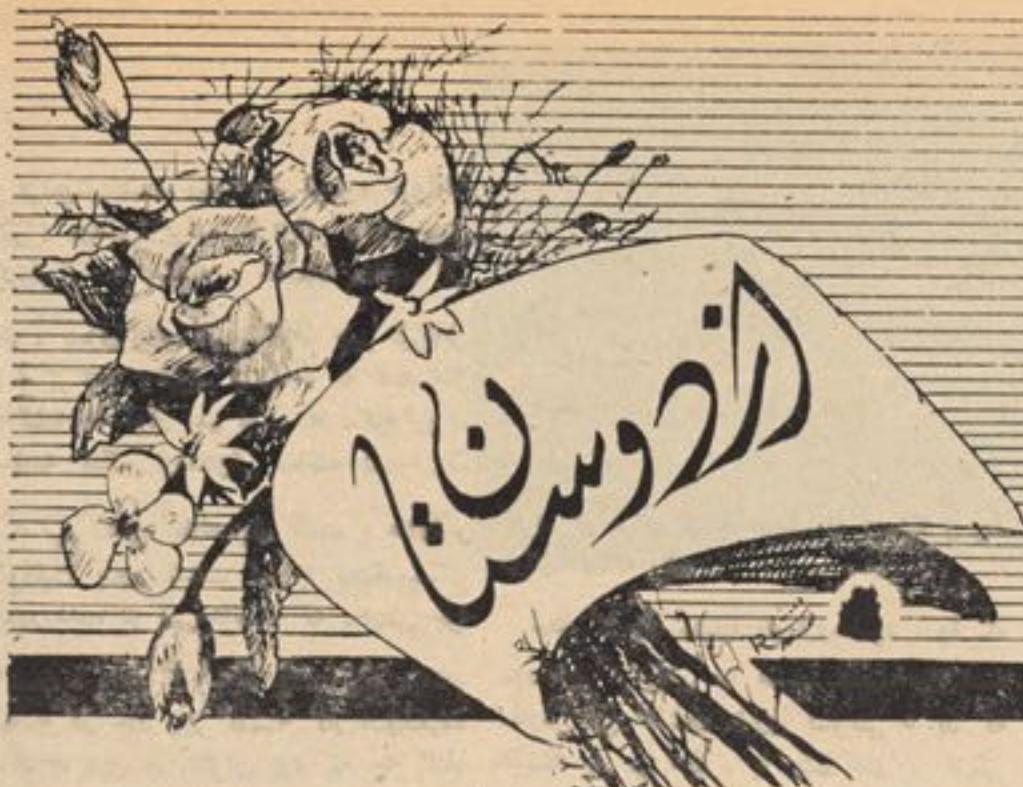
نیکیتا به آنسوی انبار کاه که بادمی وزید رفت ، درین انبار هنوز سوراخ هایی که کارگران و دختران در فصل خزان ، آخرین بناهای گندم را میده میکردند . میشند . شب هشتم مردم در سوراخ هاو مغاره های خوابیدند . نیکیتا صحبتی را که در تاویکسی در نزدیک انبار کاه شنیده بود بخاطر آورد انبار برایش یک جای خطرناکی معلوم میشد . نیکیتا به غرفه گلک آن مسردقله گرفت ، دروازه واگون کوچک با کاروان که بریک محور علقم بود با اثر وزش با د بازگردید ، کاروان خالی بود :

نیکیتا از زینه های آن بالارفت ، واگون ، یک کلکینچه با چار شیشه کوچک داشت ، بر طالچه ایکه بلند در زیر سقف باعثداد یک دیوار قرار داشت یک فاشق میده شده ، یک بوتل روغن نباتی و یک دسته چاقو گذاشته در همانجا شده بود که از خزان سال گذشته در همانجا بودند بادمی وزید . نیکیتا همانجا متفکر استاده و نصورو کرد که حالا او تها ویکس است ، هیکچس او را دوست ندارد و همه با او قهر اند . جسم هایش از اشک ترشد . او بحال خود متناسف بود همه کس در جهان ترسیمه ورزش به نظرش می آمد و با خود نصورو میکرد که اگر در همین غرفه مد تر تها شد .

«خدایا !» نیکیتا با صدای خلیف گفت و لرزه سردی بر انداش مستولی گشت ، «اوه ، خدایا ! بگذار همه چیز دو باره درست سرد ، بگذار مامن مرد دوست داشته باشد ، بگذار من از ارکادی اطاعت کنم ، بگذار که آنکه براید و گیاه نمود کند ، باید زاغها چنین فریاد خطرناکی نکنند ، بگذار غریبین (بایان) قوبه گاو را نشنو .

خدایا ! بگذار همه چیز دو باره برایسم خوب شود ...

وقتیکه نیکیتا این جملات را گفت سر ش را خم نموده با عجله سرایای خود را بر روسی کرد ، وقتیکه او عبادتش را خانه داد ، بالا بطرف سقف و قاشق چوبی ، بو تل روغن و دسته چاقو دید ، او حقیقتا احسان بیهوشی بروون شو و بین که آب چه واقع می شود ؟ ....



# دستگاه خوزیز!

با معاشر نایه

## شعر، داستان و مطالب دلچسب و خواندنی پیر سعید

نوشته از: ناصر آرین

## انقلاب

روشنی افکنده بر ظلمت، ها انقلاب  
اندلآل آورد جای خودسری، ها انقلاب  
من برآید آرزوی فرد فرد مغلکت  
میدهد مارا نجات از توکری ها انقلاب  
گرچه ذوق کار و استعداد مارا کوچند  
داد برم افراد فرست لو آوری ها انقلاب  
از سقوط و ناسامانی به سوی ارتقاء  
خلق مارا مینماید رهبری ها انقلاب  
بتو شد دیگر بساط جهل و بی دانشی  
زندگی می بخشد از روشنایی ها انقلاب  
در فروع رهمنانی های حرب خلق ما  
کوفت قصر دود مان قادری ها انقلاب  
می شود تشویق هر جا کاتر نجدیده است  
میدهد ارزش باشتر و شاغری ها انقلاب  
کوچه است آزاد از زنجیر و زدن ستم  
بی گنه را بعادالت گستری ها انقلاب  
محمد کبیر نیازمند

فروزی بخشیری

## دو بهار

میچ کاری بتر از غلت و نادانی نیست  
بتر از غلت و نادانی و بسماں نیست  
در دیاریکه همه در می کنند و هنر اند  
ائز خواری و دیدار و برشمانی نیست  
کوئی اسلام و آتش بزمی مدرسه را  
باز گویی که بود کفر و مسلمانی نیست  
تفکنی هر طرفی والله و شور و نفا ق  
این عمل کار مسلمان و انسان نیست  
ای خوش آن ملک که فارغ بود از جو رود و  
اندر آنجا جزار فتنه و شیطانی نیست

شعر نو دوره خدمت بود و کار و عمل  
دوره خود منیری وقت ننا خداونی نیست  
رنگ زرد بکشد بیش کسان از می نان  
آنکه را کوشش بسیار بد حقانی نیست  
دو بهار است دعوا خوش و آوان نشاط  
ل دلدار کم از عمل بدختانی نیست  
هرمه بار بسیر گل و گل زار برای  
هر زمان فصل طرب خیز و گل افشاری نیست  
نزل نازه سرو دست فر و زی بیها  
نا نکو بند دگر شعر و غزل خوانی نیست

صفحه ۳۴

## ستاره فاتح

آه! من کیستم، ندانستم  
سایه ام برینان هر تصویر  
مرغ چشم خوده بردل باغ  
برگ کم برگم، گواه این تعییر  
\* \* \*

برگ آفر، در استنامت باد  
نخل رزان در استقامت آب  
با بروبال رو بسوی قص  
خشک وجامد شده، رو بسوی سراب  
\* \* \*

سایه های غمین و سرگردان  
بر فرایست عبور باریک  
قصه های عیوس وی بایان  
بیچ های بخوب و تاریک  
\* \* \*

به شکنجه نیمی صبح بهار!  
آخرین فرست تنفس شب  
دست های شکننه و بیکار  
وهم و هزیان واوج آتش تپ  
\* \* \*

نال و آخرده ز تندی باد  
شنه قاتم ز میگیرم  
آخرین روز های چاک مرگ  
چهره نشست ببابی بیرون  
\* \* \*

آه! من کیستم، چه ندانستم?  
باو سر دود و آتش و آزتك.  
من ورگس وللا خواهیم رست  
از دل قبر های نیلی رنگ.  
\* \* \*

اوین چلچراغ، بیر، نه او  
قطره آلب بدامن صحراء  
برسش بر حجاب «طیانوس»<sup>(۱)</sup>  
یک تن از اضطراب «نیموراه»  
\* \* \*

لغمه آشیار خواهیم شد  
من برقیان آن بهار شوم  
یاکن جویبار و سرفه باد  
یادرخت شگوفه بار شوم.  
تابستان ۱۳۵۷

## شعر نو با پیام نو

تاریخ انسان ورق تازه را می گشاید که این  
صنجه حاوی موضوعات است که در دیروز  
کمتر یا هیچ وجود نداشته است.  
غار تکری ها، چاول گری ها، استعمار،  
استخمار که هستگام زندگی انسان ها تک اهل  
گرده و چاق شده است به هرور زمان لحری  
ارتجاعیت خویش را تغییر میدهد گا هری  
بیک شکل و گاهی به شکل دیگر بروز میگند  
می گیرند و به فکر خود شان شعر نو  
میسازند، و خالق از اینکه بدانند چرا شعر  
میگویند، شعر نوچه خواسته ها و توقعات  
میگشند و به ارزش های انسان لطفه زده و  
هزاران هزار خواسته های غیر مشروع و  
امیر بالستانه خویش را بر خد فیرو های  
و طبیرست و خلق دوست بسیج مینمایند و  
جهان معنوی و شکل اذاع شعر ظهور کرده  
است.

فرق کلی شعر نو با دگر انواع شعری  
در اینست که شعر نو علاوه بر نو آوری در  
شکل محتوا تیز تازه گی را می بینند.  
بس در سروند شعر نو باید راه های تازه  
را جست. نکرار عضایین که هزاران بار در  
ادیبات کلاسیک آمده برای شاعریکه شعر نو  
میگردید بی مایه است. ابتکار و نو آوری  
خاصه اساسی و اصلی شعر نو را می سازد و  
بادر فطرداشت این بیت حافظا:

نمط خوش اوایل گوشه بنازه نویه نو  
باده دلکشا بیو تازه به تازه نویه نو  
شاعر رسالت خویش را در مقابل شعر نو  
بخوی انجام خواهد داد. شاید سوالی خلق گردد که تازه گی را  
چنگونه بیابیم؟

دیدگاه شاعر و هنرمند در اجتماع حکم  
رهنورد سر گردان و حساس را دارد که  
صورت بندی های اجتماعی را منعکس میکند  
واز طرف هم این صورت بندی ها شکل تکاملی  
و تدریجی دارد که براساس آن روشنی جامعه  
تغییر میگردد و شکری در مناسبات تولید  
و شوهدی بیدیده می آید که ضرورت انگاس  
آن در جامعه میگشند که بنشسته بخوبی گردد  
بدیشی و بد گمانی خواننده را نسبت به شعر  
نو مرفوع میسازد و ذهن خواننده آگاه را  
آمده آن میگذرد که حکم نماید که واقعاً  
علایق پیشی که هستگام زندگی اجتماعی در  
حرکت است نیز در تغییر و قبل است، تفکر  
این گروه نو خاسته در صدد وسعت جهان  
الکرافت میگشند، خواسته ها و توقعات بکرو  
ش را وابد اند و رسالت ادبی خویش را بخوبی  
تازه را میپروردند که بر اساس آن منحه درک گرده ال.

قریان بزحمت جواب داد: کن بروی پلیس  
میگله، پلیس ره کی خبر خاد کد؟  
همایه لبخد کشیش زده گفت: بسیار  
کس ها هستن، مثلا اینه هه...  
وقتی به چشم انداخت زده قریان نگاه کرد  
آهسته پتوکش گفت:  
- اما یاک شرعا داره، آله نیمازی چوپهاره  
بهه بتی به کسی نیگم. قریان تعجب زده  
گفت:  
- صایب، شما خواهش هفت لاری جوب  
ترفتهین دمه ره چه میکنین؟  
همایه خندید: چه میکنم؟ احمق شو  
کوچک شتابان بر زمین منشست و زمین سفید  
جوب مفت و رایگان.  
قریان متعدد و دودل بود چطور میتوانست  
جوب را که به نجات و به قیمت آبروی خود  
بلدست آورده بود یکس دستگیری بدهد، از مرد  
همایه بدش آمد اگر قدرت میداشت با  
دست خود گلوی کشیش را فشرده نفس را  
من کشید، خده اش میکرد، میکشتن. اما  
وقتی به پولیس اندیشید با ناراحتی و ترس  
سرش را تکان داده قبول کرد که همایه  
ظالم و تروتمندش نصف جوب هارا برد،  
همایه توکر خودرا صدا کرد و با شادی  
زايدالوصی بردن چوب ها را بخانه اش  
نمانتا میکرد اما مرد ظالم عوض اینکه نصف  
چوب را برد یک برسه آفرین برای قربان  
گذاشت بقیه را برد بود، قریان از پس که  
ناراحت و عصبی بود اصلانه شده با قیمانده  
را بخانه برد، زنش با دیدن اینشه چوب  
خشحال شده بجهه بیمار را دوسته باردور خود  
چرخانده فریاد زد:  
- بایت چوب آورده، بایت کار کده،  
بایت غم ماره خورده.

و بخاری کنه وزنک زده ای را که از دیر  
زمان به گوشه حولی بدون استفاده مانده  
بود به آلاق بوده نسب کرد.

تاریکی شب آرام آرام روی زمین چیره  
میشد و سفیدی برف را در خود گم میکرد،  
آسمان بی ستاره و تاریک بود و باد تندی ساخه  
های درختان را تکان میداد. قریان و زنش  
پیلوی بخاری زانو زده بودند، از سوراخهای  
بخاری دور میگردند و برای هوا خوری برآمده بودند  
دیوار را مثل ابر تیره ای در برگرفته بود،  
زن خوشحال بود و بیوسته حرف میزد:  
- چوبها که سوخت آتش ره به اجاق  
میندازم و مخدلی میعافم بسیار پریشان  
میباشد، بجهه خنک نمی خوره، دله بجهه کام  
نمی گیره.

اما قریان به رقص شعله های آتش که  
بردیوار میگردند لتش می الداخت خیره شده  
بنکر دور و درازی غرق گشته بود، اوقاتش  
تلخ بود و خودرا گهینکار میدانست از کودکی  
در غمیرش نوشته بودند که «ذندی کار  
زشتی است و خداوند زشتکاران را نمی بخشد»  
روکرده فریاد زد:  
- برین گم شین از بجهه برین، چوب دیدن  
هشته به او هیگفتند: «ذندی تکو، دروغ تکو».  
اما او اکنون ذندی گرده بود و به زن  
معصوم و سانه دل خود دروغ گفته بود.  
بقدیم در صفحه ۵۰

ساز همی سرک که برایی ده آخر سرک دگه  
مه منتظر میباشم، هوش کو راه ره گم نکنی.  
ودر حالیکه موثر را بعمرکت میآورد با خنده  
قریان فریاد زد:  
- ایسو بین او بجهه، تو اعتباری هست  
یانی؟

و بیانکه منتظر جواب باشد بسرعت دور شد،  
دستهای قریان میگزید و پایهایش قوت همیشگی  
دانداست، کراچی را بزحمت برای انداخت تایر  
های آن برروی برف میلغزید و به گندی پیش  
میرفت، برف همچنان میبارید و مومتل بروانه های  
کوچک شتابان بر زمین منشست و زمین سفید  
را سفید تر میساخت، قریان سرک را آخر کرد  
اما دفعتاً عوض سرک خانه آن مرد به گوچه ای  
که به خانه خودشان منتهی میشد کراچی را برای  
انداخت و ناگهان در بازو هاو پاهای خود قوت  
عجیب احسان کرده کراچی را مثل پرگاه به پیش  
میراند، دقایقی بعدین قریب راه راضی کرد  
زمانی که به خانه رسیده سختی نفس نفس  
میزد و از سر تا پایش عرق میریخت، سعنی  
میکرد تادرور از چشم دیگران و بیسر و صدا چوب  
هارا بخانه ببرد اما دیگران ذرنگ تر از آن بودند  
که اورانادیده پیگردی هست بجهه های گوچه هم  
که مشغول برف چنگی بودند بازی شانرا متوقف  
ساخته اورا با تعجب میدیدند، حرف عجیبی  
اود قریان که به نان شب و روز خود حیران مانده

- بله صایب، چه میگرین؟ چند سیر تول  
کنم؟

# دُلْجِنْهْ هَفْتَهْ سَعْنَتْ

زیر پایش صدا میکرد و توته های بخ میشکست،  
از تمام دود روھای خانه های دور و بیش دود غلیظ  
و تیره ای بر میخاست و مثل هار بزرگی درد  
آسمان می بیچیده براکنده میشد، مردم هنوز  
از خانه ها ببرون شدند بودند و آنها گفته با  
عجله طول کوچه زامی بیمودند لباس گرم و کلاه  
و شال میگردند ضعیمی بوشیده بودند، قریان  
لحنله ای درنگ کرد آنگاه با ناراحتی گفت:  
«مگه مه ازدگه مردم کنه گفت کار میکشم  
خانی مه بخ و بچیم هریض اس؟»  
و دوباره برای افتاد خانه سردو کودک بیمارش  
لحنله ای از جسمش دور نمی شد چشمان ساکت  
وسر زنش بار زنش را بیاد آورد و آتش بجانش  
ریخت، چقدر ناراحت کننده بود.  
کراچی فرسوده ای را که بپللوی دیوار ایستاده  
گرده بود بایک حرکت ناراحت و عصبی برای  
انداخت از کوچه بانی شد و بسوی چوب  
فروش دوید و بسرعت چوب هارا چند  
چند تایگجا به ترازو و انداخت، قریان که بی صبرانه  
نا آنوقت انتظار کننده بود هنوز چوب بزهین  
نرسیده را باعهان سرعت در حالیکه دستهایش  
میلرزید به کراچی بار میکرد، وقتی کار تمام  
شده مرد چاق که از پیش شیشه موثر ناظر  
قریان بود روبه قریان گرد:  
- او بجهه تو سیر چند میبری؟  
قریان زبانش را برروی لبها خشکش دوانده  
گفت: یک روییه صایب هر چاق بول چوب  
انتظار ماند، بعضی هایی آمدند سه سیر و چاره  
سیر چوب میگرفتند و خود شان چوب هارا بغل  
فروش را داده روبه قریان گرد:

اله پلیس خبر شوه؟

# دستگاهی های روشی

ترجمه: محمد زمان

خبر میدهد .  
بسیاری محصلین در مسکو قبل از هر چیز ساعت های شانرا با این ساعت دیواری یونیورستی برایش می نمایند . غربه های ساعت مذکور از طرف روز از فاصله ۶۰ کیلومتری دیده شده می تواند واز طرف شام در صورتیکه گروپ های قدرت منسد آن بداخل غربه ها روشن شده باشند از فاصله دورتر از دو کیلومتر نیز قابل رویت است .

برای یافتن جواب ماجبوریم به با یعنی من کن کنترول ساعت من اینم کنیم درینجا من قوانین که قلب وبا من گرگانیزم ساعت را مشاهده نمایم که عبارت از یک ساعت الکترونیک با یک جنریتور کوارتزی که نه تنها غربه های ساعت را در بالای برج حرکت می آورد بلکه غربه های هر یک نیم یکهزارو پنجصد ساعت دیواری فرعی مردم طوری که گردش گرفتن عوارض دعیس یونیورستی را تحرک می بخشد که هر عرضه را فورا به من کن کنترول بصورت میگذرد .

## استفاده از خواص فلزات الکترونیک

مکانیزم ساعت مذکور در هر هفته یکبار در اتحاد شوروی می برای اینکه داخل چک، دوغن کاری وباک کاری می شود با وجودیکه این ساعت در بالای برج یعنی صد متر بالا از سطح زمین قرار دارد یک نیم میلیارد متر که می نظر و بعداً چندین پنه زینه مجبوریم که می نظر و بعداً چندین پنه زینه آهکاران بخاری که در آنها گردش گردیده است .  
آنچه جذب نظر می کند یک اینجن کوچک مکانیزم خارجی این ساعت رویاز گذاشته به اندازه یک تیلفون می باشد مگر هیچ قابل باور نیست که آن مکانیزم های عظم الحنه را حرکت درآورد .  
این اینجن کوچک بطور قابل ملاحظه می سوول حرکت دادن غربه های موسی بالایش میلیارد متر کاهر هم نفس وعارضه می بیند (بطول چهارمترا) ودفیقه گرد (بطول بیشتر از چهارمترا) که بالترتیب ۳۹ و ۵۶ کیلوگرام دقیق وقابل اعتبار است .  
وزن دارد ، می باشد .

متخصصین یکی از استیوت های فریک اجام جا مدد اکادمی علو م بلو رو سی از خواص فوق غرض طرح تکنالوژی جدید میش بر انتشار یک در دیگر غرض ساختمان تولید مواد نیم های دی شناختی استفاده کردند طوریکه اشکار است بیرون نیم های دی های نشاین خطوط ارتباطی لایزر و کارالات الکترونیک در عصر حاضر غیر قابل تصور است .  
برو سه کادر حال حاضر افلا ف آخر از یک شباهه روز را دیگر می گیرد اگر از این اندازه که اتوم ها از جست خارج شوند به همان اندازه اتوم های تلو ریسم جای آنها را اشغال میکنند .  
اتوم هایی که قابلیت تبدیل محل رایا بیکدیگر حاصل نکردند در بالای صفحه قرار گرفته نمیباشد .

به همکار اشتکار است که فریک دانان از خواص فلزات جامد مانند جست وتلوریم میش بر انتشار یک در دیگر غرض ساختمان مواد نیم هایی استفاده می جانبه بعمل می آورند .

اگر صفحه را که تو سطح جست پوشش شده باشد در خلاصه غبار تلو ریسم قرار گرفته نمیباشد .

به هر اندازه که اتوم ها از جست خارج شوند به همان اندازه اتوم های تلو ریسم جای آنها را اشغال میکنند .



طرف راست نمای بروزی ساعت در هر گنگنترول وقت وطرف چه قسمی از ارجمند را که ساعت دیواری بالای آن قرار دارد . نشان میدهد .

## موافقیت های جدید در قسمت

### عملیات چشم

بستری بوده و بعد از دو روز میگیرد کلینیک مخصوص میشود . می بینیم که در چشم باعث نایابی میشود موردنیست از این انداده دهد .  
الله که توسط آن عملیات صورت میگیرد اساساً سانین پرده مذکور تو مطلع شد با سرعت فوق العاده استوار است . در نتیجه عملیات پرده به بارچه های بسیار کوچک مبدل شده واز چشم دور میشود . در صور تیکه نداشیم بطریته فوق اجرای شود می بینیم بعد از عملیات فقط چند ساعت بوقتی نه بیشتر خواهد شد .

- اما آقای هویدا، این بروگرام زنده  
و غیر زنده چه فصلیست به شنوندگان رادیو  
دارد؟

میکوید: زمانیکه نطق رادیو بدون عوایس  
و ترس به گویندگی می آغازد، نخست در  
برویه اینکار نطقی میشود ورزیده با  
اشتباهات کفتر، چونکه میداند گفتارش فقط  
یکبار شنیده میشود که چه غلط باشد و چه  
صحیح، از این جهت توجه و دقت بیشتر می  
نماید، که این توجه و دقت کارش را بخشه  
تر و پیش میگذارد.

دوماً وقتی نطق میداند که با نمایه و  
مستبیما با شنونده طرف است، با احساس  
تر گویندگی میگند و سوماً از نظر اقتصادی  
صرفه است.

خوب آقای هویدا در باب کسایی سازی  
آهنجایی چیزی بگوید؟

.. باید گفت که قاعده اصل از کامپیوتر  
و خوبی است لیکن استثنای نیز دیده شده  
است که ندوتاً کامپیوتر از اصل بخشنود  
واینهم در میان آواز خوانان خود میگذارد  
بیشتر اتفاق افتد است، چه بسا آهنجایی  
که با آواز، آواز خوانان ناشی و تازه کار  
ناقص تبت شده و لی بعد آواز خوانان  
سلطه و پرتوان و آشنا به رموز موسیقی، آن  
آهنجایی را بخشنود از اصل کامپیوتر کرده که  
دلواز است.

- از او در مورد خودش و آهنجاییش می  
برسم، بخصوص زمانیکه باشد بر افرادش  
والدام کشیده و سبیل های رها شده، چهارمی  
خودرا به تلویزیون می بیند چه احساس  
خاطری به او دست میدهد.

میکوید: وقتیکه خودرا با قد بلند و دراز  
والدام بر افرادش که به مشکل در پرده  
نلویزیون جایگزینیم، من بینم به فکر نیم  
متر تکه اضافی می افتم که بیشتر از یک  
السان عادی در هر دریشی ساختن باید بخزم  
و به خیاط بددهم ...

از او میبرسم که بعض دوستان باتخلص شما  
سر شوخی دارند و به سبیل مزاح میگویند  
که این چه نوع تخلص است. که هم ظاهر  
باشد هم هویدا؟ یعنی این چه معنی دارد که  
بیوسته و هشیه آشکار در آشکار باشی ...  
خودرا جمع و جور میگذارد و میگوید: بقول  
لشنانس که دریکی از گفت و شنود های  
خود در باره من گفته بود ظاهر هویدا را کتر  
بیوان در حالت اعتدال دید و زنده گش بر از  
افراداً و تغیری است که شایدهم داشت گفته  
میگدد:

به نظر من بروگرامهای کورنی زوند بهتر  
شده است، بروگرامهای ذراعی آموزنده  
است، بروگرامهای اطفال اگر قادر فکا هی  
باشد، خوب میشود، اگر کوکت هشت ساله  
نحوالد که مرد هرمه من بده، جام بیانی بده  
قابل بذریش تر میشود.

درمجموع رادیویی ما که از زمان تیپ و  
تیپ ریکاردر غیر از اخبار بروگرام زنده بی  
نشاست، فعلاً در هر بیست و چهار ساعت  
چندین بروگرام زنده دارد که به موقوفت  
کارگران آن می افزاید.

شما را آرزو میبرم.

از جا بر میخورد و تا آستانه  
دریه استئالم همروز و خداخافلا گویان از این  
دیگر جدا نمیشویم ...

همین اکتوبر هنرمندی را می شناسم که پند  
و برادر را، غمگانه از دست داده و خودش  
در عرصه زندگی متنکل اعانته خانواده است...

از اینرو، زمانیکه یکی از روسای موقع  
شناس نیفس گیر آنروز گلار رادیو، آردگان  
احمدظاهر را همچون سیو بدوش به سوی  
استدیو میگشت و فیلمگذار که این اتفاق  
بزرگ نصب، مستخدمین رادیو گردد،  
میتواند فرمود که حال از جه قرار بود.  
من در پدر و درهایرون بند، آواره و گم  
گشته بایجی تی، مثل انسان رانده شده بی  
ازکشور ی به کشوری میگشتم و لی هر گز  
از فکر وطن فارغ نبود. سالی را در ایران  
گذشتندم که اگر حضور در آنجا اتفاق  
آمیز نبود، نشیخ و شرمن آور و خجلت بار  
هم نبوده است. باز هم همان زمانیکه،  
استثنای بر قاعده، برای احمد ظاهر،  
خوازندیای کامپیوتر های واپرائی، اجازه نمیگردید  
و بت نمودن داده شده بود، من از ورای  
رادیو تلویزیون تهران، ناجاکستان و مسکو  
به خواندن و معرفی آهنجایی محلی و فولکلوریک  
وطنم پرداختم.

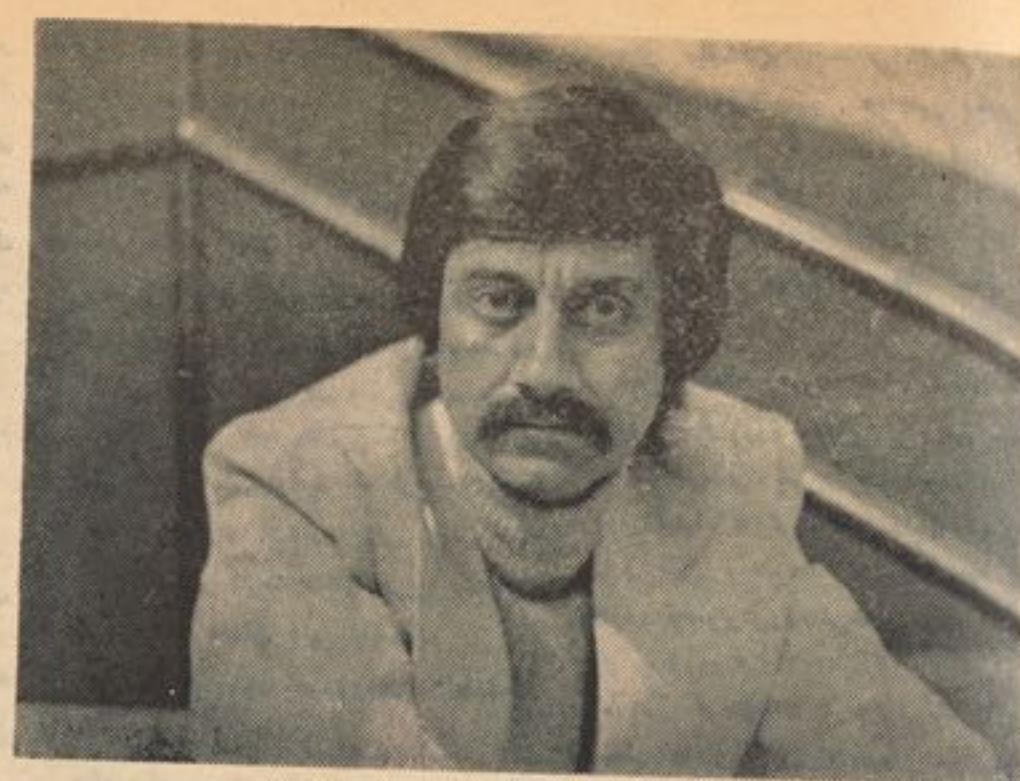
این موضوعات را بخاطر خود سنا بر و خود  
یعنی بزرگ خواهی نمیگویم که همچویکه  
تا هنوز تکنه بود و همینکه تا حال هم  
نمیخواستم بگویم، اما از جهت سوال شما و  
از سوی انتراض و انتقاد بعض آواز خوانان  
جوان، این مطلب را گفتم.

موقعيت و موقف طبقاتی، اجتماعی احمد ظاهر  
بشقوانه بی شکست نداشت نا پذیر هنر و استعدادش  
بود که باری من را با او چکار <sup>۱۰</sup> من که  
تاسن بیست و چهار سالگی هیجی در بساط  
نداشتم و فاصله خانه و رادیو را باید بیانه طی  
میگردم و در کوچه کتابخانه کتابخانه کتابی  
میزیستم.

به عینی من، بدون درنظر داشت  
نکات بالا، احمد ظاهر را ممتاز ترین و بی نظر  
ترین قلمداد کردن، تلف کردن حق آواز -  
خوانان جوان دیگر ماست که با یاد چنین  
قصاوی صورت نگیرد.

\* از او در مورد چگونگی بروگرامهای  
تلوزیون میگرم و او میگوید که جه  
بگویم از تلویزیون ندارم، به ویژه  
از نکه از چند و جون بروگرامهای آن چیزی  
بگویم، ناگزیر خواستار نظرش در با  
میگویم شدن و نردهای عرض جای گرفتن  
کاریست بس مشکل که به آسانی باقلاب  
و نیز نک ویا لیاس خوب بوشیدن و شست

اشترنگ آخرين مودل موثر سال نشست،  
بدست نمی آید.



## صحبت با آواز خوانیکه...

پنجم صفحه ۷

گمان میکنم عدا و قصدا، این زمزمه جدا  
گفت: من در زندگی هنری <sup>۱۱</sup> با هیچ کس  
در روابط نیوده <sup>۱۲</sup>م، با آنهم از او میبرسم:

میگویند هنرمندیکه باشند روابط بود، احمد  
ظاهر بود که از سوی محبویت بیشتری  
نسبت به شما داشت و از جانبی هم شما را  
به بوته فراموشی افدا خن بود ... حال  
علاوه از آواز احمد ظاهر میگویند که شما  
از عدم حضور او استفاده می کنید و به  
اصطلاح میدان را بی حریف یافته اید، بیشتر  
میدرخشد، چه نظر میدهید؟

با خونسردی یاسخ میدهد: طوریکه فیلا  
گفتم من هیچوقت با هیچکس احساس روابط  
تکرده <sup>۱۳</sup>م ... اما در باره درختیدن و نه  
درختیدن باید گفت که هرگز موجود دیت  
احمد ظاهر سبب نشده است که من فراموش  
شده باشم. موضوع مهمتر اینکه مقدم و  
هدف شما از درختیدن چیست؟ باز تکرار  
می کنم که ما تو گونه هنر مند داریم: یکی  
هنرمند مشهور، یکی هنرمند محبوب.

باز تکرار میکنم پیدا کردن شهرت، به ویژه  
در کشور ما که به قحط هنرمندان ممتاز را  
برو هستیم، کاربری مشکلی نیست، ولی  
محبوب شدن و نردهای عرض جای گرفتن  
کاریست بس مشکل که به آسانی باقلاب  
و نیز نک ویا لیاس خوب بوشیدن و شست

او میگوید: برخلاف تصور بعض از  
شنوندگان و بینندگان، من در زندگی هنری  
<sup>۱۴</sup>م با هیچ کس روابط هنری نداشته <sup>۱۵</sup>م.

تیپ آواز، گویندگی در رادیو، تولیدگر  
بروگرامهای شو من و نفر یعنی وبسایری  
چیزهای دیگر، زمینه را چنان فراهم کرده  
است که با هیچ کس احساس روابط نکنم  
ولذا به صراحت گفته میتوانم که آواز خوب  
هر آواز خوان را می بستم و به شدت لذت  
میبرم. اگر از آهنجایی کلامیک سرآهنج  
کشند و بوده است.

هنر های احساس را نوازش میدهد،  
اینله منزل، سفر به یش گرفتند و جلای  
اینکه قلا برگرام را لیت کنند، در وقوع  
دیار ویار گفتند تا این و همچنان زیلا،  
خلاند، احمدگوی و بسیار استعدادهای دیگر  
بزرگ همیستی بیاموزند. هنر مندانی را  
میشناسیم که برای تداوی بیماری دوست آن  
گویندگی میبردازند و بر تاءه را تقدیم  
نمایند. فرمیست به جان برای خوبیش را فروختند... شنوندگان من گفتند

محل تماشاخانه تابستانی، که قرار بود در مکارهای این روز شنی روی روان انسان میگزد. این به میگرد او یاد آور میشد (من به شدت مخالف این اثر میباشم) همانند آن بود که چخوی حرف چنگی (نوعی از نامه هایی که میباشد، که تمام زمستان را به فکر آمدن به مسکو با اندوه به سربرده بود او اکنون پیوند پیشتری با تیازتر است: عیدیاک آمد، و همراه با آن گرمای تابستان چخوی به صورت ناگهانی به دیدن ماند، لیکن بسکریوی کیهانی در تابستان مشق و نمرین به گلستان شپریان روزی شنید که گروه هایه دنبال طبیعی بروی تداوی آتیم، هنرمند که سخت مورد علاقه داد که باید این اثرا هنگام تهرین ببیند او چخوی بود و برای وی نقش خاصی داده نمایشنهای (سه خواهر) و (باغ آلو بالوئن) نوت بود، سر گردان آند چخوی که از این امر آگاه حاصل کرد، باشتابه محل بود و از آن آمد و گفت: شما یاد داشته باشید که من اصلاً یک طبیعه بودند و داشتم این بیوسم: از فوراً به تداوی هنرمند «جیوتن» مشتار به وی همان دوای مسکن انصاف را توپ مینماید، که طبیب در نمایشنهای (هر چند یاری) میگزد، شاید این اتفاقیم که طبیب معالجه ویرا از دیدار بهاری مسکو به خاطر ملاحظات صحی، منع کرده است بر آن شدید که بارسفر بینندیم هستم، و گاه گاهی به سبیل تغیر نمایشنهای بیوسم: درین هنگام، تیاتر مایه اوج شهر تش قرار داشت و رایحه بهار پیروزی آن، از هر طرف به هشتاه میرسید. ما بران شدید تا به دیدار انتوان یاولیج به کریمیا بستایم «هردم آمدن هارا با بیصری انتشار میکشیدند»، مادر آن روز همان فقط در مسکو بلکه در کریمیا، یالتا و سواستاپول قهرمانان دوران به حساب میرفته، شرمندان، زنانشان، کودکان دایگان، آرایشگران، لباس دوز آن، هناظر گوناگون از تیاتری را به بینندگان واقعی به نمایش میگذارند. هنگام تردد های نمایش به دیدن در میگرد، ولی ساینس مسکو دوی در رایان نمایشنهای از توجه خارج شدن استرو و انتقام کرد. او خاطر نشان نمود: برگزند، انسان احساس سردی نمیگزد «برایم مشکل است تا تمام جزئیات این سفر لذت بخشرا، توصیف نمایم». بالاخره، به بالجه سرای رسیدیم «یک جیزی دستگیرم شدم» از خودم پرسیم: با مدد بهاری بود، و هر طرف میگزد و سبزه هوج میزد و ابری نبود که رخ خودشید را بینان نماید. شهر کمتری به زیارت این سامان دیده بودم. خانه ها سبید، زمین سبید، تبهای گیجی، آسمان باریک آبی کمرنگ، بعری با آب لاجوردی آبرهای سبید با آفتاب روش و درخشند و مرغ های دریابی میمید. جند لحظه بعد، آسمان را بر تیره میمیگزند، آن بعده رنگ سیاه بخود میگرفت، باد تند وزیدن آن، گرد و بیان تند همه جارا زیر بزش تندش تازیانه میزد زمستان بار دیگر بر همه جایی سیاه دامی گسترد. انتوان بچاره او مجبور بود در چنین هوای توفانی، از یالتا راگشتی به دیدار ما نشایه! با بهتری انتقام آمدن گشت را از یالتا میگشیدیم. دیده به راه هار فقط تلگرام بیان داد، که دو آن کریمیا روی صحته اوردیم، یکی هم اتر اطلاع داده میشد که چخوی باز دیگر از شدن تاچیری زمینگیر شده است. فکر بشد که این های این باره زیارتی بود، چخوی این اثر را بسیار زیاد پستید، و آنرا بیش از آنرا خود دانست.

بیوسته بگذشت

## انتوان

## چخوف

## و هنر

## تیاتر

به خاطر بهار گرم همانسال، وی به مسکو ماند و هر روز هنگام مشق و تهرین به تیاتر میآمد. او سعی نمیکرد درز رفای کارهای مایه بازی دخالت نماید. او به سادگی دوست میداشت فضای تیاتر را لمس نماید و با بازیگران بنام گفتگو کند او تیاتر را دوست میداشت وی نمیتوانست یک اثر بازاری و پیش یافتد را تحمل نماید. یک اثر بازاری به اصطلاح فرانشرا میگذارد. در اینگونه موارد میگفت:

(ببخشید، من باید بروم. کسی انتقام را میگزد) او به خانه میرفت، در را از پشتی همیست و روی دیوان دراز گشیده، به تفکر میبرداخت.

جند روز استر، میامد و با انتقادی به طور شگفت انگیزی که تعجب همه را برهم انگیخت، لفظه «صف و بازاری بودن اثر را خاطرشنان

نمایشی بایی اجرا شود، همانطور بیکار بـ طرف مایان دهن کزی میگرد. دروازه های آر کنند آن بود که چخوی حرف چنگی (نوعی از بازیست که یکی کلمه بی رابه زبان آورده و دیگری متناسب به حرف آخر آن، کلمه دیگری زمستان را به فکر آمدن به مسکو با اندوه به سربرده بود او اکنون پیوند پیشتری با تیازتر است: عیدیاک آمد، و همراه با آن گرمای تابستان چخوی به صورت ناگهانی به دیدن ماند، لیکن از هنگام مشق و نمرین به گلستان شپریان اور آن را دریافت کرد پایه قطب شمال گذارید و روانه بود. ولی این ارتیاط از فاصله های بسیار دور صورت میگرفت و حتی خود چخوی نمی نوالت از نمایشی آثارش دیدن نماید. اور آن را دریافت کرد که طرح نوشته بیک داشت آنرا در میافت.

شش سال بعد هنگام بازی در نمایشنهای (سرخ دریایی) برای بار دوم بود، که مفهوم این اشاره ها را دریافت.

به رامنی جرامن تریکورین رایک آدم خوش بیوش وزبیا نمایاند؟ آیا آدمی که گرتی سبید به ن و بوتبای کری بلند میوشد، برای دربودن دل زنان گافیست؟ پسانتر فرمید که یک نویسنده خوب دوست چنین لباس به تن شخصیت نمایشنهای اش نمیگزد البته این گرتی

جار خانه و کنشهای بی کری ویا سیکار نبود که دل آنیارا ریوده بود، بلکه فمه های گوتاه و داستانهای خیالی تریکورین بود گه

نیمار اعائش ساخته بود. اینست ترازیدی هرخ دریایی بسلم. اینست خشونت و به سخنیه گرفتن زندگی. یک دختر شبری عاشق

در اول به گرتی چارخانه ویا کنشهای گهنه عاشق متوجه نمیشود و حق ممکن به سیگارش نگاه نکند. ناخوشنایی زندگی زمانی بروز نمیگزد که رشته های آن از هم پاره میشود.

او بازی در بخش اول نمایشنهای را تسلط که برای روی صحنه آور آثار تاری خبرورت بود، همه و همه رخت سفر بستند و داهی جنوب گرم شدند. سفر مادوروز را در بر میگرفت وقتیکه آدم جوان باشد، و رایحه بهار همه جارا و خواهی را نمیگزند.

وقیکه بحث روی بختهای دیگر نمایشنهای آمد، او با طنز و گفتن فکاهی بر گمیود بهای بازی انکشت انتقاد میگذاشت و آهسته آهسته لحن تند خشونت بازی خود، میگرفت. او هر گز انتقاد یا ساینس صریح نمیگزد.

به خاطر بهار گرم همانسال، وی به مسکو ماند و هر روز هنگام مشق و تهرین به تیاتر میآمد. او سعی نمیکرد درز رفای کارهای مایه بازی دخالت نماید. او به سادگی دوست میداشت فضای تیاتر را لمس نماید و با بازیگران بنام گفتگو کند او تیاتر را دوست میداشت وی نمیتوانست یک اثر بازاری و پیش یافتد را تحمل نماید. یک اثر بازاری به اصطلاح فرانشرا میگذارد. در اینگونه موارد میگفت:

(ببخشید، من باید بروم. کسی انتقام را میگزد) او به خانه میرفت، در را از پشتی همیست و روی دیوان دراز گشیده، به تفکر میبرداخت.

جند روز استر، میامد و با انتقادی به طور شگفت انگیزی که تعجب همه را برهم انگیخت، لفظه «صف و بازاری بودن اثر را خاطرشنان

یکنند. پسانتر فهمیدم که وی بالبراز جمله از زن است، تمام عقایدش را در اینمورد شرده ساخته بود.

در شب اول نمایش (۳۱ جنوری ۹۰۱) برده اول با چنان استقبالی روپرتو شد، که بازیگران آن از شدت چکچک تماشاگران مجبور شدند، چندین بار روی سینی ظاهر شوند. ولی هر قدر که نمایشنامه بیش میرفت، تماشاگران سر دشنه میرفتند تا اینکه ما به هراس آفتابیه که ممکن از به شکست روپرتو شود. ولی پسانتر فهمیده شد که هدتری نیاز داشت تا هر دم به رزقای این اثر، بین برده واژ آن استقبال نمایند.

من بسیار خوشبخت هست که هنگام تعریف  
نمایشنامه دیگر چخوف که (باغ آلو بالو) نام  
دانست نیز انجا بودم . این نمایشنامه از  
قطعات بریده بریده خاطرات بازیگران تیاتر  
هر که بعد ها چخوف آنها را سرهم بندی کرد  
وائز فناوری (باغ آلو بالو) را ساخت ، به  
وجود آمده است .

در تایستان سال ۱۹۰۲، که حخوی آمادگی  
برای این اثر تیاتری میکرفت، با ولگا نیپر  
چخوا همسرش در خانه هادرم که هلکش در  
لیویمو کا قرار داشت، زندگی میکرد. در  
همسایگی ها، زن انگلیسی که اندام ریزه داشت  
و دو چوتی موی دراز بر شانه هایش افتاده بود،  
زندگی میکرد. به خاطری همین جهه کوچکتر  
کس شناخته نمیتوانست که وی هر د است یازن  
به کدام هلت تعلق دارد او در حضور  
چخوی احساس آرامش میکرد. هر کس که  
نمایشنامه (باغ الو بالو) را دیده باشد، ایس  
مخلوق را میتواند در وجود شارلوتا تشخیص  
دهد.

به این ترتیب، دیده هستوانیم که شخصیت‌ها  
نمایشناهه های چخو<sup>ف</sup> همه و عمه آدمهای زمینه  
اند و به صورت تمام از زمین ذهن نویستند  
سر بلند نکرده اند.

شیبی ناگهانی تیلنوتی از چخوف، در حالیک  
مصروف تمرين بودم، رسید واز من میخواست  
که هرچه زودتر بهدیدنش بروم. تمام کارها را ر  
کرده، بوبه ملاقاتش شتافتم. او را بسیار بشما  
وسر حال، مثل گودگی که سامان بازی  
برایش خریده باشند. یافتم «بس از تو شیبی  
مطالعه اش رفته‌یم. خودش بتایبر عادت همیش  
به گنهم دیوان نشست و مرآ اشاره کرد که

مقابلش بتشیم او میخواست خودرا عاد  
جلوه بدهد ولی تبسی بر لبانش نشست  
بالاخره لب به سخن گشود.  
(گوش کن ، من نام شگفت انگلیزی برای  
آن یافته ام ، هیدانی شگفت انگلیز ؟  
از اقامه

روک نکرده ام . این صد اهرابه باد خانه‌انداخت  
حساس آرامش و گرمای خانه به تنم دوید .  
ناگهان موجی از حقیقت وزندگی هر ۱ فراغت  
ودستگاه اندیشه‌ام دوباره شروع به کار نمود .  
یا امکان دارد صدای جویدن هوش که با تاریکی  
در هم آمیخته بود . و بیک حالت ناامیدی راهی‌بینی  
زده بود . در حین حال نیروی بر توان زندگیرا  
با خود داشت این حالت رخمه‌ای بر نیروی  
اندیشه خودم . که به آن آگاهی نداشتم وارد  
نموده بود . کم میتواند از نیروی ناخود آگاه  
قدرتمند هترمند هنگر تسد ؟!

به غر صورت، ناگیان هکاشن وار احساس  
صحنه بی که مامشغول تمرين آن بودیم، به  
من دست داد . درگ نمودم که شخصیتبای  
چخوی آدمبای آرام اند . آنان در جستجوی  
خوشبختی و آراهش بودند و میخواستند از  
لذات زندگی بپره ببرند . آنان میخواستند که  
زندگی کنند، نه اینکه هرگز را با پیشانی باز  
پذیر ا شوند . هن احساس کردم که این پیشانی  
سیوه برخورد به آدمبای چخوی است . عین  
بود که (کمیود) را بالا خره یافتم .

چخو<sup>ف</sup> بیچاره توانست شب اول نمایش را ببیند . او با ردیگر به خاطر ناجوریش خارج رفت . ولی تاجاییکه من شکر میکنم ، این یک بیانه بیش نبود . او از فاکاهه اترش میترسید . علتش را اینطور نیز میتوان دویافت که او حتی آدرسی به ما نگذاشته بود تا ویراده جویان نتیجه شب اول نمایش قرار بدهیم . چخو<sup>ف</sup> به جایش ، یک مشاور درامر نظامی این نمایشنامه گذاشته بود . او یک دیگر هم خوش برخورد بود ، وظیله داشت تامساله یونیفورم و دیگر حرکات هنری بشگان را که د نقش نظامیان بازی میکردند ، بادقت هر چ تهمت بررسی نماید .

چخو<sup>ج</sup>ف بیشتر از این نازارم بود ، که آنروز هادر شیر آواز می پخش شده بودست  
براینکه وی میخواهد نمایشنامه می در انتظا  
از نقاشیان به روی صحنه آورد و این شاید  
در برخی حلقة های نقاشی نراحتی را ایجاد  
گرده بود \* در ارتباط با نمایشنامه (سه خواهر) مـ  
حادته دیگری هم بیاد دارم ، که خاصه چخو<sup>ج</sup>  
است . در هنگام تمرین لباس ما نامه<sup>ج</sup> می  
خارج از چخو<sup>ج</sup>ف دریافت کردیم . این نامه  
هیچ آدرسی نداشت . در آن به سادگی نوشت  
شده بود :

« تمام گفتار اندری را در یخش برده آ  
ازین بیرید و به جای آن این کلمات داشد  
است - اسماهه نمایند » در تاک گفتار او  
چنین بود که زنان روسی بیش از ازدواج  
اصطلاح خود را به هفت قلم میارایند ولی  
از آن، حتی شانه‌یی به عویشهای خوبیش

به سوی مادهن کنی هیکرد . به همین دلیل  
به «نحوه کارش علاقه شدید نشان میدادیم .  
تازه ترین اطلاعات را در این باره، از طریق  
اولگا نیپر به دست میاوردیم .  
بالاخره برای خوشی خاطر همه وی اولین  
بخش نمایشنامه جدید شرا که هنوز برایش  
نامی هم انتخاب نکرده بود، فرستاد .  
بعد، بخش دوم و سوم رسید، و دیگر از بخش  
چارم خبری نشد . ناگفтан خود چخوف بیداشد  
و با خود بخش چارم نمایشنامه را همراه آورد .  
تصفیه گرفته شد که سر ناصر نمایشنامه در

حضور خود نویسنده خوانده شود . یک میز  
بزرگ در وسط اتاق گذارده شد، و در اطراف  
آن تمام بازیگران و کارگردان تیاتر، قرار  
گرفتند . تمام کارگنان تیاتر به شمول آرایشگران  
ورسانان حاضر بودند . نویسنده جون رئیس  
مقترن عصبی بر همه چیز انتقاد مکرد و  
ابراز نظر منمود خردۀ گیری اصلی او این  
بود ، که میگفت این یک کمیدی است ولی  
بازیگران هنگام خواندن اثر چنان وانمود میگند  
که این یک درام سنتگین و تراژیدی است .  
پس از اولین خواندن ، قرار شد تامساله

کار گردانی اگر ، حل شود . همانند هسته  
داجنکو بخش ادبی را ناره میکرد، و بنده میز اش  
را مینوشتم : اینکه کی کجا برود ؟ چه کند  
وبرای چه برود ؟ چه احساس کنند و چگونه این  
احساس را ابراز نماید ؟ .  
هر هندا ن ، باعلاقه منق میکردند و همه  
چیز خوب پیش میرفت . ولی یک چیز با  
شدت احساس میشد ، و آن اینکه نمایش نامه  
روح نداشت و (کمبودی) در آن احساس میگردید  
چقدر دردنگ است که آدم به دنبال (کمبودی  
بگردد که نمیداند در کجا آنرا باید یافت؟ همه  
چیز آماده بود و ما عیناً یست شروع نمایش  
اعلان میکردیم . ولی اگر آنرا همچنان بیرون  
ویجان روی صحنه میاوردیم، شکست ماحصل

بود. همه به دنبال این کمبود معجزه است  
سرگردان بودیم. ناگهان کسی ابراز نظر کرد  
(بینید! اینها همه به خاطر این است که همه  
ماسنی میکنیم چخوی وار هنر نمایی کنی  
شیوه که بیشتر کنندی دارد. لیبراست  
همان شیوه اصلی که در ایرانی جنی و خوش  
میدهد گار بگیریم).

این کار را بجز به تردید نمی‌چبرد. سمعت معرفت حرکات تندتر اجرای میشدوگلهم سریعتر ادا و لی همه چیز در چنگال یک دوست و بر شنی افزاد.

باید حادثه برا که در جریان یکی از تمثیلها دراز، رخداد حکایت نمایم احساس خستگی ناشی از ناکامی برتن چنگ میزد. بیوتد بین کار گردا نوهش شنگان، به کلی از هم کسته بود. همان

گوشه‌ای خزید و دست یاس برشانی می‌ساید  
دو چراغ برق، نور کهرنگک بر افق می‌باشد  
وما چون قمار بازان یاک باخته، به حیرت  
رفته بودیم، کسی عیز فلزی را میکرد  
واز آن صدای ناهنجاری، چون جویند  
بلند میشید. بنابر کدام علت که تا حال

او ضممن نقداً این اثر، خاطر نشان گرد که  
این آدم واقعاً یک نهایشنامه نویس است در  
حالیکه هنر، یک طبیب هستم «از سواستایبول  
بروانه بیالنا، جاییکه گویا میعاد کاه هنرمندان  
نمده بود، رفته‌یم اینبار دریالنا عمه دور عزم  
جمع شده بودند، در آنجا بونین گویرین،  
ماهین سبیریاک، چریکو ستانیکوویچ، الپاتو-  
سکی وبالآخره ماگسیم گور کی، که به تازه  
سیبا به شهرت رسیده بود، دورهم گرد آمده  
بود.

در اینجا بود، که با بورسی امتحان شد  
اورا تمویق نمودیم تا برای ما نمایشname  
بنویسد. یکی از جمله نمایشنامه ها که بعدا  
بنابر توصیه مایوجودا مدد، همان نمایشname بنام  
کلرکی، (دراغعماق اجتماع) بود.  
در گنار نویسندهگان نامی، هژمندان و  
ویستیگران معروف نیز در کریمه‌گرد آمده  
بودند، که دوین آنان میتوان از وحма نیتوف  
چوان نام برد.

هر روز این نویسنده‌گان و هنرمندان ، به دور چخوف برای صرف صحبت‌های جمیع می‌شدند . هاوایی‌ها اولونا خواه‌چخوف به سر و پسر خانه رسیده‌گویی می‌کرد . هادرش که یک زن خوش بروخود و پیر بود، هم به پشت میز می‌نشست و به گپ‌های هاگتوس فرامیداد . او یعنی از شنیدن موقتی‌بای آثار پسرش لذت می‌برد ، تصمیم گرفت با وجود یشرفت سن به تیار برود . البته نه برای تماسای هنر نمایی ما بلکه به خاطر نهایشنامه‌های پسرش . روزی که قرار بود پادر چخوف به تیار برود ، عن برای صرف ناشتا به خانه شان رفتم . دیدم که چخوف بسیار نازار و عصبی است . پستانتر فهمیده شد که هادرش پس از سال‌های زیاد ، لباس شب ابریشم بینا نموده ، و با آن می‌خواست شب به تیار برود . چخوف در حالیکه بسیار ناراحت بود

به هادرش گفت:  
هادر، با این لباسی ابریشم میخواه  
نایشته چخو ف دا تهاشانکن! من میگو  
اکثر اوقات هنگام صرف نان چاشت، در خا  
چخو ف، در باره ادبیات بحث میشد. ای  
بعشبا گه در آن آدمها ی نخبه ادبی شرک  
میگردیدند، و همچنان که در اینجا مذکور شد،

بنویستند . سفر هنری مایه کریم‌سایا بیان یافت . چخو و گودگی برای اینکه به ما سر راهی خوبی بنویستند . و عنده نمودند که یک یاد نمایشنامه بنویسند از پیروزی دو نمایشنامه چخوف به

نامهای (هرغ دریایی) و (کاکا وانیا) نامهای  
مابدون آثار این نهایشنامه نویسن نمیتوان  
روزگار بسر ببرد اذ آن پس «سر نو  
تیاتر مابه دستهای چخوف قرار داشت.  
نهایشنامه بی ازاو میبود، تماشاخانه ما  
تماشاگ همه دند غش آن حکم های

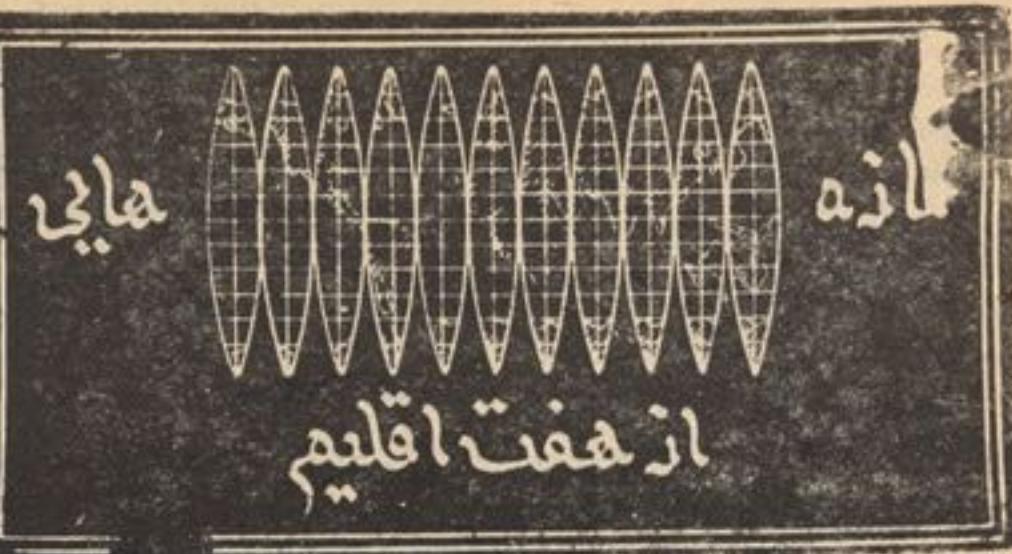
# پسر پنجماله در فلم‌ها جراهای تراوکا

(ماجراهای تراوکا) نام فلم‌هایی و رسانه‌هایی که یک هنریت کوچک تا چه سرحد عو قبوده و جمار خوب و موقفانه در روشن‌داخل گردیده است. در آنچه شنیدند (تراوکا) بوسیله زفلا یا، مادرش در فلم، بالا در پسرک روی شانه‌های مادرش واینکه جسان خود را ازشانه‌های او به باتین مر لغزاند و بعد هردو خود را بزمین می‌اندازد گو شده دیگر از واقعیت‌های زندگی مجسم ساخته بیوقد های صمیمانه مادر بسر است که همان و صمیمانه مادری و فرزندی را ظاهرا می‌سازد.

در جریان فلم (تراوکا) هیشه برای کار گران فلم یک مصروف است، شپکاری‌ها و تیربکاری هاآوشوند های بعوره و مقصو مانه (تراوکا) ما به تعجب و شگرف هستگان چه کارگر دان فلم در اثنای تبیه فلم وجه تماشگران می‌گردد. بروادیسو ران و دایر کتران فلم را ناشت و «تراوکا» هنریت پنجاهم کوچک با مهارت تمام و چنانیکه گویند واقعاً مادر عینی اش را دیده باشد فریاد شدند نور دست ها دیدند: هو، مادرم... شعر کاهی است که به دست ودمدن طراوت کرد تا خودش را با یاهای کوچکش ارزانی میدارد همان‌سان (تراوکا) به پیش هر چه زودتر بکشند و بعده در شدبستان هنریت بهتری می‌بخشد. بعضی نزدیک شده باشد. «زفلا یا زو فتخوی» که کار گران و متصدیان امور فلم مد عرض مسلمان خود از هنر پینگان موافق شوروی اند که بین (تراوکا) استعداد عجیب هنری دارد. کار روانی هاییکه او می‌گذرد، چنین این موضوعات را بدانجیت بر شمردیم استعدادی را در کمتر کودک پنجهای



پسرک پنجهای با یکی از همسایه‌اش در یک صحنه فلم.



تبلیغ و ترجمه: میر حسام الدین برومند

## نقش حشره‌های شب‌تاب

### در طبیعت

طوریکه از نام حشره‌های شب‌تاب قادر به تجزیه اساسی آن نشده است. به بیان است، این م وجود است در اثنای تاریکی اساس مطالعات علمای طبی در وجود این شب نوری از خود پخش میدارد که در تاریکی بوضاحت دیده می‌شود. هر چند که باختهای که هر گاه به مبتلا یان غرض سلطان داده شود، بروزی از تماش عجیب در وجود آشنا م دارند از دیر نهان است که علمای طب کتون در دور ناین حشره‌ها بکتوه دیگری فکر می‌کنند که مدت هاست که د اشنا م در صد بر آمد و اند تامیع اصلی این نور، اسرار خلقت و ترکیب مواد این جسم فورانی را تدقیق وهم در بود اینکه ازین نور چه استفاده می‌توان کرد، مطالعاتی این نور را رویدست دارند. فراز مطالعات تازه (۲۰۰۰) نوع حشره شب‌تاب وجود دارد. علمای بیو شناس سخت در پالس اند تا آخرین اسرار این م وجود دات نورانی را که در لا تین «لامبر-بدی» امش می‌کنند در یافت دارند. در را بورهای علمی آمده که این حشره‌ها در قسمت عقبی وجود خود یکدستگاه کوچک افکنی شب‌تاب بعضاً تسبیلاتی در این تشخیص امراض باواروئده است. اینکه هر حشره شب‌تاب روی همین ملحوظه بیش از ۵۰٪ را رکارزش پیدا کرده است. با انتشار این خبر در قسمت تدارک و جمع کردن حشره‌های شب‌تاب تا ب تو جه بیشتر از طرف اشخاصی غیر مسلکی نیز بعنقرور در یافت بول صورت می‌گیرد. در تابستان و اوایل خزان می‌شود عده بیشتری ازین حشرات را جمع آوری کرده است. با انتشار این خبر در قسمت یافت شده که پنج کله داشته و تهامی کله‌های آنها تسود می‌باشد اینکه این خود تراها را از ماده‌ها بجزءی می‌سازد بعضاً ماهی و باکتریا هایی یافت شده که پخش گشته نور اند، اما برخلاف نور حشره‌های شب‌تاب هر گز تاده‌های گلک‌تیپانی نداشته و هدوانه را ماحول خویش را روش نگه‌دارند دکتور ویلیام در زمینه می‌گوید: گردد که مسلمان این جراغ های باتری می‌شود زیگنالی مخصوص در کار ندارند. علمای بیو شناسی این قسمت که ممکنست همچو جرا غایی داشت که مخصوص به کفک نور حشره‌های شب‌تاب نور می‌افتد که بازداری جهان عرضه شد و هیجانی به تاب نسبت جسم شان، باست ۹۵ فیصد حرارت تو لید دارند. اخیراً جای تراها رو شنا می‌شون قسمت و جود حیوان را به عرض پرایه های جیبی نکار می‌زند که ممکنست همچو جرا غایی داشت که مخصوص به کفک نور حشره‌های شب‌تاب نور می‌افتد که بازداری جهان عرضه شد و هیجانی به کفک این نور می‌شود زیگنالی مخصوص در کار ندارند. علمای بیو شناسی این قسمت که در ترکیب اعفای را می‌گذارد مخلف طبیعت ساینس و تحقیک بیش از حد و نورافگن حشره که پیوسته نور می‌باشد شب‌تاب هیشه اسرار بزرگی نهان است که تا کنون کمتر شب را مستفید خواهد ساخت.

بیشگویی عوایقتی وضع هوا منقلب  
بیشگویی بیگر دد، کو هنور دان بو سیله  
سطوح یخچا لی ووسا یل دیگر به پا تین  
توسطیسو لین امور کو هنوره ی فرستاده  
میشوند تا بکام مر گئ فرو نزول . عده  
از کو هنور دان شب ها را برای گریاز  
خطر دریا یکاه های ماءورین کو هنور دان  
سپری میدارند و صبح از نوراه می افتد  
بعض اهم چنین پیش می آید که عده از  
کو هنور دان از فرود آمدن بو سیله و سایل  
لغزنه دلبره و ترس میدان شده با شند  
از ینرو طلب های ساخته شده که در  
قله ها و نقاط حساس و مهم کوه نصب  
گردیده و کو هنور دان وانگهی بو سیله  
طلب های نجات به پا تین فرود می آید  
اگر همچو تدبیری بکار گرفته شود بدیهی  
است که تعداد تلفات کو هنوره یاکر قم  
سر ما آور خواهد بود بعضا کوهنوردان را  
را در شفا خانه ها انتقال مید هند که دارای  
اعما ب خراب بوده ، فعالیت دماغ بطری  
وشش از فعالیت خوش کا سنه واستخوان  
های قیر غه ها میشکند و عامل اینمه  
بدیختی ها جیزی جزی تفاوتی است. او -  
فایکه آسمان زرا ابر های تاریک میباشد  
یا قتن اجسام نیمه کار ، کار هلیکو پتر های  
نجات را بیقین که مشکل میسازد .

همیشه در جه هوا در کوه های آلبین  
تحت درجه تحت صفر میباشد . در ریفای  
(۲۳۵۰) متری کوه جبهه های موافق یا  
اردو گاه های موافق بجهنم میخورد. جعبه ها  
که چهار متر مکعب بزرگی دارد از المپ نیوم  
ساخته شده کهین آن گرم و عاری از سرما  
میباشد . در همچو جبهه ی بعضا کوهنوردان  
منو چه بخط نجات داده شده و به پا نیس  
فرود آورده میشو لد البته به کلک رسان  
ها مبلله دیگر یکه نارا حتی آور برای  
کو هنوره انت احسا من تشنگی کوهنوره  
دان میباشد چه نه ته اینکه در ارتفاعات  
بلند شخصی احسا من تشنگی میکند پس  
باقیه در صفحه ۹



این کوهنورد نادم از کوهنوردی است



کوهنوردی در بستر هریضی میان مرگ  
وزندگی دست وبا میزند .

آفتاب آنجا همیشه بکرمه می تابد که (۱۶۰۰۰)  
نفر در سال برای درمان توسط اشعة آفتاب  
بعلاوه برای آفتاب دادن بد ن خویش ،  
آنچا گز دمی آیند. در راپور آمده که در  
هیمن نزدیک ها زن و شوهری که هر دواز  
فرانکفورت بودند ، مرد که را نسنه لکو-  
موتیف نیز بود و ۶۴ سال داشت بسازش  
«هلی» که ۵۷ سال داشت ، برای نزد همین  
باردر سکی از دامنه های (بر شتیز گارد  
ز) رسیده و ناگزیر شد تل شب راهنمای  
پنا نند . روز بعد تا ارتفاع (۱۴۱۶) هتلی  
کوه بالا رفته و مشکل به بالاخزیدند .

اما بیماره «هلی» در ارتفاع (۱۴۱۷) هتلی  
بود که سرگیجه یافت و به پائین لفڑید  
درین اثنا (کو نراد) با سبان و محافظ اسلاحت  
جان کوهنوردان ، شش تن از افسر ارشاد را  
بسی محمل حادته گسل داشت در سه  
ساعت دوی بعد از ظهر بود که هلیکو پتر  
نجات مو قیعت را بر با لای بخها ویر فها  
تشخص داد . کو نراد پس از آنکه جسد  
را برای تکمیل معاینات نهایی پس  
شنا خانه گسل داشت بدلبره و افسر اسلاحت  
کفت : گز چه کوه های آلب همواره بنشیده  
از بخ و برف و این خطرات زیادی را متوجه  
کوهنوردان ساخته لامن این خود کوهنورد  
دان افر که پا دید به صحت و سلامت خود  
علقه بگیرند چه تا اواسط سیتمبر تعداد  
تلفات به بیشتر از (۴۰۰) نفر دوین میلیون  
کوه های بالغ گردید که کوهنوردان مذکور از  
کشور های ایتالیا ، آلمان ، فرانسه و  
اطریش بودند .

با وصف اینکه مستخد مین و کار عنده  
افشی و درفع حوادث از مودودترين وسايل  
کوهنوردی و تجهيزات در برابر سرمه  
اندیشند .

کوه بر خور دارند ، میلا آن (۴۵ تا ۴۶) نفر  
تلقات ، خود کارهای میانه نهاده بودند  
با شند «کو نراد» متذکر گردید که  
وقایعیه ما با سبانان و محا فلین ، حداقت  
و مو قلت جان کوهنوردان ورهنما پی و  
خدمت به ایشانست . آنان پایر آهنین بر قله  
میخواهند لقب قبر هانی بیانند و ما  
میخواهیم محافظین کوهنوردان قبرمان  
با شیم . دریک قیمت کو ۵ (۱۲۰) هتل  
بیف رو بجهه ایبار شد .

قلعه «واتسمن» که (۲۷۱۲) متر ارتفاع  
دارد زیاد مبلک و خطر نا کست . نظر به

نمیان سراغ گرد و یا هیچ هم نمیشود دید  
وی به علاوه دوست ممثل نیزی ها می باشد  
برای (ترواکا) مو جودت (زفلایا) در کنارش  
از رس یک رهمنا و پشتوا له را دارد. انتقام  
(زفلایا) هنر فلم دیگر جز کارها و امورات  
زنگیش بوشه و مجزا از خود او نیست با  
این و صفت نامبرده عیکوید : من و قن در فلم  
بلاری میکنم در جهان رویا و تخلیه تم کام  
میز نه ، رویا ها بی که بعضا در عقب آن  
حقایق نهفته است .

در واقع با زی دریک فلم حکم یک  
سفردا دارد ، سفر بسوی حقایق از طریق سر  
زمین رویا ها .

ولی مسأله بر عکس از نکاه (زفلایا)  
بکو نه دیگری است او می بیند که  
 طفلک در رول خودش احساس بیکانی  
نمیکند ، رول او با فهم و ادراکش گویی  
که هم هنگرداشته باشد.

است ویقینا تر او کای کو جن در جهان  
هر غوغای بر پا داشته و هر آن تماشگران  
طلب که خود از کودکی بجهان هر یخصوص  
بیشماری را بسویش فرا میخواند .

## لحظات خاطر ۵ آفرین برای کوهنوردان کوههای آلب



این گز رش ما از تی طبیکرده به مرتع  
ترین کوه های ارو با یعنی این «تتوک  
کلاؤز کونراد و احکایه میکند که سالها  
قبل فیمن یک یاری و سیاحت در بحری  
واقع (بایرن) که مو سوم به «شیمزی» بود  
چنان باکنستی بادبانی اس غرق شدو  
باچه مهارت خارق العاده خودش را از آن

بحر موج شنا کنان بطرف ساحل گشید .

در زیادی برای نجات «کو نیا» مرد یکه  
در میان امواج خرو شان دریا با مرگ  
دست ویا میزد ، شناختند ولی نه «کونیا»  
بر شست وله آنا نیکه برای نجا نشناخته  
بودند .

از آن پس دیگر کمتر کسی حاضر نمیشد  
که بدان بع علاقه بگیرد . در با برهمه  
احساس خطر و چین از آب بحر میکرد  
البته قیمت زیاد آب بحر را آبها بر تشكیل  
میدهد که از کوه های آلب پس از ذوب  
شدن سرا زیر همگرد و بحر را سیراب  
میسازد . (کونراد) که در اصل حرفة  
نجاری دارد اینک از سال ها است که  
بیجث سر دسته یا میان تان در کوه های  
البین بخواهی در قسمتی از کوه کے  
در شنگا دن «یاد میشو د میا شد ، فقط  
در جند لحظه کو تاهم که جند گزاره مشکل  
در آن محله رسیده و شاهد خسارت نداشت  
از برودت و سر ماشیره تلقات در آنجا  
و دل بجاه تون از کار گران عمله نجات  
آن محل ، صدم هرده از اجساد کسو هنودان

## یک نمایش فوق العاده

یک مرد کوچک اندام خرد مدیر سرکنس آمد و گفت:  
- من میخواهم یک نمایش خارق العاده به تماشاجیان شما نشان بدهم من میتوانم از قله خیمه سرکنس شما بپرم و پنهان خود را در روی زمین سرکنس بسازم آسمیدون جال مدیر سرکنس سخنان اورا باور نکرد و با آن هم داخل خیمه بزرگ رفته بود مرد به آنستگی به قله خیمه سرکنس بسالا شد. اطراف خود را نگاه کرد و آنوقت دعمنا با سر خود را پایین انداخت. و پنهان به زمین خورد. یک لایه در جای خود ماند. آنوقت برخاست و با جسمان از حدقه بیرون به مدیر سرکنس نگاه کرد.

مدیر سرکنس با شعله زیاد فریاد زد.

فوق العاده، راستی فوق العاده است امن برای هر نمایش شما ۳۰۰ فرانک میدهم.

مرد جواب داد: نه خوب.

بنجصد فرانک!

- نه خوب.

خوب هزار فرانک.

مرد آهسته گفت: نه خوب! من فکر خود را کرده ام. من دیگر از این ارتقای نمیبرم.

مدیر سرکنس با خوشحالی زیاد فریاد زد.

- شما چه من گویید؟ من به هیچ هنرمندی تاکنون برای یک شب اینقدر پول نداده ام.

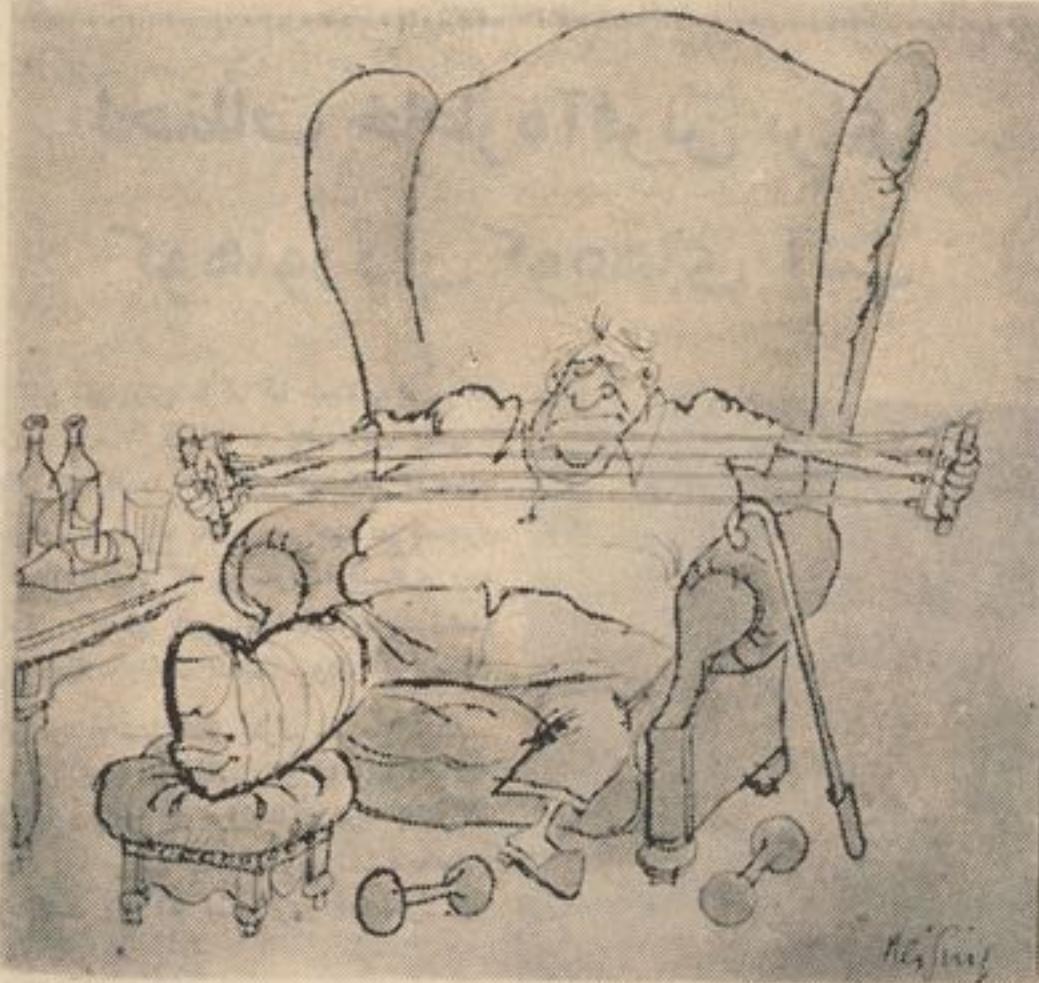
وایک شما نمی خواهید دیگر نمایش بدھید؟

من از کار شما سردرنمی آورم.

آنقدر بسیع نموده گفت:

- میدانید، من نمی فرمیم که اینقدر درد می کند.

~~~~~



زندگی بدون ورزش برایم ...

## زیبایی

دوچه کوچک که برای خود شان عالی داشتند درباره زیبایی های مادر هایشان باهم صحبت میکردند ... یکی از آنها گفت:

- مادر من بسیار زیباست... با وجود این که مژه های چشم را وصل میکند او را

بسیار زیباتر جلوه میدهد بجهه دیگری مانع سردی گفت: بلی ... ایسکه چیزی

نیست ... مادر من از دست زیبایی که دارد شیخها دندانهاش را بیرون آورده و روی میز

می گذارد!



## دیوانه دلسوز

شکارچی می از راه تیز می شد دیده دیوانه بی بیک گنجشک را در جوی آب تست شو میدهد. شکارچی گفت: دفیق این بزنده را رها کن زیرا به شستن نیروت ندارد. دیوانه بالاصاب خراب گفت: بروت ابه این موشوع غرض نیست. شکارچی راه خود را بیش گرفته رفت بعداز ساعتی که آمد متوجه شد که دیوانه بالای سر گنجشک نشسته زارزار گریه میکند. شکارچی گفت:

من نگفته بودم که بزنده را شتوی حلاچه اگر به من کنی؟

دیوانه در حالیکه اشکایش را باک می کرد گفت: گنجشک بیچاره به نشستن نمود بلکه به شپلیدن مرد.

## تیلفونی خبر گیرد

دو دیوانه بعد از تداوی مولانی نزد داکتر معالج شان آمدند و گفتند:  
داکتر صاحب: شما را بخدا دیگر ماجور شده ایم. هارا رخصت بدھید که دل ما به کلیدن آمدند است.

داکتر برای اینکه آنها را از مایش کرده باشد برای شان گفت:

بروید بخانه من بینید که من هستم یا نی؟

یکی از دیوانگان فوراً بدوش افتاد تا به خانه داکتر برود و بینید که داکتر آنچه است! دیوانه دیگر خندید و گفت بیچاره هنوز خوب نشده بعوض اینکه تیلفون احوال بگیرد خودش میدود.



من از دست ناز و گرشه تو به این حالت نه آمده ام



بدون شرح

## نژد دیکت بین

روزی «دین مارتن» هنرمند معروف در  
هالیوود نزد داکتر چشم رفت ... داکتر چشم  
که مردمی با ذوقی بود جیزی را از پسر چشم  
«دین مارتن» گرفت و گفت:  
- چه من بینید!  
«دین مارتن» جواب داد:  
- آقای داکتر، عدد یاتزده!  
داکتر خنده ای کرد و گفت:  
متاسفانه شما سیار فزدیک بین هستید...  
زیرا آنچه من بینم اشنان داده ام عکس است  
از «مورل و هارزی» که در کنار هم ایستاده  
اند!!



پدرجان: این پارچه امتحان و این هم معلم خانگی ام

## اشعاری از «گوته»

در آوارگان مجاور محل سکوت یکی از استادان معروف بود و چون قبلاً بود، خودش  
غذا و شخصاً تهیه میکرد ... اما هر وقت که میخواست غذایی بپزد، یکی از اسماه  
معروف «گوته» را زیر لب نمیم میکرد ...

- بالاخره روزی استاد که خودش هم از علاقه‌مندان «گوته» بوده آوارگان استاد معروف  
رفت و گفت:

مثل اینکه شما سیار از «گوته» خوشنام می‌اید!  
استاد معروف به حیرت گفت:  
نه ... چطور مگر!

- هیچ ... آخر می‌بینم هر روز موقف تهیه غذا یکی از اشعار او را میخوانی ...  
استاد معروف لبخندی زد و گفت:

- هان ... فهمیدم، اما استاد، اینکار من دلیل وعلاقه ام به «گوته» نیست ... بلکه  
این شعر میزان غذا پختن من است، جو تهدید ام که هر وقت به بیت سوم برسم ...  
قضم مرغ نیم بند شده و باید از روی آتش پرداشت و بعد از خواندن بیت جازم و تنجم  
قضم مرغ را روی میز گذاشت و بعد از بستش و هفتم به خوردن آن شروع کرد.



JOSÉPH FRÉGÉS

پدرجان! بیگله من محنون هستم بامارم کار شارد.

## دزاروغ پونسته‌نه

یو خوان هلک به رو غنون گسی  
بستری و یوه بنکلی نجایی یوه گیاهی  
کل دمر یض له پاره را وویه دنجلی  
دباره یوی زیری بشخی دروازه واژه کره  
تجلی وشر میده او وی و یل: سلام  
مور جا نی زه دزاروغ خور یمه زیری  
 بشخی ور ته وو یل او زه بی هم  
مور.



بدون شرح

## فاراحتی

آقا طبق معمول شب در بزرگ بعنزل رفت...  
خانم که بصدای در پیدار شده بود شروع  
بداد و فریاد کرد .... آقا با لبخند پیش‌رفته  
و زنگ را بوسید و گفت:

- بین عزیزم ... من میخواهم حقیقت را  
بگویم ... از اداره که بیرون آمدم زن  
زیبایی را دیدم بی اختیار بدبالش به راه افتادم  
او را بعنزل خود برد و تا حالا آنها بودم!

خانم باناراحتی حرف اورا قطع کرد و گفت:  
- خوب ... بس است ... دیگر لازم نیست  
دروغ بگویی ...

من میدام که تو بادوستان رفته بودی  
قمار بازی ۱۱



از نیو تایمز  
ترجمه احسان

کابخانه پوهنتون همواره اطلاعات و کنفرانس‌های جدید و همچنان را پورها و نشریه‌های علمی رایه متخصصین جوان پوهنتون می‌فرستد.  
اجتماعات فارغ التحصیلان پوهنتون پاقریس-  
لومبا در اکثر از کشورهای رویه انتشار تأسیس گردیده است.

اداره پوهنتون همچنان علاقمندی زیاددارد تفاصیل التحصیلان را بعد از دوره فراغت دنباره در کورس‌های قصیر المدت شامل سازند تایدینتر تیپ سطح دانش واندو خنه‌های علمی آنها بلند بود. چنان‌جy بعداً زمام اپریل سال (۱۹۷۷) کورس‌های دوماهه برای آنده‌های فارغ التحصیلانی که برای مدت سه سال در کشورهای خود کار عملی نموده باشد در رشته‌های طب جیولوژی و اقتصاد قائمی نمود و توسعه چنین کورس‌های دوستیاری از رشته‌های علمی مورد نظر گرفته شده است.

فارغ التحصیلان با استادان و پروفیسران پوهنتون قاعده‌های مکاتباتی دارند و از موقعیت تحقیقات و تلاش‌های خود به آنها رایور هامی فرستند.

سنه‌تن از فارغ التحصیلان پوهنتون پاریس لومبا جورج لویس ماریا زموزا وجود جورج کورایس از کشور کوستاریکا که از رشته انجینیری این پوهنتون به ترتیب در سالیان (۱۹۶۸)، (۱۹۷۰) و (۱۹۷۲) فارغ گردیده بود. طی نامه این چنین خاطر

نشان ساخته بود که «ماهیتی با عشق آشیانی از رفقا و استادان محترم شوری خود را می‌دانیم که مادرین پوهنتون آموختیم در زندگی و کار و زمره ما ارزش حیاتی دارد. ما از کشور کبیر شوری و برادران شوری خود بیاد کارهای خاطره آفریس زیادی داریم مابا عشق آشیانی علاقمند بازدید از مسکو پوهنتون لومبا، میدان سرخ و برج های

کرملین می‌باشیم» پوهنتون پاقریس لومبا بزرگترین کانون علمی و دوستی مشترک خلق‌های شوری و ملتی های آزاد و مستقل آسیا افریقا و امریکای لاتین بشمار می‌رود. دولت اتحاد شوری همواره تلاش دارد. تا بروگرام تحقیقاتی علمی و تكنیکی این پوهنتون را گسترش دهد. و سعی می‌گردد تا زمینه‌های بهتری احیا گردد تا جوانان کشورهای رویه

انتشار از علم و تكنیک معاصر آگاهی‌یابند و در تحکیم استقلال اقتصادی ورشد همچنانه نقش ارزشده و موثر ایفا نمایند.

در کنفرانس‌های علمی این پوهنتون شرکت نمود. کادر تدریسی پوهنتون پاکریس لومبا مشتمل بر یکصدوسی و چهار تن پروفیسران دکتوران علوم شمتصدو بیست و سه تن دارند کان جایزه ماستری ساینس اند درین آنها احمد اشکاندروف عضو دائمی اکادمی علوم اتحاد شوروی نیز شامل است.

این پوهنتون به تعداد یکصدو شصت لابراتوار مجهز دارد که درین لابراتوارها تحقیقات بزرگ علمی صورت می‌گیرد. کابخانه این پوهنتون بیش از یک میلیون جلد کتاب دارد.

اعضای کادر تدریسی پوهنتون لومبا به تعداد سه صد شصت موظوگراف دوصدو نمود مجموع کارهای علمی ویژه هنر از مقاله ارزشمند علمی و توشیه اند که اغلب این کارها در تماشات اجرآت اقتصادی اتحاد شوروی گذاشته شده اند اکثریت استادان این پوهنتون جوان علمی لوموقوفت وجودی دیگر علمی شمول شصت مدل را تصاحب شده است.

فارغ التحصیلان پوهنتون دوستی خلق در کشورهای مربوط ایشان پست های اداره کننده و عالی خصوصاً در رشته‌های اقتصادی تکنالوژی وزرات دارند بطور مثال کارلوس مالدانادو که درجه ماستری کیمیاری دارد به حیث رئیس یکی از بروزهای ای اسستیوت پترولیم مکسیکو می‌باشد.

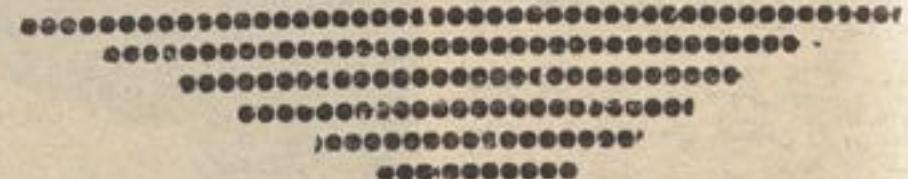
دیوند رانات دارند که درجه ماستری علوم تكنیکی بحیث معاون من کن تحقیقاتی امور معدن دان آباد هند وظیفه اجرا می‌دارد. همچنان سیاست مداران بر جسته نیاز ازین پوهنتون فارغ گردیده اند که از جمله می‌توان از سپالامیستی که کیمیونیر دولتی گینی بسیار واحدهای تقاضی دارند ویزیر فعلی اطلاعات و توریزم جمهوری دموکراتیک می‌باشد. جنوبی رانامبرد.

از پوهنتون پاریس لومبا تا بحال هشت هزارش صد و بیجده متخصص و شمتصدو هشتاد و سه علوم که اکنون در بیش از یکصدو ده کشور مختلف جهان به کارهای علمی و تحقیقاً تی مشغول اند فارغ گردیده اند اداره پوهنتون با متخصصین و دانشمندان که فارغ می‌گردند

همواره تماس‌ها بر قرار می‌کنند به سوالات و خواسته‌های آنها جواب میدهد و برای این منظور کمیته با صلاحیت رادر چوکات اداره پوهنتون مذکور تأسیس نموده است

# پوهنتون

## پاکریس لومبا



گردید. درین پوهنتون عده زیادی از فارغان دوره متوسط کشورهای در حال رشد می‌سروی کسب تحصیل می‌باشند. این پوهنتون همچنان مجهز با باشگاه و لیلیه‌های مجهز و مدرن برای زندگی محصلان است این

پوهنتون در طول عمر دو دهه خود اکنون به بزرگترین مرکز علمی و آموزشی بسیار گردیده است. که در آن بیش از شش هزار و هفتصد محصل در رشته‌های کوناکون از یکصدو پنج کشور مختلف جهان تحصیل می‌کنند. پوهنتون پاقریس لومبا دارای هفت رشته عده می‌باشد.

در سال اول تحصیلی شاگردان برای انتخاب رشته‌های اختصاصی تحت تربیه گرفته من شود از رشته‌های عده پوهنتون فوق من توان علوم اجتماعی، ادبیات، طب اقتصاد و حقوق را نام برد.

فارغ التحصیلان این پوهنتون در رشته‌های خود متخصصین و رزیده ای اند که در کشورهای در حال اکتشاف نیاز حیاتی علمی و اقتصادی جوامع فوق را برآورده می‌توانند.

و هر کدام آنها با روحیه انسان دوستی

همانیزم خدیت و دشمنی با هر نوع ستم

و استبداد مجهز می‌باشد بهترین دانشمندان

رشته‌های کوناکون علمی سراسر اتحاد

شوری همواره به این پوهنتون دعوت می‌شود.

چنانچه ماه نومبر سال گذشته آغاز شد.

این پوهنتون تحت نظر شورای مرکزی

الکساندروف رئیس اکادمی علوم اتحاد شوروی

مبتسکی و تساند با خلق‌های آسیا و افریقا

و اجتماعات دوستی اتحاد شوروی قرار دارد.

در سال (۱۹۶۱) این پوهنتون بنام پاریس

کوتولیکی از رهبران بر جسته و کمیشن

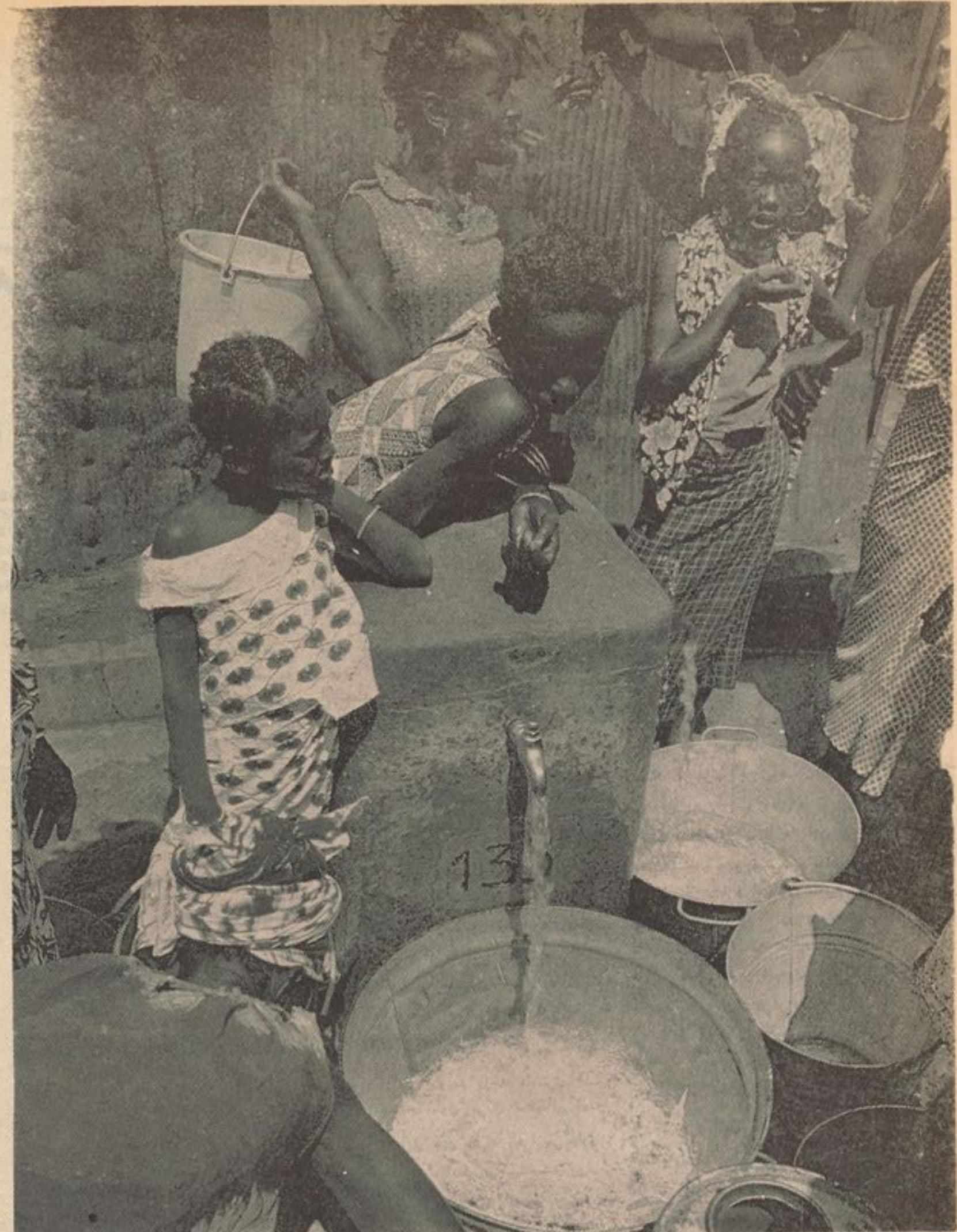
های آزادی بعض در قاره پهناور افریقا سمت

بوده چهار سال از مفکرده (صحبت برای همه قاسال ۲۰۰۰) که توسعه یک تعداد کمیت های منطقی سازمان صحي چهار ن پیشنهاد شد میگذرد از آن زمان به بعد این مفکرده لظر باعیت خاصی که در حیات جوامع و انکشاف اقتصادی آن ها دارد در سراسر جهان توجه جهانیان را بخود جلب کرد . و در عین حال سوالاتی را در مورد اینکه (صحبت) را چگونه باید تعریف کرد و مفکرده (صحبت برای همه) چه معنی دارد وهم اینکه بارسیدن باین هدف آیا دیگر اطفال با امنیتی ادنی تولد نخواهند شد بار آورد .

هنگا میکه سی دین اسا مبله و سه صحي جهان در سال ۱۹۷۷ فیصله نمود نا مفکرده صحت برای همه را بعیت هدف عده خدمات وده های بعدی سازمان صحي جهان برگزیده اسامبله مذکور در مزمینه بیکسر خدمات صحي اثماره کرد که بعدم اجرا دهد نا از لحاظ اجتماعی و اقتصادی یک زندگی مشترک و تولیدی داشته باشند . البته فیل به همچو یک حیات امر سهلی نیست و ایجاب مساعی و همکاری های همسکان را می نماید . کسانیکه زندگی پر رفع داشته و در سطح پایینی از لحاظ تسهیلات طبی قرار دارند وهم آنایکه زندگی نسبتاً آرامی داشته و در صدد ارتقاء بیشتر سطح زندگی شان میباشند هر دو باید در مزمینه که در آن یک هدف بزرگ عالی و پیشری نهاده است صرف مساعی نمایند . هر کاه از مفکرده صحت برای همه چنان ترمیمه های غلطی ترمیم های طبی من اد باشد که توسعه دکتوراندوس هادر مورد افرادی به عمل می آید ، این یک امر ریاستیک نخواهد بود ونه هم این شعار چنین معنی دارد که در آینده هیچکس مرضی و ناتوان نباشد . شumar صحت برای همه در واقع تطبیق ارلی است که از طریق آن میتوان صحت را از لحاظ نقص آن در روشن جسمی و معنوی افراد در یک چوکات وسیع تن مطالعه کرد و به آن اهمیت اساسی قابل شد .

این روش را از طریق انکشاف اجتماعی و اقتصادی بپیوست بختیم تا آنکه عموم افراد قادر باشند تا از نظر اقتصادی و اجتماعی یک زندگی مرغه، آبرومند و رضایت بخش داشته باشند .

کذا شعار صحت برای همه معنی آزاد از که مردم برای چلوگیری از امنیت و مبالغه منی پیشی های اجتناب نایابی داشتند روش های بیتری نسبت برداش های که اکنون بکار میبرند مورد استفاده قرار دهند ، و راه های پیش را در مورد رشد طبیعی و مردن در شرایط بیتر را جستجو کنند . قریب یک هزار میلیون انسانی که اکنون اکثر از نواحی رومانی و مناطق کثیف در شهر های مختلف زندگی دارند یقیناً فاقد حیات رضایتی بخش میباشند . چه آنها در یک حالت فقر اجتماعی و اقتصادی بسیر میبرند که این صدمه بزرگ بر رشد ذهنی و جسمی آنها وارد میکند . این حالت بذات خود یک ترکیب ناخوشایند از بیکاری و فقدان تسهیلات لازمه طبی بانها است . کذا موجودیت فقر اقتصادی ، قلت اجتماعی استهلاکی ، سطح پایین تعلیم و تربیه ، خانه های غیر صحی سوقتدیه ، تماس با امنیت ، بن عاملگر اجتماعی وبالآخره فقدان اراده و استکار برای ایجاد تغییرات بمنظور نیل بیک



خدمات صحي در سال ۲۰۰۰

ترجمه : رسول یوسفی

# تحقیق شعار صحت برای همه قاسال

## ۳۰۰۰ عیسیوی



پلان گذاری فامیلی در تحقق غایه صحت برای همه خیلی موثر است درینجا یکتکن از کار کنان پلان گذاری فامیلی بیک خانواده مشوره میدهد.



صحت از خانه و محیط آغاز می شود تا خانه و محیط زیست را پاک ساخت.



الرات سوٌ تقدیمه بر اطفال

زندگی بهتر در زمینه موثر است . با درنظر داشت این عوامل، رفع هریک از مشکلات مذکور میتواند طور عموم دردغیر سایر موانع کلک کند. درین شکن فیست که مذکوره سخت برای همه یک امر خیلی مهم است ولی هیچ شخص را تعییان یافت که طور کامل باسطع مولیت اجتماعی و اقتصادی اش را نداشت . انسان ها همچنان با پیشرفت اجتماعی و اقتصادی میکوشند تا زندگی افراد آن را بپسندید . چه غریزه انسانی چندین امری را پانها حکم میکند . باید گفت که در گذشته انسانها برای نیل با هدف ارتقای سطح مواهب های صحي د رابطه خود با محیط اشتباها را مرتفع شدند و تواستند طور کامل بر محیط طبیعی غلبه کنند . معین آنها با مبارزات تدریجی شان به بیروزی های نیز در ساحه خدمات صحي نایل آمدند که میتوان از جمله مساعی پسری رادر ساخه معالجه امناشر سلطان شش و امناشر قلبی که در نتیجه اندیاد صرف سکرت بینا ن می آید و میزان تصادمات تراویکی، مریضی های عقلی و عصبی بطوریکه قسمت زیادی برادریه مخدوه جهت خواب و استراحت متکی پیسازد ، میزان انتخارات نام پرید .

مفهوم صحت برای همه متشتمن رفاه صحي از جمع افراد صرف نظر از سطح موجود انشکاف اجتماعی و اقتصادی ایجاد میکند . معیندا عدالت اجتماعی ایجاد میکند که توجه پیشتر در زمینه بپرسد وضع صحي آنانی بینول شود که قادر امتیازات در زمینه اند تایتوسیله این افراد قادر گردند که خود را از فقر یکه در آن گیر مانده اند نجات دند . البته جوامع در تحقق این هدف باید عاقله ای عمل نموده و بطریقی پیش بروند که افراد را بیک گودال دیگر که عبارت از صرف افرادی اندیه بحیث جزء جامعه مستهلك است تیاندازد .

باينوسیله صحت برای همه یک غایه عالی و متحرک است . باين معنی هنگامیکه یك سطح معین رفاه صحي حاصل شود ، مردم برای نیل بیک سطح عالی و عالی تر تلاش خواهند کرد و به پیمانه سابق قانع خواهند بود . چه این قانون زندگی است که باید بازاره علیه نا ملایمات قادم مرگ ادامه میباشد .

روش نیل به صحت برای همه بیش از هر چیز دیگر متکی بین تفاهم اساسی است که صحت نخست از خانه مکتب، ما حوز و فابریکه آغاز می شود و این ها در چگونگی محیط صحي طور عموم تأثیر انکارناپذیر خواهد چه همین جایهای که مردم زندگی و کار می نمایند صحت عرض اندام میکند و بالا اساسات آن در هم فرو میزند، بناء مردم باید در داشتن این پدیده که صحت در زندگی دارد چه معنی دارد صرف مساعی نمایند . واين وظیقه قسر روشنفکر و مطبوعات است تا باید یکان در تقویم این امر کلک نمایند . همچنان باید کوشید تا مردم مقاعد گردد که فقر صحي امری فیست که باید حتمی باشد و جوامع آنرا بحیث یك حادثه اجتناب نمایند چنان تلقی کنند . درین حال باید درایجاد اوضاع بهتر صحي عوامل میاسی، اقتصادی، کلتوري، محیط و بیولوژیکی را مد نظر گرفت،



## آیا هنوز هم در آرزوی...

اگر ریکله از ناچیه کشیدن سکر ت  
نتوجه انسان میگردد، از سکر ت کشیدن  
دست کشیده اند. این داکتران که خوشنام  
تصویر ف تحقیقا تو تجاوب سکر تکنها  
بودند چون به این حقیقت مللت گردیدند  
که هر گونه از لکاه سرطان شش سرو قت  
دره مان سکر ت کشیکه بین سی و پنج  
تا شصت و چهار را لکی قرار دارند زودتر  
ویشنر عیرسد. این داکتران برای مردم  
ابلاغ نمودند که اگر میخواهند بسر طان  
نش گرفتار نگردند باید از سکر ت  
کشیدن خود داری نمایند. همچنان وقتی  
این داکتران دست از دود کرده ن سکر ت  
ر داشتند به این نتیجه رسیدند که در میان  
آلما تعداد بسیار ناچیز نسبت به سا بق  
بسر طان شش مصائب گردیده اند پس از  
این تجربه ثابت میشود که سکر ت در  
ایجاد سرطان رو ل عده دارد ورنه ترک  
سکر ت باید در مصائب شدن بسرطان و  
تعداد و فیات آن تأثیری داشته باشد.

میشود تا زما نیکه نو زاد با به عن صه وجود میگذارد روی کودک اگر میگذارد، اما این سکرت کشیدن در هشتگ میکه کودک در بطن ما در بهچهار ما هنگی میرسد برای او خیلی مضر و خطر ناک تمام میشود.

با وجود اینهمه شواهد و دلایل مستند  
وعلمی که خسر ها و خطر های تباکو را  
افشامی سازد هتا سنانه روز بروز تعداد  
آنها یکه سگرت میکشند در جهان زیادتر  
میگردد ، وزنان حامله بچای آنکه متوجه  
صحت خود و موجو دیگه در شکم دارند  
شوند و از سگرت کنمیدن منصرف گردند  
و با اقلال در این زمان از تعداد سگر تها یکه  
روزانه دود مینما یند یکا هند بیش از پیش  
بسگرت پناهندگه میشوند ، وزیادتر دود  
تسبیح کنند از این نظر

از احصائیه های تازه ایکه گرفته شده  
این نتیجه بدست آمده است که زنان نسبت  
بعردان زود تر در هنگام جوانی بسیار  
کمیشدن تمايل پیدا میکنند و کمتر آنرا  
ترک مید هند .

Architectural Record 155, No. 11, 1963

روی این مصب است که احتمال به های  
و فیات نشان میدهد که زنان نسبت به  
بیست سال قبل از هنگام مصا ب شدن  
بصر طان شش چندین فیصد زیاد تر نسبت  
بعد از زندگانی را بد رو دیگو یند،  
واگر تعداد زنان مسکون کش بر عینکه  
در هفت بیست سال اخیر افزون گر دیده  
احتمال تر شود مصا ب شدن و میگش

و میر آنها بسرطان شش برائیست  
و امرا غم قبلی بیشتر وزیاد تر خواهد  
گردید.

پس چه باشد کرد؟  
نخستین کار آسانیکه باشد الجام داد  
عیارت از ترک سگرت است. «بته ترک حقیقت و  
هیشتگی آن و کسانیکه قدرت انجام این  
عمل را نداوند باشد شویق و ترغیب  
شوند که کمتر سگرت بگشند و از سوم حمه  
هر سگرت تی که دود میگشند منصر ف شوند  
و آرا دود بیند از آن ذیرا خطر عده نیز در  
همین قسمت سوم هر سگرت است.  
دوم اینکه باشد سگرت در بین هر یاف  
گشیدن چند لحظه ای از دهن دور نگهدا-  
شته شود. گذشته از آن باشد سگرت

www.e-ktb

از تحقیقات و تجارتیکه در نه کشور  
چنان صورت گرفته این نتیجه بدست  
آمده که سکرت کشیدن روی جسم اطفالیکه  
در بطن مادر قرار دارند . و هنوز تو لد  
نکر دیده اند . علایم و آثار خیلی زشت  
و نا زیبا میکنند ، دانشمندان این نه کشور  
همه بیک نتیجه روشن و آفتابی رسیده اند ،  
میتوانند بر اینکه چه چیزی از دود سکرت  
طفل را در رحم مادرش بمشکلات گرفتار  
میسازند که در آینده وی را بخطرا تکونان  
کولی مواد چه میگیرد .

جواب این سوال را چنین میدهد که  
سکرت کشیدن مادر ما نفع جوان خون  
برای طفل در رحم مادرش میشود  
و بدین صورت غذا طفل را کمتر  
پسازد . گذشته از آن شاید کاربین  
مولوکساید موجود در خون مادر طفل ، در  
نو ران خون کودک داخل گردید و تکل  
لیق را برای وی باز آورد . بر علاوه  
اینها تأثیر باز و روشن دیگری که از راه  
کشیدن سگونت و وجود طفل وارد میگردد

هنا ریکو تیم است در نشو نتوی گودک یعنی بعضی از علماء و دانشمندان در این رخ میدهد. با ره افتخا ر عقیده نموده میگویند: «تایلر سکرت در کو دکیکه هنوز تو لد بطا لغات مذکور این مو فروع دانیز»

رو شن نموده که مادر معتمد سگرت درایام  
حامله گئی خویش میلان زیادی به  
ستاد جنین دارد. و یا طفلی بار می آورد  
که بزودی بعد از تو لد شدن میغیرد. و  
تا لیر سگر تیکه مادرش کشیده بعزمان  
از بین میرود و تا پایی زندگی همراه او نمی  
همان آندا زه ضرر و خطر یکه به کودک  
مالد مشروطه بر اینکه این کودک خود سگرت  
میرسد افلاطون تو روز یا دفتر میباشد.  
عادت پیدا نکند.

این موضوع را نیز با یاد افها را داشت  
که طفلیکه از یک مادر سرگز تر بود نیما  
میباشد با لای تو زاد چنان از خود اثر  
شیر معتمد تو لد میگردد، لیم بو لد وزن  
میگذارد که تا سالها زیاد بعد از تولد  
کثتر میداشته باشد.

خلاصه را پورها یکه از تزده تحقیق و تجزیه روی سکرت و افسرار آن بعمل آمده است قرار ذیل میباشد .  
از تجزیه روی معناده های خالصه را پورها یکه از تزده تحقیق و تجزیه روی سکرت و افسرار آن بعمل آمده است قرار ذیل میباشد .



های نیم سو خن هر گز دو با ره آتش  
زده شود و از قسمت آخر آن ها باید  
استفاده کرد: زیرا به تجریب ثبوت گردیده که  
این قسمت سگر ت خطر ناکترین قسمت  
آن میباشد.

تا کتو ن کدام ادویه هنار سبی که انسان  
بتواند با صرف نمودن آن خویش را از  
شر سگرت کشید ن نجات بد هد کشف  
نگردیده اما هر سگرت کش خصوصاً آن  
ذ نبا یکه به کشیدن سگرت عادت  
گرده اند باید با بیاد آوردن فسر ها و  
خطرانیکه سگرت دارد عزم راسخ نمایند  
که سگرت ترک مینما یند و سگرت را که  
دشمن صحت و بلای زند گی آنها سست  
ترک بد هند .

آید ، بهترین مترال ها یافت میشود . در  
حصص مختلف کوه دستگاه های مخابراتی  
دیده میشود که در حین و قوع خطر ،  
هستگاه میکه سر ماو خنک و برف کوچ خطر  
را متوجه کو هنورده میسازد ، اما لا عاتر  
در مور نوی برای محا فتنین سلا من آلب  
گذاشته میشود . فعلا تعداد کار مندان کوه  
های آلب به (۵۰) نفر میرسد . تعداد تلفات  
کار مندان در دو سال اخیر به بالاتر از  
۶۴ نفر رسیده است پس برای کو هنور دان  
بالاشدن برکوه های آلب خاطره آفرین  
است چه از یک طرف به آرزو بش که  
بر آمدن بر قلل کوه است نا یل میشود  
واز طرف خا طرات سرما ، برف کوچ ها و  
ستگوت را که شمن صحت و بلای زندگی  
آنهاست ترک بدنهند .

# لحظات خاطره...

اسا من نظر یا ت طبیعت شنا سان کوه های  
آل دارا ی چنان خاصیتی است که برای  
آنده که به کوه می آیند شنگی تو یند  
میدارد . ازین رو بعضا کوهنوردان خر یقه  
های پلاستیکی را برآز برف و یخ نموده با  
خود انتقال میدهند بیشتر او قات محافظتین  
سلا مت و نجات کو هنور دان، بوسیله  
همین جیوه های المونیو می باشند و بالا  
میشوند ولن مشکل است با هوای منقلب  
و هر آن دگر گون شونده ، دست و ینجه  
نم گرده و خود مصلح خدمتی برای کو-  
هنو ردان شوند . در آب های یکه از نتیجه  
لوب بخ ها و برف های آل بدست من

## تحقیق شعار صحت...

### در حکم فامیلی...

- راحله جان لطایکوید: قانون مدنی در مورد زن دوم کردن چه میگوید:

فاضی میگوید: این دوسته قیمه شده است

مکر موضوع خالی از دلجهی نخواهد بود. - قرار قانون مدنی برای زن دوم کردن، رضایت خانم اول شرط حقی است وهم در بعضی موارد قانون مدنی پیشین شده وحق خوانندگان آموزنده واقع گردیده و عین ت بگیرند تازنده کی خوبی را بدسته خساب زن دوم کردن را بمرد میدهد و آن در صورتی است که زن پنجم میپرس غیر قابل علاج دچار باشد، نازاباشد وبعضی موارد استثنای قاضی راحله افزود: و در صورتیکه مرد زمانی که شنیده من باشد ویکرد بدون اینکه رضایت زن اولی را نکرید داستان قندی کل فکر کند که آینده خود و خوانده خوش بش را تباء من مسازد اقدام بکردن زن دوم میکند.

- پیشیت یک قاضی چه توصیه دیگری برای خانمها کشور دارد؟

- توصیه من بتم زنان و شوهران عیوض

اینم تأثیر به شرایط محیط یا همسارند،

در مقابل ناساز کاریهای که کاه کاه پیدا

میشود حوصله ویرباری از خود شان بدند،

وضع اقتصاد همیکر را مدقنه بگیرند، در

حل مسائل خانوادگی باهم بتوافق برستند

حیف نیست که بر سر موضوعات کوچک

اختلافات شدید بین شان بحدی هر روز کنده

جلوی آنرا گرفته توائند و بینظر من گذشت

بسیار رول مهم دارد.

در آخر محوال میکنم بعیده خودت بیشتر

زتها مقصو اند و یا مردها؟

لبخندی زدم میگوید: نزد ما موضوع

مختلف من آید که اختلافات عوامل مختلف

میداشته باشند، کاهی زن و زمان هم مرده

مقصر من باشند اما اگر قضایت یکطری

تلخ شود وهم مردها قبیر شوهد بصورت

عمومی گناه مردان زیادتر است. زیرا اختیار

بیشتر بدمست مرد هاست. استثنای آن ش

علیحده ایست مگر در کشور ما از دین زمان

مرد همیشه یعنوان رئیس خانواده رول عده

داشته که مرد سالاری خودش یک غرور و خود

خواهی در مرد تولید میکند.

خوشبختانه با آمدن تساوی حقوق زن

مرد در افغانستان امیدوارم تازنان هم بتوانند

مانند مردان بعثوم اصلی از حقوق خویش

خیل بد زبان هم بود. و دیگر حاضر نیستم

حتی یکروز با آنها دریک خانه باشم. محکم

بعداز غور و رسیدگی دقیق و گرفتن دلایل

معقول از جانب زن تقریق شان کرد.

نیز همان حقوق را دارا باشند.

### وظیفه مقدس...

صفحه ۳۵

صفحه ۳۶

صفحه ۳۷

صفحه ۳۸

صفحه ۳۹

صفحه ۴۰

صفحه ۴۱

صفحه ۴۲

صفحه ۴۳

صفحه ۴۴

صفحه ۴۵

صفحه ۴۶

صفحه ۴۷

صفحه ۴۸

صفحه ۴۹

صفحه ۵۰

صفحه ۵۱

صفحه ۵۲

صفحه ۵۳

صفحه ۵۴

صفحه ۵۵

صفحه ۵۶

صفحه ۵۷

صفحه ۵۸

صفحه ۵۹

صفحه ۶۰

صفحه ۶۱

صفحه ۶۲

صفحه ۶۳

صفحه ۶۴

صفحه ۶۵

صفحه ۶۶

صفحه ۶۷

صفحه ۶۸

صفحه ۶۹

صفحه ۷۰

صفحه ۷۱

صفحه ۷۲

صفحه ۷۳

صفحه ۷۴

صفحه ۷۵

صفحه ۷۶

صفحه ۷۷

صفحه ۷۸

صفحه ۷۹

صفحه ۸۰

صفحه ۸۱

صفحه ۸۲

صفحه ۸۳

صفحه ۸۴

صفحه ۸۵

صفحه ۸۶

صفحه ۸۷

صفحه ۸۸

صفحه ۸۹

صفحه ۹۰

صفحه ۹۱

صفحه ۹۲

صفحه ۹۳

صفحه ۹۴

صفحه ۹۵

صفحه ۹۶

صفحه ۹۷

صفحه ۹۸

صفحه ۹۹

صفحه ۱۰۰

صفحه ۱۰۱

صفحه ۱۰۲

صفحه ۱۰۳

صفحه ۱۰۴

صفحه ۱۰۵

صفحه ۱۰۶

صفحه ۱۰۷

صفحه ۱۰۸

صفحه ۱۰۹

صفحه ۱۱۰

صفحه ۱۱۱

صفحه ۱۱۲

صفحه ۱۱۳

صفحه ۱۱۴

صفحه ۱۱۵

صفحه ۱۱۶

صفحه ۱۱۷

صفحه ۱۱۸

صفحه ۱۱۹

صفحه ۱۱۱

صفحه ۱۱۲

صفحه ۱۱۳

صفحه ۱۱۴

صفحه ۱۱۵

صفحه ۱۱۶

صفحه ۱۱۷

صفحه ۱۱۸

صفحه ۱۱۹

صفحه ۱۱۱

صفحه ۱۱۲

صفحه ۱۱۳

صفحه ۱۱۴

صفحه ۱۱۵

صفحه ۱۱۶

صفحه ۱۱۷

صفحه ۱۱۸

صفحه ۱۱۹

صفحه ۱۱۱

صفحه ۱۱۲

صفحه ۱۱۳

صفحه ۱۱۴

صفحه ۱۱۵

صفحه ۱۱۶

صفحه ۱۱۷

صفحه ۱۱۸

صفحه ۱۱۹

صفحه ۱۱۱

صفحه ۱۱۲

صفحه ۱۱۳

صفحه ۱۱۴

صفحه ۱۱۵

صفحه ۱۱۶

صفحه ۱۱۷

صفحه ۱۱۸

صفحه ۱۱۹

صفحه ۱۱۱

ابر در می دیخت و از غریبیل هوا کافور می بیخت  
ناگاه بلبل در باغ آمد نه رنگ گل دیده  
بوی سنتیل شنید زیانش با هزار دستان لال  
بعاند نه گل که چمال او بیند ونه سبزه که  
در کمال او نکرد از پی برگی طاقت او طاق  
شد واز پی دواین از نوا یازماند - فرومانده  
بیادش آمد که آخر نه روزی موری درزیر  
این درخت خانه داشت و دانه جمع میکرد،  
امروز حاجت پدر او برم بسب قرب دار.  
وحق جوار چیزی طلبم بلبل گرسنه ده روزه  
پیش مور یدز یوزه رفت گفت ای عزیز  
سخاوت نشان بختیاریست و سرمایه کامگاری.  
من عمر عزیز بغلت میکداشتم تو زیر کسی  
میکردی و ذخیره من اندوختن چه شود اگر  
امروز نصیبی از آن کرامت کنی . مور گفت:  
تو شب و روز در قال بودی و من در حال تو  
لحظه ای بطرافت گل مشغول بودی ودمی به  
نظاره بپار مغورو، نعیداستی که هر بپاری  
راخzanی وهر را هی را پایانی باشد ...  
«مشعلی»

دوست عزیز محسن الله «رفیق زاده» از  
ولایت نگرها ر!  
متقابل ، بعد از عرض سلام ، سال نورا  
بیارکناد میگوییم . یاسین به قسمتی از صفحه  
مسابقات و مسر گرمیها را گرفتیم و آنرا  
جهت ارزیابی به منتمدی صفحه مزبور سپردیم  
که در صورت صحیح بودن نام شمارا در جمع  
مل کشند گان بگیرد ، موفق باشید ..  
دوست عزیز سید عبدالقدیم معلم مکتب  
سلطان غیاث الدین !  
ماهم بعد از سلام برای شما مسال  
جسته بی توأم با موفقیت آرزو میداریم .  
لکن تابلویی را که بنام «دهقان» فرستاده اید ،  
گر کلیشه میداد ، در صفحه دوستان به چاپ  
برسانیم . همکاری تانرا خواهانیم ، موفق  
باشید .

والسلام



مدیر مسؤول : راحله راسخ خرمی  
معاون : محمد زمان نیکرای  
امر چاپ : علی محمد عثمان زاده  
آدرس : انصاری وات - جوار  
ریاست مطابع دولتی  
تلفون مدیر مسؤول : ۲۶۸۴۹  
تلفون منزل مدیر مسؤول : ۴۱۵۳۷  
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

---

### **REFERENCES**

دُوْلَةِ اِسْلَامِ

دولتی مطبوعہ

دومست عزیز مخلص احمد «ورور» از شهر  
چلال آباد !

سلام میگوییم وسلامتی آرزو داریم ...  
سنه نامه از شما دوست مهرسان به اداره  
رسیده است که هر یک را بدبانی دیگری  
پاسخ میدهیم :

نامه نخست قان محتوی دو مضمون بود یکی  
بنام «پسرلی یاد کار موسم» که آنرا به  
منتصدی بخش مطالب پیشتو سپردهیم که بعد از  
ملاحظه آنرا به منتصدی صفحه دوستان  
حوالت دارد . و دیگری پارچه شعر انتخابی  
نمایابود که پس از نوافض فنی بود، لهذا از  
نشر اجتناب ورزیدیم .

نامه دوم شما که حاوی مضمون «دمو کراس» و دیده منتصدی بختن مطالب پیشتو سینه ده شد لایه بعداز تدقیق و بررسی دستور نشرش را  
ندهند ..

دومست عزیز عبدالرشید از غرفه !  
سلام علیکم، از فطر ما تفاوتی میان و  
رحمت نیست. در زمان دری فلسفه را حکمت آ  
د قرآن عظیم الشان نین بجای فلسفه، ح  
کای فلسفه است. هفتاد و یکمین

دست عزیز عبدالرحیم از کارهه پروان :  
چند قطعه شعر شما رسید، فریحه و استعداد  
من گفتن بسیار دارید که با خواندن اشعار  
عران معاصر، یخته قن و جوشان قدمیشود.  
حالا اشعار شما با خاصیت های تشریفاتی موافق  
ست، از آنرو از چاپ بازماند، همسکاری  
اوم شمارا خواهانیم، موفق باشید.  
دست عزیز عیرمهن ماری طیب :

دست عزیز غلام محمد از لیسه حبیبه:  
سلام علیکم . از توجه و نظر نیک شماره  
صفحه جواب نامه ها تشكیر . از اینکه  
دار دارید مطلب انتخابی شماره صفحه  
باب نامه ها به نشر بررس به احترام شما  
می آنرا نشر میکنیم واز یقینه آن  
داری من ورزیم :

آورده اند که در باغی، ببلیل بن شماخ  
تی آشیانه داشت اتفاقاً موری ضعیف در  
آن درخت وطن ساخته، واژ پس چند روزه  
و مسکنی پرداخته. ببلل شب و روز  
گلستان در پرواز آمده و پس بطا نغمات  
فریب در ساز آورده، موریه جمع نفقات  
و بهار مشغول گشته، و هزار داستان در  
و باغ به آواز خویش غره شده ببلل  
ل رمزی میگفت و باد صبا در میان غمزی  
رد، چون این مور ضعیف فاز گل و فیاز  
مشاهده میکرد از بیان حال میگفت ازا این  
وقال چه گشاید کار در وقت دیگر بددید  
چون فصل بهار برفت و موسوم خزان  
د خار جای گل بیکرفت وزاغ در مقام  
نزول کرد. بادخزان در وزیدن آمد و  
از درختان ریزیدن گرفت رخساره  
زرد شد و نفس هوا سرد گشت، از کله

«حضور» را به اینکوئه می تویید «مدیر»  
به آرزوی سلامت و موقیت شما آنرا مسؤول است و «حضور»  
حراب نامه ها :  
ذات عزیز اسدالله مفتون متعلم ایشان  
به بیان مضمون «ازایه خلف» فردیگر  
مشتمل به این باد سخت - شدید که فرد

سلام واحترام مارا نیز بپذیرید ، همراه با  
دعا مدقق ، بازهم به همکاری خرد همت  
اشته اید و با ارسال مطلب دلچسپ و  
قدیم ، مجله خویش را خواهدن از من  
بید ... اینهم قطعه شعر شما که خدا آنرا  
کامل از شما بگیرید !!

مایه این باوریم که بخش‌های دیگر ذو شته  
از این خلفت که گویا از شماست در همان  
کتاب مورد دستور واقع شده، یافق هاده  
امست که از کلمات «بخش» و «رساله» بیز  
آشکاراست که بخش‌های دیگری با در بین  
و دنبال دارد . . .

دومست عزیز، سر به غور و مذاقه در نوشته  
شما داشتیم که نا کهانی فهمیدیم، این  
نوشته را در کتابی خوانده ایم ولی هچون  
گنگ خواب دیده نامی از کتاب بر زبان من  
نمیره تو کار رابه دشواری میکناد که اگر  
منندی ارایه ندهیم کی شما را فناعت بد هد  
که این نوشته از یمن قلم شما نیست ...  
\* \* \*

محمدرضا ایشانه «از این خلقت» نوشت: مسروط  
«منصور منصوری» است که از کتاب «امن  
است زندگی» به یقین رفته است و دزد مضمون  
«از این خلقت» بادیده درایین وتبختر آنرا از  
خود پنداشته، به مجله زندگان فرستاده که  
به حلیه چاپ آراسته گردید... درین وصیت  
افسوس از اینکونه نوشتن به قصد «عروف  
شدن!!

دان مختص به نشریه «نیام حق»  
شهر همینگونه مطالع است ، تعلیمه  
د ، از اینرو لازم می افتد که با انتشار  
حق در مکاتبه شوید ، در انتشار مکاتبه  
نان ...  
ست عزیز صدیقه عصافی متعللمیمه آمنه  
در پرید سلام مادا نیز ، ما هم توفيق و  
ن شمارا خواستاریم . دوست میربان ،  
را که می فویسید ، بکار دقت ازدوا  
و بیغید آیا کم و کامن در قوشته  
میشود یانه ؟ در نحوه کار برد و طرز  
كلمات هم توجه به خرج دهید و نه  
و دست دیگر ما که از آسمان و زیمان  
من لاقد ، ولی «مدای مسوول» و



بر سر افگندز میں ہر چکھہ داشت نہیں

نوبھار آمد و پشکفت پیکیا جھیان

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**